

باسمه تعالی

عنوان جزوه

مشهورترین آثار ادبی جهان

پدیدآورندگان:

بخش اول

دکتر حمید عابدیها

بخش دوم

دکتر علیرضا شادآرام

گیلگمش 1

حماسه گیلگمش، پادشاه مشهور اروک 2 در بین النهرین، از نخستین آثار ادبی دوران تمدن باستان و مشهورترین اثر حماسی این دوران است که قدمت آن به چهارهزار سال پیش می‌رسد. این اشعار در ادبیات جهانی مقام ویژه‌ای دارند. هم از آن رو که مربوط به هزار و پانصد سال قبل از حماسه هومر هستند و در واقع زیباترین اشعار حماسی برجامانده از دوران پیش از ایلیاد محسوب می‌شود و هم به دلیل کیفیت و درونمایه انسانی-اخلاقی که بازگو می‌کند.

متن اصلی بازیافته از کتابخانه آشور بانیپال در نینوا است که شامل دوازده سرود است که هر یک سیصد مصرع دارد و به روی دوازده لوح گلی نوشته شده است که در اثر گذشت زمان شکسته شده و برخی از قسمتهای آن نیز از بین رفته است.

این حماسه آمیزه‌ای از ماجراجویی اخلاق و تراژدی محض است. از راه حوادث داستان به ارتباط نزدیک انسان با مسائل اخلاقی، جستجوی دانش و فرار از مرگ به عنوان سرنوشت مشترک آدمیان آشنا می‌شویم.

گیلگمش نخستین قهرمان تراژیک است که تا کنون شناخته ایم. او در عین حال، مایه همدلی بوده و نمونه ترین فرد انسانی است که در جستجوی زندگی و ادراک برآمد و چنین جستجویی، سرانجامی تراژیک دارد. گفتنی است که سومریان نخستین ساکنان فرهیخته بین النهرین بودند و زبانی که کهنترین لوح های مربوط به گیلگمش به آن نگاشته شده است، متعلق به آنهاست.

دربارهٔ گیلگمش، پنج شعر در ادبیات سومری به جا مانده است. در میان آنها دو شعر به صورت آمیخته با سایر مایه های داستان در متن حماسه موجودند. اینها عبارتند از «گیلگمش و سرزمین زندگان» و «مرگ گیلگمش».

کشف های تاریخی اخیر اثبات می کند که گیلگمش شخصیتی از یک شاهزاده واقعی بوده که در نیمهٔ هزارهٔ سوم در اروک می زیسته است. در شروع شعر، قهرمان وصف می شود؛ دو سهم او از خدا و یک سهم او از انسان است. در شخصیت او از همان ابتدا با اشتغال فکری بیش از حد با مسائلی چون شهرت، اعتبار و طغیان انسان فانی در برابر جدایی و مرگ رو به رو هستیم.

در واقع، گیلگمش داستانی است دنیاگرایانه که به قطعات فرعی که ارتباط ضعیفی با هم دارند و وقایع مهم زندگی قهرمان آن را شرح می دهند، تقسیم شده است.

اشعار چگونگی تولد گیلگمش و دوران کودکی او مانند آنچه که دربارهٔ سایر قهرمانان عامیانه می دانیم، افسانه آمیز نبوده است.

در زمان شروع داستان، او انسانی بالغ و در زیبایی و قدرت و جنون ارضانشدنی نیمهٔ الهی وجودش که برای آن همتای قابلی در عشق و جنگ نمی یابد، برتر از مردان دیگر است.

اما نیروی زیاد، وجودش را فرسوده می سازد و با ظلم و جور بر مردم می تازد و مردم به ناچار دست به دامن خدایان می شوند و از وی نزد آنها شکایت می کنند. ایزدان شکایت آنها را اجابت کرده و پهلوانی همزاد گیلگمش که رقیب او نیز باشند، می آفرینند که نامش «انکیدو» است.

انکیدو به اروک نزد گیلگمش می رود و پس از یک مبارزهٔ کشتی با یکدیگر متحد می شوند. رفیقی که گیلگمش به همراه او برای کسب شهرت و نابودی شر به جنگل تاریک سفر می کند که در طی

آن، گیلگمش به دست «هومبیا»، خدایی که با دروازه‌ای طلسم شده از جنگل محافظت میکند، اسیر می‌شود. در نهایت او به این نیروی شرفائق می‌آید و چون شوالیه‌ای که ازدها را کشته است در نبرد با نیروی شری که در آن سرزمین سیطره داشته است، پیروز می‌گردد.

پس از پایان موفقیت آمیز داستان جنگل، صحنهٔ پرشکوهی از تجلیل گیلگمش توصیف می‌شود.

در این هنگام ایزدبانو ایستر او را می‌بیند و در سودای عشق او می‌افتد، اما گیلگمش عشق او را طرد می‌کند و الههٔ خشمگین به منظور تنبیه گیلگمش، هیولای قحطی را نازل می‌کند که گیلگمش بر آن نیز پیروز می‌شود. در فرجام این قسمت از داستان، انکیدو می‌میرد و گیلگمش تنها می‌ماند و برای گریز از مرگ راهی یافتن کسی می‌شود که راه گریز از مرگ را آموخته است، او را می‌یابد و او به گیلگمش نشان از گیاه عجیبی می‌دهد که خوردنش جوانی می‌بخشد و در ته دریا است، گیلگمش گیاه را به دست می‌آورد، اما ماری بی‌درنگ آن را می‌رباید و می‌خورد. گیلگمش سرانجام با سایهٔ انکیدو دیدار می‌کند و انکیدو او را از سرنوشت ملال‌انگیز مردگان خبر می‌دهد. در نهایت پس از گذراندن نبردها و ماجراهایی دگر با وجود تلاش برای دستیابی به یک زندگی جاوید، گیلگمش چون یک موجود فانی در دوران پیری با مرگ ملاقات می‌کند و با فرجامی تراژیک به پایان می‌رسد.

اما آنچه ذکر آن اهمیت دارد، این است که گیلگمش پس از آن سفر طولانی که در جستجوی جاودانگی طی کرد، خسته به خانه بازگشت و خود شرح رنجهایش را در کتیبه‌ای ثبت کرد.

منظومهٔ گیلگمش، تنها یک حماسهٔ سرگرم‌کننده دربارهٔ پهلوانی باستانی نیست، بلکه ارزشی تمثیلی بسیار دارد. جستجوی آدمی برای یافتن معنای زندگی و بیهودگی تلاش برای گریز از مرگ را بازگو می‌کند که چون مرگ را تدبیری نیست، باید در جستجوی لذت برآید و از سهم دنیایی خود نهایت استفاده را ببرد.

وال میکی 1

وال میکی (قرن چهارم پیش از میلاد) شاعری از دیار هند که سراینده حماسه بزرگ «رامایانا 2» است.

رویدادهای زندگانی این حماسه سرای نامدار هند، خود شبیه به افسانه است. افسانه ای زیبا و خیال انگیز.

درباره اش نوشته اند که او یک راهزن بود، راه را بر کاروانها می بست و هستی آنان را به یغما می برد، با این وجود دل مهربانی داشته و دستگیر بینوایان بوده است. داستان شاعر شدنش چیزی شبیه به افسانه است به این صورت که از طریق سروشی آسمانی به او الهام شده بود که روزی شاعر بزرگی خواهد شد. با این اوصاف، وال میکی در حدود پانصد سال پیش از میلاد مسیح، یعنی مدتی قریب بیست و پنج قرن پیش، نامورترین و محبوب ترین حماسه سرای نیم قاره هند شد.

آثار و شیوه نویسنده

رامایانا، شاهکار وال میکی بیش از 24 هزار بیت دارد و به هفت بند تقسیم شده است. رامایانا به معنی «گنجینه های رام»، سرگذشت دلدادگی های دو معشوق به نامهای «راما» و «سیتا» است.

در این اثر، راما پسر شاهی معزول با برادرش و سیتا که مظهر و تجسم وفاداری است، در کنج تنهایی و انزوا زندگی می کند. سیتا به دست اهریمن ربوده می شود. اهریمن تصمیم می گیرد که با تهدید سیتا به مرگ با وی ازدواج کند. راما با همدستی دیگر دوستانش، به جستجوی سیتا می پردازند که در این میان یکی از زیردستان او، سیتا را پیدا می کند و رسیدن قریب الوقوع راما را به او مژده می دهد.

پس از تحمل جنگ و سختی، بالأخره سیتا و راما، دگر بار به هم می رسند، اما راما گمان می کند که سیتا نسبت به او خیانت ورزیده است و او را از خود می راند. در این میان، سیتا خواستار آن می شود که در تلی از هیزم خود را بسوزاند و جان خود را قربانی کند. اما نیروهای آسمانی او را از میان آتش رهایی می بخشند و در نهایت، سیتا که پس از این همه ماجرا، پاکی و بی آلایشش اثبات شده است به نزد راما باز می گردد.

این دو از نظرگاه یک فرد غیر هندی، دو انسان برگزیده، یک ابرمرد و یک ابرزن هستند که سرگذشت دلنشینی دارند و گاهی در ذهن ناآشنای آنان تجلی آدم و حوا را پیدا می کنند. اما این دو داستان از سانه ای در پی شگاه داوری مردم هند، وجودهایی مافوق همه از سانه هستند. آنها دو رب النوع قابل تکریمند، دو خدایی که طی قرون و اعصار مورد پرستش مردم هند بوده اند.

راما و سیتا و حماسه پر شور زندگانی آنان بر همه مظاهر ذوقی و هنری مردم هند سایه انداخته است. حماسه ای که شاهکار مسلم ادبیات سانسکریت است که بنیان بسیاری از آثار مذهبی و هنری مردم هند بوده است.

هومر 1

هومر (تولد 1000 تا 700 سال پیش از میلاد) بزرگترین شاعر حماسه سرای دوران یونان باستان است. روایاتی که از زندگی او باقی مانده، همه رنگ افسانه و خیال دارد و فاقد ارزش است.

درباره اش نوشته‌اند که نابینا بوده، اما این شایعه امروز مردود شناخته شده است. گفته‌اند که وی جنگ می‌نواخته است و در نقل اشعار رزمی خود، لحن گیرایی داشته است.

هومر بزرگترین و برترین پیشگام ادب جهان و در واقع نخستین شاعر حماسی جهان است که بجاست او را پدر شعر رزمی بنامند. افتخار او همین بس که شاعرانی نظیر ویرژیل را هومر ایتالیا، میلتن را هومر انگلیس و فردوسی را هومر ایران خوانده‌اند.

آثار و شیوه نویسنده

با توجه به قدمت حماسه های هومر، می توان اصول حماسه سرایی را بر مبنای منظومه های هرمر، چنین ترسیم کرد:

الف) قرار دادن سرگذشت یک پهلوان (معمولاً پهلوان ملی) به عنوان موضوع حماسه.

ب) یاری خواستن از الهه ها

ج) آغاز کردن منظومه از میانه داستان و بعد نقل رویدادهای بخش اول (حماسه ایلید در دهمین سال جنگ شروع می شود).

د) تشبیه حماسی و طویل که معمولاً درباره اعمال و جریانات به کار می رود و بیشتر نیز برگرفته از طبیعت است.

1 Homer

ه) استفاده از وزن رزمی بحر شش پایه‌ای که هرپایه از سه مقطع تشکیل می‌یابد. مقطع اول بلند و دو مقطع دیگر کوتاه.

دو شاهکار هومر، حماسه‌های منظومی است به نام‌های «ایلیاد1» و «ادیسه2». سروده‌های او مجموعه‌ای است از تاریخ و اسطوره که اساس تعالیم فرهنگی و بنیان دروس اخلاقی و دینی یونانیان بوده است و این دو اثر طی قرن‌ها، اساس فرهنگ یونان را تشکیل می‌داده است.

ایلیاد، بزرگترین و عظیم‌ترین و کهن‌سال‌ترین اثر رزمی کلیهٔ زبانهای اروپایی است. منظومه‌ای است شش وزنی به لهجهٔ «یونی»، یکی از سه گویشهای زبان یونانی با عمری قریب سه هزار سال که هنوز با وجود گذشت دورانی نزدیک به سی قرن، اثری هم طراز آن سروده نشده است. حماسه‌ای است به شعر که ماجرای دهمین و آخرین سال محاصرهٔ شهر باستانی «تروا» و سقوط و انهدام بارویی تسخیرناپذیر و شکست و فناء قومی دلیر و مبارز را به زیباترین و شورانگیزترین شیوه بیان می‌کند. درعین حال شرحی است از ستیز و کینه‌توزی ایزدان با یکدیگر بر سر صیانت یا اضمحلال قومی که سلحشوران‌ش آماج عشق یا نفرت آنان بودند.

البته گفتنی است که داستان علاوه بر شرح جنگاوری‌ها و پهلوانی‌های یونانیان و مردم تروا، دارای تم عاشقانه نیز هست. ماجرای عشق ورزی پاریس، شاهزادهٔ تروایی با هلن زیباروی اسپارتی. که به سبب آن هلن، همسر منلائوس به وسیلهٔ پاریس ربوده می‌شود و سپاه یونان برای بازپس‌گیری ملکه وارد سواحل تروا می‌شوند و سپس تروا را محاصره می‌کنند تا آنکه با حيله و ساختن اسبی چوبین و بزرگ که در دل آن رزمندگان یونانی قرار دارند، تروا گشوده می‌شود. به عقیدهٔ عموم نقّادان ادب جهان، این مجموعهٔ منظوم در میان آثار حماسی بشر، عالی‌ترین و برترین محصول فکری قرون و اعصار شناخته شده است.

ایلیاد، قدیمی ترین سند زندهٔ رو شنگری و اندیشمندی بشر است و این واقعیت مسلم را به ثبوت می رساند که انسان، حتی در سه هزار سال پیش، قدرت آفرینش اثری را داشته است که بعدها، با وجود گسترش دانش و پرورش فکر و ذوق، شاعران و متفکران قادر به خلق اثری نظیر آن نشده اند.

محتوای ادیسه نیز، داستان شاعرانه و خیال انگیز بازگشت «اولیس» سلحشور نامدار یونانی، به زادگاه خویش است. افسانه ای حماسی - قهرمانی که در جهان ادب از هر قوم و ملت مانند ندارد. چکامه ای است از دنیای کهن که شیوهٔ زندگی و تفکرات و معتقدات و سنن و آمال اقوامی از ساکنان سرزمین گستردهٔ یونان را که متجاوز از سه هزار سال پیش می زیسته اند برای ما روشن می سازد.

محتوای دو کتاب ایلیاد و ادیسه، از حیث مضمون، انشا، نوع اصطلاحات و تعبیرات و همچنین شیوایی و روانی شعر یکدست است و نشان می دهد که یک فکر و یک ذوق واحد این دو اثر را از آغاز تا انجام به رشتهٔ تحریر درآورده است.

این دو اثر، بی تردید نقش مهم و انکارناپذیری در پرورش و ذوق هنرآفرینان یونانی و دیگر شاعران و نمایشنامه نویسان و نویسندگان جهان ایفا کرده است. طی سالها و قرنهای، مردم یونان این اشعار را از حفظ داشتند و در مواقعی که هر گوشه از خاک یونان آماج تهاجم دشمنی قرار می گرفت، مردم بیش از پیش به این اشعار شورانگیز و هیجان آور روی می آوردند.

به بسیاری از شاهکارهای فنناپذیر ادب جهان، با الهام از این دو کتاب به وجود آمده است؛ آثاری چون «اینه ئید» از ویرژیل.

سوفوکل 1

سوفوکل (406-495 سال پیش از میلاد مسیح) در حدود پانصد سال پیش از میلاد مسیح در حومه آتن، در خانواده ای بازرگان و ثروتمند به دنیا آمد. او از کودکی، طفلی استثنائی بود و در خاندان توانگری زاده شده بود. وی در آفتاب درخشان آتن در کاخ رفیعی بزرگ شد و عالی‌ترین معلمان زمان به او دانش زندگی آموختند.

مدتی به عنوان یک سلحشور یونانی، لباس رزم به تن کرد و چندی بعد به سیاست پرداخت و سرانجام به هنر رو کرد.

سوفوکل در دوران زندگانی نسبتاً طولانی خود از همه مواهب عالم هستی برخوردار بوده است، از همه مهمتر اینکه مردم یونان از زن و مرد همه او را می پرستیدند و مظهر کمال آدمی می شمردند. از این رو شگفت آور است چگونه مردی که خود همیشه در آسایش و نیکبختی زیسته، از سیه روزی بشر سخن به میان آورده است.

سوفوکل، قریب به نود سال در شهرت و محبوبیت زیست و هنگامی که دیده از جهان فرو می بست، شاید خود نمی دانست که پس از مرگ هم شهرت و محبوبیت ابدی خواهد یافت.

آثار و شیوه نویسنده

زمانی که سوفوکل به دنیای هنر روی آورد، در جوامع هنر دوست یونان، نام «آشیل» بر سر زبانها بود؛ تراژدی نویسی که با آثار اندوهگین خود، قلوب مردم را تسخیر کرده بود. سوفوکل بر آن شد تا

1 Sophocles

2

به م صاف او برود و نخ ستین اثر او به نام « تریپتولموس » که آن نیز اندوهنامه ای دردناک بود به داوری بزرگترین هنرشناسان زمان، برنده جایزه اول شد و لاجرم آشیل شرکت خورد .

یک عامل مهم پیروزی سوفوکل، تنظیم اثر خود به صورت تازه ای بود. آشیل همواره دو تن بازیگر به صحنه می آورد؛ در حالی که سوفوکل بازیگران را به سه تن افزایش داد و از آن گذشته به شیوه سخن بازیگران جلوه دراماتیک داد.

شیوایی و روانی اشعار او تا بدان پایه رسید که درباره اش گفته اند، حتی شاعران و درام نویسان مغرب زمین هم تا به امروز به مقام والای او نرسیده اند.

در آثار سوفوکل، جلوه های ناپایداری دنیا و بی وفایی زندگی بسیار دیده می شود که در پاره ای از موارد، نوشته های او تجلی اندیشه یک فیلسوف بدبین را به خود می گیرد.

محققان درباره او نوشته اند که وی بیش از یک صد و بیست نمایه شننامه نگاشت که بیست عدد از آن آثار، جوایز بزرگ ادب زمان را از آن خود کرده است. اما از آن تعداد نمایه شننامه، تنها هفت عدد از آنها به صورت میراث به نسلهای کنونی رسیده است.

این هفت نمایشنامه عبارتند از: « الکترا»، « آژاکس»، « آنتیگون»، « اودیپوس شاه»، « اودیپوس در کولونوس»، « فیلوکتس» و « زنان تراخیس».

آنتیگون¹، شاهکار این درام نویس عالیقدر دنیای باستان است که صاحب نظران او را پس از شکسپیر، بزرگترین شاعر نمایشنامه نویس عالم می شناسند که در تراژدی خود «آنتیگون» چنین بهره می گیرد که نیکبختی یا سیه روزی بشر تا حد زیادی مولود عشق است.

1 Antigone

جالب آنکه، نام شاهزاده خانم آنتیگون تا قبل از آنکه سوفوکل او را به عنوان قهرمان تراژدی خود برگزیند، با اینکه در خاطره مردم وجود داشت، یک قهرمان نبود؛ ولی پس از اجرای این سوگنامه، او به صورت یک قهرمان بزرگ درآمد. قهرمانی که جاودانه در ادب و هنر جهان باقی ماند و بسیاری از آفرینندگان هنر و زیبایی، او را در آثار خویش جلوه‌گر ساختند.

سوفوکل معتقد بود که رنج، انسان را خردمند می‌سازد و شخصیت را نیرو می‌بخشد. شخصیت‌سازی وی، بسیار طبیعی، انسانی و واقع‌گرایانه است. عنا صر فکاهی در درامهای وی، نمود اندکی دارد و او نقش اساسی تراژدی را به اراده بشری وا گذاشت و زبان تراژدی را طبیعی تر کرد.

ویرژیل 1

ویرگیلیوس (19-70 پیش از میلاد) که بعدها در مغرب زمین به ویرژیل مشهور گشت، در خانواده ای روستایی در شمال ایتالیا به دنیا آمد. وی بزرگترین شاعر حماسه سرای روم است، تا بدان پایه که نه تنها زبان و ادب ایتالیایی به وجود او می‌بالد، بلکه جهان بشریت نیز به شعر و اندیشه او افتخار می‌کند.

ویرژیل، شاگرد فیلسوف و اندیشمند نامدار رومی، «سیرو» بود که سالهای نوجوانی را در شهر میلان و کرمونا، به تحصیل دانش پرداخته و بعد چند سالی در رم، علم طب و ریاضیات و بدیع آموخته و سپس به منطق و فلسفه روی آورده است.

ویرژیل تا پایان عمر، بیشتر اوقات خود را در رم یا سیسیل گذراند و در سالهای اقامت در پایتخت، با «هوراس» شاعر عالیقدر ایتالیا دوستی و مصاحبت پیدا کرد و آشنایی او نیز با علم بدیع، معانی و بیان سبب شد ویرژیلی که عاشق فلسفه بود و می‌خواست بنیانگذار فکری نو در فلسفه باشد، به سوی شعر روی آورد.

گفتنی است که شعر در زمان ویرژیل، مقام والایی داشته است و می‌توان حدس زد که نخست ویرژیل از راه طبع آزمایی به سرودن شعر پرداخت و چون آفرینش ذوق او قبول همگانی یافت، دیگر دامان شعر را رها نکرد.

ویرژیل مجموعاً یازده سال از عمر خود را در راه سرودن «اینه-تید2»، شاهکار حماسی ادب ایتالیا نهاد و شگفت آور اینکه وقتی شاعر در روز 21 سپتامبر سال 19 قبل از میلاد، در سن 51 سالگی در بستر

1Vergil

2 The Aenid

مرگ افتاد، تنها تمنّایی که از یاران خود داشت، این بود که اثرش را بسوزانند و این مجموعه را که او یک ذوق آزمایی مهمل می خواند را نابودش کنند.

اما ستایشگرائش که به کار عظیم وی واقف بودند، به وصیتش وقعی ننهادند و با انتشار این شاهکار نه تنها نام او را در ادب جهان، جاویدان ساختند بلکه افتخاری بزرگ نصیب زبان و ملت آن مرز و بوم ساختند.

آثار و شیوه نویسنده

شاهکار ویرژیل، یگانه اثر او «اینه-ئید» است. در افسانه های اساطیری یونان و رم، «اینه آس» شاهزاده ای از مردم تروا است. ویرژیل از آن جهت، اینه آس را به عنوان قهرمان رزمنامه خویش برگزید و کتاب خود را «اینه-ئید» یا «زندگی-نامه اینه-آس» نامید که وی در نظر او می توانست پدیدآورنده رم و ایجادکننده سرزمین و ملت ایتالیا باشد. آنچه بر اینه-آس می گذرد، وقایعی است که پس از سقوط تروا رخ داده است و آخرالامر با بنیان گذاری شهر رم خاتمه می یابد.

درست است که ویرژیل در سرودن منظومه خود به «ایلیاد و ادیسه» هومر نظر داشته است، اما کوچک شمردن مقام ویرژیل در پایگاه مقایسه با هومر، کاری دور از انصاف است. با آن که هومر پایه گذار افسانه «ایلیاد» است اما افسانه «اینه-ئید» منحصرأ مولود طبع و فکر ویرژیل است و از آن گذشته، جلوه های تقلید به هیچ وجه در آثار ویرژیل دیده نمی شود.

اینه ئید، سرگذشتی از جهان کهن است. منظومه ای سراسر جدی است و ویرژیل کوشیده است تا پیشینه ای شکوهمند و تاریخی همراه با شخصیتی نیمه خدا به عنوان قهرمان ملی برای روم پدید آورد.

ویرژیل برای تنظیم داستان خود از تمامی منابع موجود در زبان لاتین و یونانی استفاده کرده است و از آن جایی که به فن فصاحت و علم بیان آشنایی کامل داشت، آنچه می نگاشت مظهر کمال فصاحت و

شیوایی زبان به حساب می‌آید و همین امر دلیل آن شد که تا قرن‌ها بعد، شاعران می‌کوشیدند شیوه او را دنبال کنند.

با شروع دوره رنسانس و آغاز احیای ذوق و هنر، باز هم جهان متوجه ویرژیل شد و این بار اقبال از حماسه او به حدی شد که ناموران بزرگی چون دانته، او را تا سر حد خدایی ستودند. دانته در کمدی الهی، ویرژیل را راهنمای خویش قرار می‌دهد و از دانش و تدبیر او مدد می‌گیرد.

موراساکی شی کیبو 1

مورا ساکی (1031-978) که نام کوچکش «شی کی بو» بود در سال 978 در ژاپن چشم بر جهان گشود. موراساکی در عهدی دیده بر حیات گشوده بود که دانش اندوزی برای دختر ننگ به شمار می رفت. وی در اوان جوانی با یک افسر گارد پادشاهی ازدواج کرد، ولی زود او را از دست داد و پس از آن در کاخ شاهی، به عنوان ندیمه ملکه روزگار می گذراند. پس از این دوره، مشخص نیست که دوران میانسالی، پیری او چگونه گذشته و حتی مرگ او در چه تاریخی به وقوع پیوسته است.

آثار و شیوه نویسنده

موراساکی آفریننده یکی از داستانهای بزرگ ادب جهان است و داستان قصه «گن-جی 2» او، بزرگترین اثر کلاسیک زبان ژاپنی است. اثر وی، سندی است ارزشمند از عادات و رسوم و سنن و شعائر مردم ژاپن در آغاز قرن یازدهم میلادی و در عین حال روایتی است دلکش و روح نواز از عشق شاهزاده ای که هنر اصیلش عشق ورزی است.

این کتاب، داستان عظیمی است که در حدود ده قرن پیش نگاشته شده است، از این رو می توان آن را نخستین داستان مطول ادب جهان خواند.

قصه نویسی در ژاپن در دوران موراساکی، یک کار بی سابقه نبود، با این حال در مقام مقایسه؛ هیچیک از آن آثار را نمی توان با «قصه گن-جی» برابر دانست.

1Murasaki

Shikibu

2The Tale of Genje

نکته جالب در این داستان آن است که این اثر هر چند سرا سر انباشته از عشق است، اما به مکتب رمانتیسم تعلق ندارد؛ بلکه متعلق است به شیوه رئالیسم. زیرا این داستان حقیقی به نظر می‌رسد و هیچ حادثه خارق العاده و شگفت‌انگیز که عقل نتواند آن را بپذیرد، به میان نیامده است.

اما با این توصیفات، تردیدی نیست که این داستان، خیالی است اما وقوع این حوادث در عصری که امپراتوری چین و ژاپن در دنیایی از خیال و رویا می‌زیستند و حکومت آنان نوعی حکومت اشرافی کم‌مانند بوده، طبیعی و عادی به نظر می‌رسد. به ویژه آنکه مصنف کتاب، به گونه‌ای ساده و بی‌تکلف و در عین حال با خامه‌ای قدرتمند و ادیبانه، وقایع را به رشته تحریر درآورده که تا برای هر خواننده‌ای قابل قبول بیفتد.

شیوه سخن در کتاب مرصع است و آراسته به صنایع بدیعه و در عین حال، خالی است از رمز و استعاره و پیچیدگی و ابهام.

این داستان با تمام زیبایی‌هایی که از منظر داستان‌سرایی در بر دارد، به سبب طولانی بودن کتاب، خواننده را خسته می‌کند، شاید این داوری از آن جهت باشد که خواننده قرن معاصر، مانند عاشقان قصه و افسانه در قرون وسطی، از فراغ‌بالی و آسودگی خیال برخوردار نیست تا بتواند روزها و هفته‌ها وقت خود را صرف خواندن چنین کتابی کند.

تاثیر کتاب مورا ساکی بر سیر ادب ژاپن، به ویژه داستان‌سرایی، بسیار دیرپا بود. دورانی نزدیک به ششصد سال طول کشید تا اندیشمند داستان‌آفرین دیگری مانند «ایبارا سایاکاکو» ظهور کند که با تجلی او، عصری در ادب ژاپن پیدا شد که آن را «عصر زراندود» نامیدند و این زمان، دوران رنسانس ژاپن بود.

اما با این وجود، تا امروز هیچ قصه پردازی بر بانو مورا ساکی پیشی نگرفته اند و هنوز اثری که بتوان آن را یک شاهکار کلاسیک نامید، عرضه نداشته‌اند.

دانته 1

دانته آلیگیری (1265-1321) در 14 مه سال 1265 یعنی در نیمهٔ دوم قرن سیزده در فلورانس به دنیا آمد. خانوادهٔ وی از خاندان های سرشناس فلورانس به شمار می‌رفت.

دانته در دورانی ظهور کرد که اروپا دورهٔ جاهلیت خود را می‌گذراند. ایتالیا در آن دوران به ولایات مختلف تقسیم شده بود و هر ولایت حکمران مستقلی داشت، که جنگ و خونریزی طولانی مدتی در بین آنها رواج داشت و دانته که فنون جنگاوری می‌دانست به پیکار با دشمنان پرداخت و با وجود موفقیت های اولیه، دیری نگذشت که جمعیت مخالف آنان را شکست دادند و از آن تاریخ، دانته تا پایان عمر محکوم به آوارگی و دربدری گردید. اما هرگز زادگاهش را فراموش نکرد و در رویا و بیداری به آن می‌اندیشید. آثار ادبی او نیز همگی دربارهٔ فلورانس است.

دانته شاعر بزرگی بود که با اشعار خود، زبان ایتالیایی را به یک زبان مطرح ادبی در جهان تبدیل کرد و با سرودن منظومهٔ فناپذیر خود «کمدی الهی»، ناگهان فروغی از معرفت بر دل مردم خفته و از یادرفتهٔ اروپا تاباند، به طوری که اثر او، دریچه های علم و ذوق و معرفت را به سوی اروپاییان گشود، از این روست که او را یکی از پیشگامان مسلم دورهٔ نهضت جدید علمی، ادبی و هنری در اروپا می‌دانند.

علاوه بر آن، دانته با سرودن «کمدی الهی» به شعر، دو خدمت بزرگ به هم وطنانش کرد؛ نخست آنکه، به جهانیان ثابت کرد که زبان ایتالیایی آن قدر غنی است که می‌تواند جای زبان لاتینی را بگیرد و لزومی ندارد همهٔ سخنوران آن دیار آثار خود را به زبان لاتین بنویسند و دیگر آن که، زبان محلی خود را زبان رایج سراسر ایتالیا کرد.

1 Dante Alighieri

افزون بر این، دانتۀ استاد فن و اسلوب است. بزرگترین هنر او در مقام شاعری، در اندیشه های مذهبی و اخلاقی وی نهفته است. گذشته از این، اثر بزرگ وی دارای کاربرد جهانی است. دانتۀ تمامی زندگی و طبیعت را آن چنان که در می یابد، به شعر می سراید. تخیل بلند او بر سراسر جهان احاطه و تمرکز دارد. دانتۀ در زبان ایتالیایی دارای همان منزلتی است که شکسپیر در زبان انگلیسی، هومر در زبان یونانی، سروانتس در زبان اسپانیایی، گوته در زبان آلمانی و رودکی در زبان فارسی دارا می باشند.

دانتۀ پس از 56 سال زندگی، در 14 سپتامبر سال 1321 در تبعید و سرگشتگی، دیده از جهان فرو بست.

آثار و شیوۀ نویسندگی دانتۀ

دانتۀ، بزرگترین و مشهورترین نویسنده قرون وسطی است. اشعار دانتۀ، انعکاسی از زندگی پررنج و سرشار از احساسات است، او را شاعر کلاسیک همه زمان ها می نامند. اما با این وجود، عشق به فلورانس و نفرت از زمامدارانی که او را به ترک وطن واداشته اند، درون مایۀ بسیاری از اشعار اوست. در سه اثر برگزیده دانتۀ که شاهکار آن «کمدی الهی» است، تجلی سه دوره از زندگی دانتۀ را می بینیم. در منظومۀ «زندگانی نوین» که در سالهای نوجوانی وی سروده شده، دانتۀ را در چهرۀ یک عاشق صادق می بینیم که از عشق و معشوق سخن می گوید. در اثر دوم او به نام «ضیافت» دانتۀ را در سیمای عالمی می بینیم که به سوی کمالات روی کرده و شادکامی را در فراگرفتن حکمت و فلسفه می داند و در سومین اثر نامدارش با عنوان «کمدی الهی»، دانتۀ را به صورت عارفی می بینیم که به سوی پروردگار روی آورده است.

کمدی الهی، منظومۀ ای است منقسم به سه دفتر: دوزخ، برزخ و فردوس. اثری منظوم با دورن مایۀ مذهبی که یک سفرنامه روحانی است که دانتۀ آن را یک سال پیش از مرگ خود منتشر کرد.

کمدی الهی به عنوان یک سفرنامه تمثیلی به سه جایگاه آخرت اشاره دارد و مضمون آن، اینگونه است که روح «دانته» خود را در جنگلی ترسناک، تنها می یابد. عقل در هیأت ویرژیل، بر وی ظاهر می شود و او را از ته دوزخ بر می کشد و به برزخ می برد. در این مرحله، تزکیه روح که در دوزخ، شاهد کیفر هولناک گناهکاران بوده، انجام می یابد و سزاوار عروج به ستارگان می شود. آنگاه حکمت الهی در هیأت معشوقه از دست رفته دانته، ظاهر می شود و روح را از نه فلک بهشتی می گذراند و به ملکوت اعلی می رساند.

شماری از شخصیت های تاریخی و افسانه ای هم در این اثر معرفی می شوند که فضایل و یا رذایل ویژه ای را تجسم می بخشند. گروهی در دوزخ و یا برزخ در رنج و عذابند و شماری که مورد لطف و عنایت الهی قرار گرفته اند، در یکی از افلاک بهشتی از شادی و نعمت برخوردارند.

فساد کلیسا، درگیری قومی، تبعید دانته، رنجش او از فلورانس، حق شناسی او نسبت به مشوقانش و از همه مهتر عشق او بر معشوقه ای که هرگز به او نرسید، همه بر چشم انداز پهناور کمدی الهی انعکاس یافته است.

رم و امپراطوری رم اگر با خود کامگی های قیه صران و جبر تاریخ به زوال و فنا گرایید، دانته با شاهکار خود، بار دیگر این غرور و عظمت را تجدید کرد و تاجی مرصع و درخشان از ادب و هنر بر تارک ملت ایتالیا نهاد.

همین یک کتاب او به دوران جهل قرون و سطایی پایان داد و تاثیری شگرف در ذهن و قلم شاعران و بزرگانی چون میلتن و شکسپیر بر جای گذاشت.

اینکه چارچوب داستان، ابتکار خود شاعر باشد محل تردید است زیرا، آثاری از این قبیل در روایات اسلام و زرتشتی و دیگر ادیان وجود داشته است و می توان حدس زد که دانته به سبب آشنایی با علوم و دانش زمان، شیوه کار خود را از دیگری اقتباس کرده باشد.

گفتنی است که کم‌دی الهی بر خلاف آثاری چون «اینه ئید» در زمرهٔ حماسه‌ها قرار نمی‌گیرد، زیرا شخصیت نخست آن که در واقع خود دانته است، تجسم بخش فضایل سنتی یک کشور نیست، اما شاید بتوان از جهت انعکاس استادانهٔ آشفته‌گی و اضطراب ایتالیا در سدهٔ سیزدهم، آن را حماسه‌ای ملی دانست.

بوکاچیو 1

جووانی بوکاچیو (1313-1375) در روز هفدهم مارس سال 1313 میلادی، پا به عرصه وجود گذاشت. پدرش بازرگان توانگری بود و آرزو داشت، فرزند پیشه‌وی را دنبال کند. اما جووانی به شغل پدر علاقه‌ای نداشت و برای تحصیل در رشته قوانین کلیسا به ناپل رفت و به جای دانش‌اندوزی، سر از کاخ امیر نشینان ناپل درآورد.

اما حضور در دربار، علاوه بر آشنایی وی با بزرگان و هنرمندان، او را به نوشتن نیز ترغیب کرد و بوکاچوی جوان به داستان‌سرایی روی آورد. تا آنکه در این راه تجربه اندوخت و قلم خویش را آماده خلق شاهکارش «دکامرون 2» نمود.

بوکاچو با پترارک، شاعر بزرگ زمان، دوستی نزدیک داشت. این شاعر نامدار، احترام بسیاری برای بوکاچو قائل بود و او را پایه‌گذار نثر داستان‌سرایان در زبان لاتین می‌دانست.

بوکاچو در سالهای پایانی عمر به یک شخصیت جدی ادبی تبدیل شده بود و به تحقیق در آثار دانته پرداخت.

بسیاری از ادب‌شناسان از بوکاچو، به عنوان اولین محقق ادبی یاد می‌کنند که نخستین تاریخ ادبیات دوران خود را نوشت. هم‌چنین بوکاچو را می‌توان بنیانگذار رمان نویسی دانست.

بوکاچو در اواخر عمر به زادگاهش بازگشت و به علت سالخوردگی و بیماری در روز 21 دسامبر 1375 در سن 62 سالگی بدرود حیات گفت.

آثار و شیوه نویسنده

آثار بوکاجیو عبارتند از: «عشق فیامتا»، «فیلو کولو»، «فیلو ستراتو»، «تسیدا» و «دکامرون».

نهضت فرهنگی، علمی و هنری در ایتالیا، با ظهور سه نابغه بزرگ آغاز شد: دانته، پتراراک و بوکاجیو؛ که با پیدایش این چهره های تابنده ادب و ذوق، دوران دیرپای جهل قرون وسطی به تدریج پایان پذیرفت.

گرایش به شیوه ادب باستان یونان و رم، مکتبی به وجود آورد که آن را «هیومانیزم» نامیده اند. در این شیوه که تا آغاز قرن هجدهم دنبال می شد، بسیاری از شاعران، نمایشنامه نویسان و داستان سرایان نامی، آثاری خلق کرده اند که برای نمونه از آن میان، می توان از شکسپیر نام برد.

بوکاجیو نیز در عهد خویش در این وادی گام نهاد و به تقلید از ویرژیل به حماسه سرایی رو کرد؛ اما به زودی فهمید که موفقیت او تنها در نوشتن داستان های عاشقانه است.

«دکامرون»، نمایشگر بلوغ فکری نویسنده است و حکایت از آن دارد که خالقش در دوران نگارش آن، نه تنها یک ادیب و متفکر جامعه شناس بوده است، بلکه انسانی بوده رها از قید و بند زمان.

در دکامرون سیما و ساختار جامعه انسانی با همه تنوعش، از پایین ترین طبقات تا بالاترین قشرها تصویر می شود. خواننده در لحظه ای با توده محروم اجتماع همنشین می شود، لحظه ای بعد، هوای پاک دنیای دلاوری و شوالیه گری را تنفس می کند و اندکی بعد به میان مردم صمیمی و بی تزویر باز می گردد.

بوکاجیو در دکامرون، از درونگرایی آثار اولیه اش دور می شود. او دیگر در بند نتیجه گیری های اخلاقی یا بازکاوی شخصیتها نیست. اشخاص داستانها معمولاً ماهیت خویش را به روشنی آشکار می سازند و خواننده با برخی از آنها، مأنوس می شود.

بوکاچو سبک کمال یافته خویش را در شاهکارش پیدا می کند. او در این مجموعه، مضامینی را برمی گزیند که خوب می شناسد و آنها را دوست دارد. او سبکی سلیس دارد و کلامش از تصنع عاری است. نثر او نمونه راستین کلاسیک است.

شیوه نگارش زنده او چندین قرن بعد در دوران رنسانس و روشنگری، به یک مرجع مهم برای کسانی چون شکسپیر تبدیل شد و از سوی آنان تکامل یافت.

درون مایه اکثر آثار بوکاچو، عشق است. او عشق را که طی صدها سال در زیر تاریکی قرون وسطی در حال احتضار بود، احیا کرد و آن را به زنان و مردانی بازگرداند که به زندگی باور داشتند.

او از اولین نویسندگانی بود که از شگرد «بگذار شخصیت‌های داستان خاموش بیندیشند»، سود جست. زیرا او به جای تکرار مسائل و سخن‌گویی کوشید که از دریچه توصیف رفتار قهرمانان داستان، اندیشه‌ها و احساسات آنها را به خواننده نشان دهد.

سروانتس 1

میگل دو سروانتس ساودرا (1547-1616) در روز نهم کتبر 1547 در اسپانیا دیده به جهان گشود، پدر او از نجبا به شمار می رفت و آرزو داشت فرزندش یک شوالیه سرشناس و نامدار شود، اما میگل بیش از همه به شعر عشق می ورزید و با مشکلاتی که در زادگاهش برای او به وجود آمد به ایتالیا رفت و به ارتش این کشور پیوست و در جنگ مقابل عثمانی شرکت جست.

پس از آن به سپاه اسپانیا ملحق شد و از طرف پادشاه به دریافت نشان دلیری مفتخر شد، اما دیری نپایید که حین یک سفر دریایی به دست دزدان، اسیر شد و او را در الجزیره به عنوان غلامی فروختند، تا آنکه بستگاش او را از این بند نجات دادند.

در اسپانیا برای تأمین مخارجش دست به نوشتن داستان و چند نمایشنامه زد، اما با اقبال رو به رو نشد و به علت مشکلات مالی به زندان افتاد، همین حادثه ناگوار بود که نبوغ پنهانی او را به تجلی واداشت. سروانتس در زندان دست به نگارش شاهکارش «دن کیشوت 2» زد که این بار با اقبال عمومی مخاطبان رو به رو شد.

در نهایت، سروانتس در 69 سالگی در 23 آوریل سال 1616 در مادرید، پایتخت اسپانیا دیده از جهان فرو بست.

1Miguel de Cervantes Saavedra
2 Don Quixote de la Mancha

آثار و شیوه نویسنده

آثار سروانتس عبارتند از: «گالاتو»، «دن کیشوت»، «داستانهای نمونه»، «سفر به پاراناسوس».

سروانتس بزرگترین رمان نویس عصر رنسانس در اروپا است. وی در آثار خود، روح و اعماق انسان را می کاود و با زبانی گزنده و طنزآمیز به انتقاد از همه چیز می پردازد.

سروانتس در داستان خود، تازیانه انتقاد شدیدی بر پیکر رجال زمان و همچنین آداب و رسوم ابلهانه عصر فرود آورده و در سیمای قهرمان ابلهی، اعمال آنان را به باد تمسخر گرفته است.

به هر حال با آنکه، سروانتس بر اعمال سفیهانه شوالیه‌ها تاخته است، با این حال ایده‌آلها و آرمانهای سلحشوران را به باد انتقاد و تحقیر نگرفته است. از طرفی سروانتس با نگارش این کتاب، بسیاری از آداب و رسوم و معتقدات مردم در عصر جاهلیت را زنده نگاه داشته است و کسی که این کتاب را از آغاز تا انتها بخواند، می تواند به وضوح مردم قرن شانزدهم اسپانیا را با تمام رفتار و کردار و تفکرات خود، پیش چشم مجسم سازد.

دن کیشوت نجیب زاده‌ای است که وقت خود را به خواندن رمان های مربوط به شوالیه ها می گذراند و به حدی تحت تاثیر قرار می گیرد که برآن می شود خود را شوالیه‌ای بزرگ معرفی نماید و جهان را از آوازه پیروزی های خود پر سازد. برای رسیدن به این هدف، زرهی فرسوده بر تن می کند و کلاه خودی کهنه بر سر می گذارد و نیزه‌ای بلند بر دست می گیرد و شمشیری بر کمر می بندد و بر اسبی ناتوان سوار می شود. او اندیشه های بلندی دارد، ولی چون حقایق زندگی با او سر یاری ندارد، به جنگ واقعیت می رود. وی دائم به تخیلات و اوهام خویش پای بند است. کاروانسراهای مخرب را دژی استوار، رهگذران بی آزار را ساحران بدکار و آسیابهای بادی را دیوان افسانه ای می خواند.

وی با عوامل و نیروهایی که بسیار تواناتر از اویند، به مبارزه بر می‌خیزد و پیایی شکست می‌خورد. از سوی دیگر، او مردی شریف و بشردوست است. می‌خواهد که از مظلومان دفع ستم کند، ولی متاسفانه راههای عملی و واقعی را کنار گذاشته، می‌کوشد همهٔ امور را از راه تخیل و وهم خود حل کند، بدین جهت اعمال او مسخره جلوه می‌کند.

ایده‌آلهای غیر واقعی، خیال‌بافی‌های تمسخرآمیز، رفتار سرد مقامات دولتی از موضوعات مهم این رمان است. دن کیشوت انتقادی توأم با هجو و طنز از ابتدالات روش پهلوانی است که در عهد سروانتس به افول می‌گرایید.

سبک رمان، بیشتر ساده و واقع‌گرایانه است، اما هنگامی که می‌خواهد رمانسهای کهن را به تمسخر بگیرد، به زبان خود آب و تاب و کهنگی می‌دهد. هم چنین گاه زبانش طنین دار و پرصنعت و گاه صریح و ساده است.

از نظر شیوهٔ نگارش، این اثر دارای نثری عالی نیست و در قلم سروانتس، اشتباهات بسیار دیده می‌شود، با این وجود نویسنده مطالب خود را آن چنان زیبا و دلپسند نگاشته و اعمال سفیهانهٔ قهرمانان را به حدی جالب نقاشی کرده است که خواننده هرگز متوجه این خطاها نمی‌شود.

سروانتس همانند شکسپیر نه تنها تصویری ویژه از مردم زاد و بوم خویش، بلکه تجسمی از طبیعت انسان به طور کلی و در هر جا به دست می‌دهد. از این روی، در ادبیات جهان نام او در کنار هومر و شکسپیر جای می‌گیرد. داستان «دن کیشوت» پس از «انجیل مقدس» تنها کتابی است که در سراسر غرب پیش از همه به فروش رفته و یا تجدید چاپ شده است.

جوناتان سویفت 1

جوناتان سویفت (1667-1745) فرزند یک خانواده روحانی انگلیسی بود که پدرش پس از جنگ های داخلی، راهی ایرلند شده و در آن کشور اقامت گزیده بود.

جوناتان در روز 30 نوامبر سال 1667 در این شهر به دنیا آمد. هنوز چشم به جهان نگشوده بود که پدرش بدورد حیات گفت و او را تنها گذاشت.

با اینکه تا حد ممکن به تحصیلات ابتدایی و متوسطه او توجه شد و حتی به دانشگاه نیز راه یافت، با این حال؛ هیچ گاه از دوران طفولیت و دانش-اندوزی خود خاطره خوبی نداشت.

پس از اخذ دانشنامه لیسانس، امید بسیار داشت که تحصیلات خود را تا گرفتن دکترای ادامه دهد اما بار دیگر جنگ آغاز گشت و او به انگلیس، نزد مادرش برگشت.

در همین دوران بود که تصمیم به نوشتن گرفت و دو اثر هجایی او تحت عناوین «نبرد کتابها» و «قصه یک طشت» نگاشته شد.

ادبا و نویسندگان انگلستان در آن سالهای اولیه قرن هجدهم بین دو گروه سیاسی تقسیم شده بودند؛ گروهی از آنان طرفدار افراطی تاج و تخت انگلستان بودند و گروه دیگر اعضای حزب لیبرال و مخالف آنان.

سویفت، ابتدا برای بقای سلطنت ملکه خدمت می کرد و مقالاتی می نگاشت، اما پس از آنکه به عنوان رئیس دانشکده روحانی به ایرلند بازگشت، رفته رفته با مردم این کشور و بی اعتنایی های حکومت

1 Jonathan Swift

انگلیس نسبت به خواسته های این مردم، آشنا شد و خود را پس از آن ایرلندی نامید و تا پایان زندگی کوشید به تمام طرق ممکنه از حقوق آنان دفاع کند.

بنابراین زندگانی سويفت را بايد به سه دوره تقسيم کرد: دورانی که تحصیل می کرد و چند سالی را که تحت حمایت یک دیپلمات انگلیسی بود و این دوره قریب 32 سال طول کشید.

دوره دوم که به کارهای سیاسی می پرداخت و در همان حال؛ رسالات و مقالات ادبی و اجتماعی می نگاشت و مدتش قریب به پانزده سال به طول انجامید.

دوره سوم که مقیم ایرلند شد و تا پایان عمر 87 ساله اش که به سال 1745 اتفاق افتاد در آن شهر زیست.

آثار و شیوه نویسندگی

سويفت از مشهورترین نویسندگان دوران روشنگری است. نوشته های سويفت را می توان به سه دسته تقسیم کرد. رسالات مذهبی که بیشتر برای اصلاح دین و رهگشایی کارگزاران کلیسا تهیه شده بود. مکاتیب و مقالات سیاسی که باز هم برای روشن شدن ذهن مردم و آشنا ساختن سیاستمداران به اصول اولیه حکومت داری نگاشته شد و نوشته هایی هجائی و طنزآلود و انتقادی که سرلوحه کارهای ادبی او به شمار می رود و همین آثار است که نام او را در شمار مفاخر انگلستان و یکی از بزرگترین داستانسرایان طنزنویس سراسر گیتی ثبت کرده است.

آثار او عبارتند از: «نبرد کتابها»، «قصه یک طشت»، «مکاتیبی به استلا» و «سفرنامه گالیور.»

برگزیده ترین اثر هجائی سويفت، «سفرنامه گالیور» است که به سال 1725 انتشار یافت و همین یک کتاب، او را در جهان ادب یگانه ساخت.

این کتاب در نظر نقد نوید سان جهان، یکی از آثار کلاسیک ادب انگلستان و یکی از کتب جاوید جهان است.

گفتنی است «هجانویسی» یا آنچه در غرب به نام «مکتب ساتیر» معروف است، تاریخ کهنی دارد. میگویند این شیوه را رومیان متداول ساختند و هنرآفرینان لاتین نویس ایتالیای کهن نیز به این مکتب علاقه زیادی داشتند.

در دوره‌های بعد، نویسندگان بزرگ اروپا در دوران رنسانس که نهضت علمی و ادبی در این قاره به راه افتاده بود و چه بعد از آن، آثار بزرگی را به این شیوه خلق کردند که رمان «دن کیشوت» از این دست آثار به شمار می‌رود.

سویفت در عصری می‌زیست که لازم بود از این طریق در دل مردم نفوذ کرد و از آنجا که زمامداران جامعه را افرادی نالایق و خودکام می‌دید، مشتاق بود آنان را آماج تمسخر و مضحکه قرار دهد.

طنز نوید سان برای بیان منظور خود، شیوه‌های گوناگون برمی‌گزیند، سویفت نوع سفرنامه نویسی را برگزید و دلیلش هم این بود که در روزگار او، مردم شیفته‌خبرگیری از سرزمین‌های ناشناخته بودند.

سفرنامه گالیور را معمولاً کتاب سرگرم‌کننده‌ای برای کودکان می‌دانند، اما این اثر یک طنز گزنده سیاسی و اجتماعی از زندگی و ارزشهای عصر سویفت است.

گوته 1

یوهان-ولفنگ-فن گوته (1749-1832)، شاعر و نویسنده بزرگ آلمانی، کودکی و نوجوانی پررنجی داشت. جوانی ناآرام، سرکش و ناخشنود بود. از رفتار سختگیرانه و مداخله جویانه پدر گله مند بود.

گوته در رشته حقوق تحصیل کرد و برای ادامه تحصیل به استراسبورگ رفت.

گوته با تمام مشکلات، بر توانایی ادبی خود واقف بود و از همان دوران جوانی همواره نیاز فراوانی به بیان و پیش کشیدن اندیشه ها و فردیت خویش احساس می کرد.

نخستین آزمایش مهم ادبی او، سرودن شعری در ستایش «پرومته»، خدای اسطوره ای یونان باستان بود.

گوته پس از این اثر، چند کوشش ادبی دیگر داشت که موضوعاتی هم چون آزادی، فردیت، انسان و درد عشق در آنها مورد بحث قرار داده شده بود، تا آن که در بیست و چهار سالگی، رمان نامه ای «رنج های ورتر جوان» را نوشت.

گوته برجسته ترین و پرآوازه ترین نویسنده آلمانی است. وی بیش از هر نویسنده دیگری به ادبیات این کشور خدمت کرده و نام آلمان را به عنوان یک کشور ادب پرور در جهان مطرح کرده است.

گوته از معدود نویسندگانی است که در زمان حیات خود به شهرتی عالم گیر دست یافت. اما این شهرت و محبوبیت چنان گسترده و ستایش آمیز بود که از او بتی ساخته شد. ستایش گوته به مرز پرستش رسید و از او چهره ای پیغمبرگونه ساختند. بسیاری گوته را «انسان ایده آل» و «آخرین نابغه بشری» دانستند. در این بت سازی غیرواقعی، چهره و اهمیت واقعی گوته رنگ باخت و از حالت انسانی خارج شد.

1 Johann Wolfgang von Goethe

اما خوشبختانه، پژوهش‌های گوناگون امروزی به خوبی نشان می‌دهد که گوته از نظر شخصیت انسانی، مانند همه انسان‌های دیگر از نقاط ضعف و قوت طبیعی انسانی برخوردار بوده است.

گوته از دوران جوانی و تحصیل نه تنها علاقه ویژه‌ای به شعر و شاعری داشت، بلکه شعر نیز می‌سرود. از همان دوران به یک بیماری طولانی مبتلا شد که تاثیر مهمی در زندگی او به جا گذاشت، زیرا در دوران بیماری و افسردگی به مطالعه فلسفه طبیعی دوران رنسانس و اسطوره‌های دوران آنتیک روی آورد.

او همچنین سفری به ایتالیا داشت و در مدت اقامت خود فرصت یافت که در این کشور سرشار از آثار ادبی و فرهنگی باستانی، به دوران آنتیک نزدیک شود. در ایتالیا به هنر و ادبیات یونان باستان بیش از همیشه نزدیک شد.

گوته تهذیب نفس را بزرگترین هدف زندگی خویش می‌دانست و آرزویش، داشتن قدر و منزلتی هم پایه مردان بزرگ بود و می‌کوشید خودی‌خویش را محور عالم کند. به همین سبب، بیشتر آثار گوته، جنبه خود زندگی‌نامه دارند.

گوته در ایام پیری به تشریح رنج و مشقات دوران پیری پرداخت و از کلام و سخن حافظ مدد گرفت؛ تا آنکه در نهایت در سال 1828 دار فانی را وداع گفت.

آثار و شیوه نویسنده گوته

آثار گوته عبارتند از: «رنج‌های ورتروان»، «فاوست»، «دیوان شرقی و غربی»، «آوازه‌های شبانه مرد آواره»، «نوای چنگی» و...

شیوه گوتته در نگارش «رنج های ورتر جوان» رمان نامه بود. گرچه قبل از گوتته نیز رمان نامه رایج بود، اما در این رمان نخستین بار دنیای ذهنی و درونی قهرمان داستان از طریق نامه نویسی، سبک کاملاً تازه ای را در ادبیات جهان پدید آورد.

گوتته این رمان را در روزگار جوانی خویش نوشت و این رمان در فرصتی کوتاه، نویسنده آن را در سراسر اروپا به اوج شهرت رساند و مبدأ پیدایش یک موج تازه طغیان نسل جوان در آلمان گردید. این جنبش نه تنها یک جریان نیرومند ادبی در تاریخ ادبیات جهان، بلکه نخستین جنبش مدرن نسل جوان در راه آزادی های فردی بود که به چالش با سنت ها و قید و بندهای اقتدارگرایانه برخاست و دستاوردهای بزرگی را در راه گشایش فضای اجتماعی و فرهنگی نصیب جنبش جوانان کرد.

یکی دیگر از مشهورترین آثار گوتته «فاوست 1» است که خمیرمایه اصلی آن، اعتراض به ایمان کورکورانه به علم و گسست از عشق و عاطفه و تخیل است.

فاوست، دانشمند یا کیمیاگری است که می خواهد به تمام اسرار علمی جهان آگاهی و دسترسی داشته باشد و برای رسیدن به این خواسته، روح خود را به شیطان می فروشد اما در نهایت، فرشتگان پس از مرگ فاوست، روح او را به بهشت هدایت می کنند.

منتقدان باور دارند که فاوست نه تنها بزرگترین اثر گوتته است، بلکه بزرگترین نوشته ادبی پس از مرگ شکسپیر و دانته نیز هست.

این اثر، حاوی باشکوه ترین اشعار خیال انگیز، ژرف ترین نقد زندگی، گیراترین واقع گرایی، زیباترین بذله پردازی و رقت انگیزترین تراژدی از عشق به زن است که تا کنون در زبان آلمانی مجال بیان یافته است.

گوتته ژانرهای گوناگون ادبیات و شعر را تجربه کرد. هر یک از مراحل زندگی ادبی گوتته، گویای مرحله ای از روند سلوک است.

در سال 1814 گوته توانست دیوان حافظ را که به آلمانی ترجمه شده بود، بخواند. در این ایام که گوته به دوران پیری پا گذاشته بود، علاقه و کششی نیرومند به غزل یافت. این کشش او قبل از هر چیز تحت تاثیر غزل حافظ صورت گرفت که مظهر لطیف-ترین اندیشه های عرفانی است.

در سال 1818 گوته اثر معروف خود «دیوان شرقی و غربی» را که تحت تاثیر حافظ به رشته تحریر درآورده بود، منتشر کرد. این اثر کوششی در نزدیکی شرق و غرب و نشان دادن یگانگی ها و افکار مشترکی-است که میان ادبا و متفکران شرق و غرب وجود داشته است.

او در این اثر کوشیده است تا از طریق غزلیات عاشقانه، اندیشه های دوران رمانتیک خود را در توصیف طبیعت، خودشناسی و لطافت طبع بیان کند.

هانس کریستین آندرسن 1

هانس کریستین آندرسن، (1805-1875) داستان‌نویس مشهور دانمارکی است که مجموعه‌ای از افسانه‌های تخیلی و روایات فولکلوریک را به رشته تحریر درآورد و یکی از بزرگترین قاصد پرده‌ها را جهان شد.

کریستین در کودکی از مدرسه بیزار بود و ترجیح می‌داد به داستان‌های پدر که بیشتر حکایت و افسانه بود، گوش بسپارد.

در همان اوان کودکی، پدر خود را از دست داد و نان آور خانه شد و در قبال رنج روزانه، به طور نامنظم سری هم به یک آموزشگاه مذهبی می‌زد، اما به هر حال محیط درس برای او محدود و خفقان‌آور بود، یک روز سوگند خورد که دیگر به هیچ عنوان پای به مدرسه نگذارد و در مقابل برای آنکه روح تشنه خود را که شیفته قصه و افسانه بود، سیراب کند به همه آن مکانهایی که کتابه به عاریت می‌دادند، روی آورد و آن کتابها را به امانت می‌گرفت و بدینسان، سالیانی گذشت تا آنکه هانس شیفته شکسپیر شد و جز به آثار او و داستانسرای دانمارکی «هولبرگ» علاقه‌ای به دیگر نوشته‌ها از خود نشان نمی‌داد.

در چهارده سالگی، زادگاهش را ترک کرد و با پای پیاده به کپنهاک آمد و تاریخی از آوارگی و فقر را برای خود رقم زد. تا آنکه مردی اندیشمند به نام گولبرگ شافر به یاری وی شتافت و از او در نزد پادشاه سخن گفت و حمایت شاه را نسبت به او برانگیخت.

هانس دست به قلم شد و آثارش یکی پس از دیگری به طبع می‌رسید. تا آنکه با نگارش داستان

1 Hans Christian Andersen

«سفری با پای پیاده...» ناگهان توجه ادب دوستان دانمارک را به خود جلب کرد و به مردم این سرزمین نوید داد که نویسنده‌ای بزرگ در راه است.

هانس در ادامهٔ تألیفاتش به مشهورترین اثر خود «قصه‌های پریان» رسید و پس از آن ذوق خویش را ادبیات کودک به کار گرفت و آثار بی بدیلی در این راه خلق کرد.

وی تا سال 1872، یعنی سه سال قبل از مرگش، 168 قصه نوشت و این قصه‌ها عموماً در سراسر گیتی مشهور گشتند و به هشتاد زبان مختلف ترجمه گردیدند.

نکتهٔ مهم در حیات هانس این است که او به دلیل عشقی که به سفر داشت، نقش یک جهانگرد را بازی می‌کرد و مدت‌های مدیدی را در سفر بود. ره آورد این سفرها، چندین کتاب بود که عموم آنها بر مبنای مشاهدات وی بود.

اندر سن این قصه‌گوی پاکدل و خوش بیان، در سراسر زندگی همواره تنها بود و هیچ‌گاه خانواده‌ای نداشت اما با این حال او هام طفلانه تا واپسین دم حیات با او بود و از او جدا نمی‌شد.

هر چه بود، هانس محبوب عالمیان و معبود مردم دانمارک شد. پس از مرگ او را به گونه‌های مختلف ستودند و یادش را گرامی داشتند. او انسانی بود که با لحن گرم و گیرای خود، نور شادی به دل‌های همهٔ مردم جهان، به ویژه کودکان تابانده بود.

آثار و شیوهٔ نویسندگی

آثار اندرسن را می‌توان در چند گروه جای داد. آثار وی برای بزرگسالان، کتابهایی چون: «کوشش‌های جوانی»، «کودک محتضر»، «سفری با پای پیاده از کانال هولمان به شرق آماگر» و..

آثار وی در حوزهٔ ادبیات کودک، عبارتند از: «قوطی آتش زنه»، «گل‌های ایدا کوچولو»، «لباس نوی پادشاه»، «شاهزاده خانم و نخود»، «پری دریایی کوچولو»، «جوجه اردک زشت» و...

از سفرنامه های او، آثاری چون: «بازار شاعر»، «تصویرهای از سوئد» و «در اسپانیا» را می توان نام برد. صاحب نظرانی که قصه های اندرسن را ارزیابی می کنند، معتقدند که وی شاهکارهای خود را بیشتر در ده سال اول قصه-سرایی منتشر کرد. آثار بعدی او، سادگی و شیرینی قصص اولیه را ندارند. شاید دلیلش این بود که او توجه خود را از اطفال گرفته بود و به بزرگسالان معطوف داشته بود.

از طرفی دیگر، اندرسن می کوشید مسائل اخلاقی را در داستان های بعدی خود جای دهد. با این حال؛ همین روایات نیز رنگ قصه دارند و نمی توان آنها را در شمار ادب بزرگسالان محسوب داشت. حتی اتوبیوگرافی او زیرعنوان «پری قصه زندگی من» نیز انباشته از توهمات کودکانه و رویاهای طفلانه است.

لئو تولستوی 1

لو- نیکلایویچ (1828-1910) در نهم سپتامبر در روستاهایی از روسیه به دنیا آمد. او هنوز طفل خرد سالی بود که پدر و مادرش درگذشتند؛ اما با این حال، تحصیلات منظمی را دنبال کرد تا آنکه در شانزده سالگی موفق گردید به دانشگاه راه یابد. اما دوره تحصیلات دانشگاهی را تمام نکرد، چند سال بعد به دهکده بازگشت؛ به امید آنکه هم املاک خانوادگی را نگاهداری کند و هم از طریق مطالعه خویشان را تعلیم دهد.

یک کار درخشان تولستوی، این بود که از نوزده سالگی تصمیم گرفت یادداشت های روزانه بردارد و هرچه بر او می-گذرد بنویسد، از این رو؛ یادداشت های شخصی او نمایشگر تفکرات و احساسات ضد و نقیضی است که در سراسر عمر در وجود او گذشته است.

گوشه-گیری، تفکر و مطالعه، تولستوی را نه تنها یک دانشمند بزرگ کرد، بلکه او را یک فیلسوف اخلاق ساخت و همین شیوه تفکر بود که او را در شمار مصلحین اجتماعی بزرگ روسیه تزاری درآورد. تولستوی در بیست و سه سالگی، به قفقاز رفت تا به صورت داوطلب در توپخانه سپاه روسیه خدمت کند. او تجربه این کار را در کتاب «کودکی» منعکس ساخت.

پس از آنکه به سن پترزبورگ بازگشت، دیگر از جنگ بیزار بود و تجربه-هایی را که می-خواست به دست آورده بود. تجربه-هایی که خمیرمایه شاهکارش، «جنگ و صلح» را تشکیل می داد.

وقتی بیست و نه ساله بود به زادگاه خود بازگشت و تمام عمر، جز دو سفری که به خارج کرد از

1 Leo Nikolayevich Tolstoy

زادگاهش خارج نگشت. داستان نوشت، مطالعه کرد و در مدرسه‌ای که خود در این دهکده ایجاد کرده بود به تدریس تفکرات خود پرداخت.

تولستوی در دوره پایانی عمر خود دچار تحول روحی مهمی شد که در نتیجه آن کشش به سوی نقش پیامبرانه در شیوه زندگی بر وجه دیگر شخصیت او در ایفای نقش ادبی و هنری غالب آمد.

تولستوی در ایام سالخوردگی، پیروان و هواداران زیادی در سراسر دنیا پیدا کرده بود، شبکه وسیعی از این افراد را در پیرامون خود در ملک مسکونی خود گردآورد و همان طور که اشاره شد، مدرسه ویژه‌ای بر اساس روش تربیتی و آموزه های دینی تاسیس کرد. دوستداران او از نقاط دور و نزدیک به دیدار او می‌شتافتند.

شیوه زندگی خشک و افکار متعصب مذهبی، به تیرگی رابطه زناشویی تولستوی و همسرش منجر شد و سرانجام روزهای پایانی عمر تولستوی را به روزگاری غریب و درمانده تبدیل کرد.

مرگ تولستوی حالتی دراماتیک داشت، زمانی که در پایان عمر، مزرعه مسکونی خود را برای زندگی در یک صومعه ترک گفته بود، در میانه راه در تنهایی و انزوا چشم از جهان فرو بست.

آثار و شیوه نویسندگی

آثار تولستوی عبارتند از: «جنگ و صلح»، «آناکارنینا»، «اعترافات»، «مرگ ایوان ایلیچ» و «رستاخیز».

شیوه نویسندگی تولستوی را در شاهکارش «جنگ و صلح» بررسی می‌کنیم. تولستوی برای نگارش این کتاب عظیم، یک هدف عالی و غایی داشت، او می‌خواست بگوید که پیوستگی و تسلسل و استمرار زندگی در تاریخ فناپذیر و ماندنی است. زندگی هر فرد اثر خود را در تاریخ باقی می‌گذارد و این تاریخ در حقیقت، چیزی جز آینه حیات و روحيات و رفتار و کردار انسانها نیست. از آن جایی که تولستوی به اجتماع و مسائل اجتماعی، اهمیت بسیار می‌داد و همیشه در ذهنش اصلاح جامعه را از

وظایف مسلّم خود می‌شمرد، تصمیم گرفت که اولاً لشگرکشی ناپلئون به روسیه و اثرات این تهاجم را بر زندگی مردم این مرز و بوم بنگارد اما نه به شیوه وقایع نگاری که فقط ذکر حوادث باشد و ثانیاً انسان‌هایی را با نحوه زندگی و تفکر آن زمان خلق کند و در عین حال مانند یک نقاش همه سایه‌ها و روشنی‌های زندگی مردم روسیه را در آن دوران مجسم سازد و به موازات این کار، از طریق این کتاب و رسالتی که در آن به کار برده به اصلاح کج فکran و خطاکاران هم‌وطن خود همّت گمارد.

«جنگ و صلح» نمایشگر تاریخ روسیه بین سالهای 1805 تا 1814 است. سالهایی که بناپارت شخصیت اول اروپا بود. این رمان، یک اثر اندیشمندانه گرانقدری است که هرچند در یک کتاب آن جنگ و در کتاب دیگر صلح، نقش اصلی را بازی می‌کند، ولی قهرمانان اصلی کتاب، انسانهایی هستند جالب که با آرزوها و افکار مختلف خود در صحنه‌ها ظاهر می‌شوند و می‌روند و هر یک به طور محسوسی در داستان از خود اثر می‌گذارند.

بخش‌های پایانی این رمان، سرشار از تأملات فلسفی و اخلاقی است. به عقیده برخی از منتقدان ادبی پرمایه‌تر شدن و غلبه این تأملات فلسفی تا حدی توازن بخش‌های پایانی رمان را بر هم زده و این احساس را برمی‌انگیزد که این رمان، صرفاً تاریخی - فلسفی است.

باید تاکید کرد که این اثر، اگرچه بسیار حجیم و قطور است، اما نثر تولستوی روایتی واقع‌گرایانه، متین، کارساز و پرهیز از پرگویی است.

شخصیت‌های رمان بدون اغراق - گویی آرایش داده شده‌اند و به گونه‌ای در رمان معرفی شده‌اند که به تدریج چهره و نقش هر یک برای خواننده روشن می‌شود، اما در سر بزنگاه‌ها ست که هم چون شخصیتی زنده بر صحنه ظاهر می‌شوند. این شخصیتها، هم چنین هر یک نماد و سخنگوی اندیشه‌ها و ارزش‌های مورد نظر نویسنده‌اند.

فیودر دا ستایوفسکی، (1821-1881) از همان اوان کودکی غالباً در عالم تفکر و تخیل به سر می برد. وقتی که شانزده ساله بود به مدرسه مهندسی نظام رفت و از مسکو که زادگاه او بود به سن پترزبورگ نقل مکان پیدا کرد. در دوران تحصیل در پترزبورگ به ادبیات علاقه مند شد و تحت تاثیر آثار بالزاک قرار گرفت. اما در این آموزشگاه دوام نیاورد و چند سال بعد آن را رها کرد و به سراغ نویسندگی رفت و اولین اثرش به نام «بیچارگان» را انتشار داد، کسانی که کتاب وی را خواندند، گفتند که او در این کتاب به انسانیت توجه زیادی کرده و این همان شیوه ای است که گوگول در داستان هایش به آن توجه داشت.

داستایوفسکی شاید همان شیوه گوگول را دنبال می کرد، اگر محکوم به زندان با اعمال شاقه نمی شد و به سیبری تبعید نمی گشت. عضویت او در جمعیت رادیکال «پتراشوسکی» ثابت گشته بود و قرار بود در مقابل جوخه آتش قرار بگیرد که در آخرین لحظات از مرگ رهایی یافت و به تبعید فرستاده شد.

پس از گذشت هشت سال در به دری و آوارگی، بار دیگر روی مسکو و سن پترزبورگ را دید و اجازه یافت که دگر بار بنویسد و در این میان پس از نگارش آثاری چند، شاهکارش «جنایات و مکافات» را نوشت و با این کتاب، مسکو و سن پترزبورگ را تسخیر کرد.

داستایوفسکی نه تنها بر نویسندگان روسیه اثر گذاشت، بلکه داستان سرایان دیگر کشورهای اروپایی را نیز تحت تاثیر خود قرار داد. کارهای او انسان عظیم و فاخر و بی مانند بودند که طی دورانی نسبتاً دراز، کتاب خوانان اروپایی به خود می بالیدند که با آثار او از نزدیک سر و کار دارند و قهرمانان

1 Fyodor Makhailovich Dostoyevsky

کتابهای او را می‌شناسند.

داستایوفسکی چهره‌ای بود که پیش از آغاز قرن بیستم در سراسر جهان شناخته شده بود و آثارش به اکثر زبانهای زنده دنیا ترجمه شده بود. عمر او بیشتر از شصت سال نبود و گرنه انتظار می‌رفت که آثار پر ارج دیگری بر گنجینه ادب روسیه بیفزاید.

آثار و شیوه نویسنده

آثار داستایوفسکی به سه دوره تقسیم می‌شوند. نوشته‌های دوره نخست او که نفوذ گوگول در آنها به روشنی آشکار است. آثاری چون: «زن میهمان خانه‌دار» و «آقای پروخارچین».

رمانهای دوره میانه او که بیشتر تحت تاثیر دیکنز است. مثل «سرشکستگان و آزدگان» و «خاطرات خانه مردگان».

رمانهای دوره آخر از جنبه روان‌شناسی ژرفتر و از لحاظ علمی قوی‌تر از رمانهای پیشین او هستند. در حقیقت، آثار بزرگ وی بیشتر در سالهای آخر عمر او آفریده شده است.

«جنایات و مکافات»، «ابله»، «جن زدگان» و «برادران کارامازوف» از مهمترین آثار داستانی اوست.

آثار داستایوفسکی را می‌توان نمایشگر روح انسانی خواند، آینه‌ای از درون و برون افرادی که تربیت شده و پرورش یافته آن عصر روسیه هستند، تصاویری زنده از مردمی که در شرایط و مقتضیات ویژه قرن نوزده روسیه می‌زیستند.

داستایوفسکی بی‌شک از رفتار و کردار مردم زمانه خویش رنج می‌برده است. غیر ممکن است بتوان باور کرد انسانی که مفهوم راستین درد و درماندگی را درک نکرده، بتواند اینگونه ماهرانه آن را درک کند.

درون مایه نخستین رمان های داستایوفسکی، واقع گرایی اجتماعی همراه با تحلیل های روان شنا سانه فردی بود که کاملاً تحت تاثیر سبک انتقادی- اجتماعی گوگول قرار داشت.

پس از دوران مشقت بار تبعید، رمان کوتاه «انسان زیر زمینی» تجلی نقطه عطف تحول فکری و روانی داستایوفسکی به سوی یک مرحله تازه در جهان بینی و نگاه دیگر به جهان و انسان است.

در این رمان، داستایوفسکی انسان را از منظر تازه ای می-کاود. نگاه داستایوفسکی کاملاً متفاوت از تلقی دوران رمانتیک و نیز تلقی دوران واقع گرایی یعنی فایده باوری است که جوهر نگارش لیبرالی است.

منظر انسان شناسی داستایوفسکی هم چنین از درک دوران رمانتیک و نیز تأویل مارکسیستی از انسان متمایز است. زیرا آنچه برای داستایوفسکی در مرکز توجه و اهمیت قرار دارد، درون انسان است. او انسان را از منظر توفان ها، آشوب ها و رنجهای درونی اش می-کاود.

تحول روحی داستایوفسکی در کنار احساس شیفتگی که روح او را لحظه ای آرام نمی-گذاشت و سبب نوشتن رمان «یادداشت های زیرزمینی» گردیده بود، سرنخی بود که نویسنده را به نوشتن رمان های دیگری در همان جهت سوق داد. رمان هایی که شهرت و اعتبار به مراتب افزون تری برای وی به ارمغان آوردند و او را به نویسنده ای کلاسیک در ادبیات جهان تبدیل کرد.

در تمام تناقض های رنج آوری که داستایوفسکی در رمان هایش ارایه می دهد، می توان رد پای روحیات نویسنده ای را یافت که در طول زندگی همواره دچار هیجان های عصبی، دنیای تخیلی و پریشانی روحی بود.

بسیاری از نخبگان اندیشه و ادب جهان از عدم توافق او ضاع جهان با افکارشان در رنج بوده-اند و در نتیجه با همین جدال درونی، بیقراری و شوریدگی، قادر به توالی و تواتر سریع احساسات و افکار خود و خلق آثار پرمایه گردیده-اند.

جوهر اندیشه فلسفی داستایوفسکی این باور است که قوای نیک و بد باید موازی یکدیگر وجود داشته باشند و رشد یابند، از اعتلای این دو عنصر اساسی است که سرانجام در نقطه ای اتصال می یابند. در ست در چنین نقطه ای است که معرفت و شناخت آدمی کامل می گردد؛ قهرمانان آثار او نیز تحت تاثیر این دو قوه خیر و شر و یا اهریمنی و یزدانی قرار دارند .

با توجه به زندگی و شاهکارهای داستایوفسکی می توان گفت که آثار او دست کم حاصل آمیزش سه عنصر اساسی است. اول اینکه داستایوفسکی، روسیه و شرایط زندگی، فرهنگ و ذهنیت مردم آن را به خوبی می شناخت.

دوم اینکه داستایوفسکی در آثار خود به پند و نصیحت نمی پردازد. به عبارت دیگر او در رمانهای خود در پی تربیت و آموزش خوانندگان خود با تفکر و اندیشه خاصی نیست. این بدان معنی نیست که او در مقام نویسنده فاقد فکر و اندیشه و روش معینی است. درست بر عکس، او اندیشه های خود را در قالب دیالوگ ها و از زبان دیگران به گونه ای زنده ارائه می کند. اما او دیالوگ ها را نه با شیوه پنددهی مستقیم بلکه از راه بیان افکار و احساسات قهرمانان رمان های خود درست آن طور که هست، بیان می کند و با زبان و فرمول بندی مناسب با شخصیت و شرایط زندگی گوینده و نه آن طور که خود می خواهد، آن را به تصویر می کشد.

سوم اینکه داستایوفسکی دارای شعور و ذوقی اعجاب انگیز در شکار لحظات «در مرز» است. منظور این است که داستایوفسکی قهرمانان خود را درست در لحظه تعیین کننده ای تصویر و تحلیل می کند که بر سر چند راهی دشوار و حساس انتخاب راه قرار دارند.

زیرا مسئله اساسی و جالب برای داستایوفسکی، زندگی و افکار درونی انسان است نه تشریح شرایط زندگی بیرونی و جایگزین های گوناگونی که هر یک می تواند سرنوشت جداگانه ای بیافریند. چنین

سبک نویسندگی به دنبال شکار لحظه‌ها و تحولاتی است که معمولاً با بروز طغیان‌های روحی و حالات غیر عادی زندگی همراه است.

گرچه نویسندگان و منتقدان معاصر داستایوفسکی، این سبک نویسندگی او را «بی سلیقگی» می‌نامیدند و یا نکوهش می‌کردند، اما درست همین شیوه و سبک اوست که او را ورای مکان و زمان قرار می‌دهد.

داستایوفسکی دارای استعداد سرشار و قدرت عظیمی در تحلیل حالات روانی است. نماینده بدبینی و یأس این دوره شمرده می‌شود. قهرمانان او مجرم و قربانی هستند و بیشتر گذشته خود را در برابر دیگران اعتراف می‌کنند و خود او نیز نویسنده‌ای است که پیوسته در هیجان و شکنجه به سر می‌برد. این ادبیات دردآلود و توأم با بدبینی تا زمانی ادامه یافت که «ماکسیم گورکی» با روش جدیدتری ظهور کرد و «رنالیسم انتقادی» را بنیان نهاد.

بی‌رحمی از مهمترین ویژگی‌های رمانهای داستایوفسکی است. عیب کلی او پرگویی پایان‌ناپذیر همراه با گسیختگی و عدم انسجام است. رمانهایش از رویدادهای کاملاً ناهمخوان و نامرتبب سرشار و تقریباً فاقد شکل‌اند.

هم‌دردی صمیمانه با آزردهگان، اندیشه‌های ژرف، عشق به همه زندگان، دل‌بستگی صمیمانه به مذهب، توجه به آزادی انسان و توجیه خدا و نظم جهانی، اشتیاق ثابت او به بخشش بیش از محکوم کردن، از محسنات رمان‌های داستایوفسکی است که رمانهایش را در شمار مدارک بزرگ انسانیت و مسیحیت قرار داده‌اند.

نیکلای واسیلویچ گوگول (1809-1852) اهل اوکراین، در جوانی زادگاه خویش را ترک گفت و با پای پیاده و جیب خالی، راهی سن پترزبورگ شد و تنها یک امید در دل داشت و آن این که هنر پیشه شود اما این آرزویی باطل بود و ناچار در یک اداره دولتی مشغول به کار شد اما او انسانی نبود که غرور خانوادگی و غرور جاه طلبانه خویش را از یاد ببرد زیرا وی خود را از خاندانی می-دانست که در نزد پادشاهان لهستان خدمت کرده-اند.

سالها بعد که وضعیت معیشتی وی رو به بهبود نهاد، به خواندن کتاب روی آورد و آنقدر مطالعه کرد که وقتی به آشنایانش می-رسید همه او را جوان روشن فکری می پنداشتند.

کتاب مورد علاقه او تاریخ بود و وقتی آثاری از دوران های افتخار آمیز گذشته می خواند و وضع گذشته را با آن روز مقایسه می کرد رنج بسیار می-کشید.

گوگول از تبعیضات ناروا و زورگویی عمال تزاری بر مردم اندوه بسیار می-خورد و همین شور و هیجان و بیان او وی را با «الکساندر پوشکین» شاعر بزرگ آن زمان آشنا کرد. پوشکین وی را به حلقه مرکزی جوانان روشنفکر که نهضتی علیه حکومت راه انداخته بودند، معرفی کرد؛ در این تاریخ بود که گوگول شغلی به عنوان معلم تاریخ گرفت و هم دست به کار نگارش زد اما زود از شغل معلمی کناره گرفت و به داستان نویسی روی آورد و آثار پی در پی وی برای او شهرتی رقم زد که به تدریج محافل ادب شناس روسیه را در بر گرفت؛ اما او هنوز به قلّه ذوق و استعداد و هنر خود نرسیده بود.

گوگول در ادامه هنرنمایی-اش، دست به نوشتن کتابی کمدی- طنزآلود زد که در حقیقت نوعی انتقاد

1 Nikolai vasilievich Gogol

اجتماعی از جامعه روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم بود، او انتظار داشت که بازرسان حکومت وقت، به اتهام اینکه از دولت وقت انتقاد شده، او را مورد مؤاخذه قرار دهند، اما به خلاف انتظار وی، تزار سختگیر روس، که نوشته او را مطالعه کرده بود، نه تنها از انتشار آن جلوگیری نکرد، بلکه دستور داد این نمایش

نامه در تئاتر امپریال سن پترزبورگ به روی صحنه آید، با اقبال بدون انتظار تزار، مردم پایتخت به سوی تئاتر امپریال هجوم بردند و گوگول یک شبه، معبود مردم روسیه شد.

اما این سرخوشی نیز دیری نپایید و بغض حاسدان اثر خود را گذاشت و صاحب اثر را آواره کرد.

پس از این نمایه‌شنامه، گوگول شروع به نوشتن شاهکارش «رعایای مرده» کرد که در شمار افتخارات جاوید روسیه به حساب می‌آید، نظرگاهی پهناور که در آن می‌توان زندگی داستان مردم نیمه اول قرن نوزدهم روسیه را به وضوح تماشا کرد.

پس از آنکه شار این کتاب، داستانه سرای تبعید شده روس، رفته رفته در تنهایی و بی‌کسی و فقر و دور افتادگی از وطن، دچار بیماری روحی شده بود و دیگر قادر نبود چیزی بنویسد.

تا چندین سال، او از شهری به شهری و از دیاری به دیاری رفت تا سرانجام به امید رسیدن به آرامش خاطر، مقیم بیت المقدس شد. سپس از آنجا وارد مسکو شد و در آن روزها بود که بیماریش رو به وخامت نهاد، تا سرانجام در یک روز سرد 1852 بدرود زندگی گفت.

آثار و شیوه نویسنده

آثار گوگول عبارتند از: «تاراس بولبا»، «شبهایی در کشتزار نزدیک دیکانکا»، «میرگورود»، «بالاپوش»، «بازرس کل» و «رعایای مرده».

پایاترین ویژگی سبک گوگول، شکوه و متانت، فصاحت شاعرانه، بذله پردازیهای غریب و وهم انگیز و روشنی و قدرت بینش خارق العاده اوست.

او همه چیز را با دیدی رمانتیک، هیولوار یا مسخ شده می‌بیند و اشخاص رمانهایش، علی‌رغم واقعی و موجه بودن، چون آدمکها تصویر شده‌اند.

او نخستین رمان نویس واقع گرا در ادبیات روسی شناخته شد. با وجود این، همواره از مرزهای واقع-گرایی در می-گذرد. اگر چه سعی می-کند روسیه را آن چنان که هست، تصویر کند اما در ترسیم آن چه عجیب و غریب، رمانتیک یا نمادگرایانه است، راه مبالغه را در پیش می گیرد.

شیوه نویسنده گوگول را در شاهکارش « رعایای مرده» بررسی می-کنیم. نقادان درباره این اثر نوشته اند که وقتی گوگول بخشی از آن را برای دوست خود، پوشکین خواند، شاعر توانمند روسی فریاد زد: خداوندا، این روسیه چه سرزمینی است که ما در آن زندگی می کنیم... گوگول از خود چیزی اختراع نکرده، آنچه نوشته حقیقت است... حقیقت تلخ...

نویسنده در این کتاب، آن چنان صمیمانه و وفادارانه، اجتماع روسیه را از هر طبقه و صنف در کتاب خود نقاشی کرده و شرح زندگی و اعمال آنان را بازگو کرده است که این کتاب را می توان به یک گالری بزرگ نقاشی تشبیه کرد؛ نمایشگاهی که بر دیوارهای آن، عالی-ترین تابلوهایی از افراد گمراه و رذل و مردم شریف و پاک نهاد آن سرزمین آویخته باشند. این افراد عموماً نیشخند تلخی بر لب دارند و بر کمدی- تراژدی زندگانی خویش و دیگر هم وطنان خود با اندوه بسیار می گریند، شاید از همین روست که منتقدان صاحب نظر، این کتاب را بزرگترین کتاب طنزآلود ادبیات روسیه می شمارند و خود او را به عنوان مبدع مکتب حقیقت گرایی می شناسند.

چارلز دیکنز 1

چارلز دیکنز (1812-1870) در انگلیس متولد شد. دیکنز تهی دست و محروم به دنیا آمد و همین برای جهان ادب یک خوشبختی بزرگ بود؛ زیرا اگر وی در تجمل و آسایش بزرگ می شد، هرگز به زندگانی محرومان و غم نیازمندان آشنایی پیدا نمی کرد و پایش به بیغوله های جنوب لندن باز نمی شد تا زشتیهای زندگی آنان را در کتابهای خود نقاشی کند.

چارلز از کودکی برای تأمین مخارج خانواده، تن به کارهای دشوار می سپرد و در دوران جوانی و نوجوانی، پس از آموختن تند نویسی و گرفتن شغل خبرنگاری قضایی، مدتی نیز در موزه بریتانیا مشغول به کار می شود.

در بیست سالگی، آرزو می کند که هنرپیشه توانایی شود و در صحنه های تئاتر لندن ظاهر شود. اما بیماری ناگهانی او را خانه نشین می کند تا آن که سالها بعد، جمعی از بازیگران را به دور خود جمع می کند و چندین نمایشنامه را در شهرهای مختلف به روی صحنه می برد.

پس از این تجربه، به نوشتن روی می آورد و قلم فرسایی می کند تا آن که به دو شاهکار بزرگ خود، «دیوید کاپرفیلد» و «اولیور توئیست» می رسد.

نگارش این داستان ها برایش شهرتی مثال زدنی به همراه آورد، شهرتی که دیگر از مرز انگلستان گذشته و به دیگر کشورها رسیده است.

دیکنز به روی هم، چهارده داستان بزرگ و چندین داستان کوتاه نوشته است و سرانجام در 8 ژوئن 1870، هنگامی که مشغول نگارش داستان بود، به اغما رفت و چارلز دیکنز این داستان سرای بزرگ قرن، در سن 58 سالگی، بدرود زندگی گفت.

1 Charles Dickens

آثار و شیوه نویسندگی

آثار چارلز دیکنز عبارتند از: «شام در خیابان سپیدار»، «پیک و یک»، «الیور توئیست»، «نیکلای نیکلبی»، «نغمهٔ عید میلاد مسیح»، «دامبی و پسر»، «دیوید کاپرفیلد» و...

برای درک آثار و نیز علت محبوبیت فوق العاده دیکنز در انگلستان باید اشاره‌ای به شرایط فرهنگی و اجتماعی دوران وی در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم کرد. دوران فعالیت ادبی دیکنز مصادف با فضای فرهنگی و اجتماعی ویژه‌ای در انگلستان است که به «دوران ویکتوریا» شهرت یافته است. دوران طولانی حکومت سلطنتی ملکه ویکتوریا بر انگلستان (1837-1901) که 58 سال دوام آورد، موجب پیدایش دوره‌ای در تاریخ انگلستان گردید که فضای اجتماعی این دوران را «ویکتوریانیسم» نام نهاده اند. منظور از این اصطلاح با توجه به مشخصات دوران فوق، عبارت از رواج محافظه کاری، سنت گرایی، قراردادهای تشریفاتی و نیز تظاهر به دین داری ارتدوکس و متعصبانه و نیز اخلاق مذهبی دربارهٔ مسائل جنسی است.

چارلز دیکنز نویسنده‌ای است که زودتر و عمیق تر از هر نویسنده و روشنفکر دیگر، وضعیت فرهنگی حاکم در انگلیس در دوران ویکتوریا را درک کرد. آثار او پاسخی تمام و کمال به نیازهای روحی و درونی پنهان و آشکار خوانندگانی بود که در این شرایط، بنا به قراردادهای تشریفاتی و تظاهر به دینداری متعصبانه و نیز دوگانگی گفتار و کردار می زیستند.

دیکنز به دلیل آشنایی با ذهنیت جامعهٔ وقت انگلیس، در نوشتار خود به بهترین وجهی به نیاز ذهنی مخاطبین خود پاسخ داد که عمیقاً خواستار خوش‌بینی به آینده و باور به پیروزی خیر بر شر بودند.

دیکنز از پایان دههٔ 1840 سبک نویسندگی خود را تغییر داد و کوشید که آثار رئالیستی خود را با آرایش و فرم هنری نیز مزین کند. او سبک جدید خود را در چند رمان آزمود که مهم ترین آنها، «دیوید کاپرفیلد» است.

علاوه بر پیام های انسانی و احترام به نوع بشر که هسته اصلی فعالیت های ادبی دیکنز را تشکیل می دهد، آثار وی دارای ویژگی های دیگری نیز می باشد که به «رمان های سیاه» شهرت یافته است. زیرا در این گونه آثار، دیگر از خوش بینی معمول نویسنده و فرجام نهایی قهرمانان اثری نیست. درست بر عکس، نگاه نویسنده به زندگی تغییر یافته و سرشت حوادث و پایان آنها به سمت بدبینانه ای دگرگون شده است. رمانهایی چون «خانه سرد»، «دوران سخت» و «دوریت کوچولو.»

نگاهی به آثار دیکنز به خوبی نشان می دهد که نویسنده در هر گام به کوشش آگاهانه تازه ای در بازآفرینی واقعیت رسیده است. لذا سبک و هنر رمان نویسی او به طور موزون و تدریجی تکامل یافته است. مضمون اجتماعی آثار دیکنز، پاسخ گوی نیازهای اجتماعی و روحی خوانندگان بود، اما او واقعیتهای اجتماعی را همواره بازآفرینی کرده و در خلق شخصیت ها و قهرمانان آثارش تعمق و سنجش گری نشان داده است.

دیکنز در رمان هایش، معصومیت کودکان و رفتار ظالمانه بزرگسالان را با آنان ترسیم کرده و جهانی از شخصیت های گوناگون چون: ظالم، دردمند، مضحک و نفرت انگیز آفریده است.

او در رمان هایش به همه جا سر می زند و وسراغ هر نوع آدمی از قبیل: دزدان، قاتلان، زنان و مردان ساده دل و کودکان یتیم را می گیرد.

رمان های دیکنز، حاکی از اندیشمندی و تعمق نویسنده ای است که در راه آفرینندگی ادبی خود موفق به ایجاد الگویی نمادین و موضوعی گردیده است. پس از شخصیت های جاودانه ای که شکسپیر خلق کرد، کمتر نویسنده ای را در تاریخ ادبیات جهان می توان سراغ گرفت که در آفرینش شخصیت های ماندگار به پای دیکنز رسیده باشد.

امیلی برونته 1

امیلی برونته (1818-1848)، در روز 30 ژوئیه 1818 دیده به جهان گشود، در کودکی، مادرش را از دست داد و تمام خانواده پس از آن، در جوانی دچار مرگ زودرس شدند و این یکی از شگفتی‌های معماگونه ادبیات انگلیس است.

گفتنی است که خواهر امیلی به نام «شارلوت» نیز یکی از داستان نویسان مشهور انگلیسی است و خواهر دیگر او «آن» نیز در نویسندگی، قلم فرسایی کرده است که در تداول، آنها را با عنوان «خواهران برونته» می‌شناسند. گفتنی است که امیلی را خوش قریحه‌ترین خواهران برونته می‌دانند.

پس از مادر، به واسطه آیین جدید مسیح که به وسیله پدر به افراد این خانواده منتقل شده بود، آنان را واداشت تا دور از هم به عبادت مشغول باشند و امیلی در گوشه تنهایی خود، با خیال و اوهام سرگرم بود و علاوه بر آنچه در مدرسه می‌آموخت، آثار مکتوب دیگران را نیز می‌خواند و چون دیگر چیزی برای مطالعه نمی‌یافت، دست به قلم می‌شد و در این راه، حکایاتی از عشق‌های غیرواقعی و دور از ذهن ساخت و چنانکه معمول زمان بود، در جزوه‌هایی این داستان‌ها را به نگارش درآورد.

پس از این دوران، سالهای پر مشقتی همراه با قرض و بیماری به سراغ خانواده آمد و امیلی با آموزگاری، در تامین معاش خانواده می‌کوشید و همه اینها تجربه‌های تلخی بود که در آفرینش داستان‌هایش اثر می‌گذاشت.

در فوریه 1842، امیلی راهی بروکسل شد تا در آموزشگاه مذهبی، زبانهای فرانسوی و آلمانی بیاموزد اما پس از چندی، مجبور به بازگشت به انگلستان شد.

1 Emily bronte

پس از این دوره و انتشار ناموفق یک دفتر شعر، کتاب بی نظیرش «بلندی های بادخیز» را با نام مستعار یک نویسندهٔ مرد منتشر کرد و نهایت، تنها پس از سی سال عمر و نوشتن یک کتاب و چند قطعه شعر، به ناکامی درگذشت.

آثار و شیوهٔ نویسندگی

در شیوه های گوناگون قصه-نویسی و داستان پردازی، مکتبی در غرب وجود داشت که امروزه از رواج افتاده است. این سبک قصه پردازی که از قرن دوازدهم میلادی آغاز گردید و در قرن شانزدهم، کم کم از یادها رفت، سبک «گتیک رمانس» یا پرداختن به «عشقهای وهمی و خیالی» بوده است و دیر زمانی قصه پردازان می کوشیدند شیفتگان آثار خود را با این نوع داستانهای عشقی، مجذوب و مفتون کنند. سبک خاصی که در آن از عشق های جنون آمیز و افسانه-ای و خارج از عقل و منطق سخن می-رفت.

یکی از این نوع داستان های برگزیده این مکتب، اثری است که در نیمهٔ اول قرن نوزدهم نگاشته شد و نامش «بلندی های بادخیز» است. این داستان با آن که در آغاز، یک نوشتهٔ مردود غیر قابل چاپ شناخته شد، با این وجود به مرور، مقام و محبوبیت شایستهٔ خود را در میان آثار ارزندهٔ ادب انگلستان پیدا کرد و رفته رفته به درجه-ای از اعتلا رسید که در شمار کتب جاودان ادب جهان درآمد.

در این داستان، امیلی یک نوع شقاوت و خشونت در نهاد قهرمان داستانش آفریده است که خواننده را متعذر می کند. قهرمان داستان، وجود منتقمی است؛ زجر می-دهد و از این زجر دادن لذت می برد.

داستان به گونه-ای است که خواننده کمتر مجال آرامش و آسایش دارد. غم و درد و ناکامی بیش از همه چیز در آن موج می زند.

شکسپیر 1

ویلیام شکسپیر (1564-1616) گمنامی از یک خانواده فقیر که به شهرت جهانی رسید. او کار خود را با بازی در تئاتر لندن آغاز کرد تا رویای هنرپیشه شدن خود را به واقعیت تبدیل کند. جوانی که بی آنکه رنگ دانشگاه و تحصیلات عالی را دیده باشد، به نمایشنامه نویسی روی آورد، نمایش نامه هایی که طی 5 قرن بر فراز ادب و هنر جهان می درخشند.

موفقیت های پی-در پی ویلیام که علی رغم یک رقابت بسیار سخت در بازار تئاتر آن روز لندن به دست آمد، وی را به یکی از شرکای تئاتر تبدیل کرد. باید به یاد داشت که در زمان شکسپیر، رسم بر آن بود که هنرپیشه-ها در مالکیت تئاتر نیز شریک می-شدند. در همین تئاتر، شکسپیر موفقیت های خود را پی-ریزی و تحکیم کرد و شاهکار خود «هملت» را خلق کرد.

شکسپیر قبل از ترک لندن و بازگشت به زادگاهش در سال 1611 توانست 37 نمایشنامه درخشان بنویسد و لقب متعلق به طبقه اعیان انگلستان یعنی «نجیب زاده» را دریافت کند. او هم چنین از این راه، ثروت هنگفتی کسب کرد.

بزرگترین موفقیت شکسپیر در آن است که وی، ذهن تیزبینی در شناخت روحیات و ذهنیت مخاطبین خود در لندن داشت. شکسپیر به تنها چیزی که فکر نمی کرد، جاودانه شدن آثارش بود. او حتی به چاپ متن نمایشنامه های خود نیز اهمیتی نمی داد.

مهم-ترین هدف و رسالتی که شکسپیر برای خود قائل بود، نفوذ در قلب و روح مخاطبین و تماشاگرانش بود.

William Shakespeare1

شکسپیر سیمای کامل انسان-گرایی عصر رنسانس است. همدردی عمیقش با انسانیت، وی را تا کنه روح اشخاص درام هایش پیش برده و استعداد بی نظیرش در شعر، زنان و مردان نمایشنامه-هایش را در قالب کم‌دی، درام و تراژدی جاودانگی بخشیده است .

شکسپیر در سال 1616 در زادگاه خود درگذشت.

آثار و شیوه نویسنده‌گی شکسپیر

در تعریف اثر کلاسیک گفته-اند: اثری ادبی و هنری که در همهٔ زمان ها و مکان ها، تازگی و طراوت خود را حفظ می-کند و قادر به چنگ زدن در روح خواننده و بیننده در همهٔ دوران هاست. این حکم بدون تردید دربارهٔ آثار شکسپیر صدق می-کند. نمایشنامه های شکسپیر را می توان بارها و بارها دید و خواند و هر بار نکات تازه-ای را در آن ها کشف کرد.

آثار شکسپیر، پژواک زنده و نقطهٔ عطف کشف دربارهٔ انسان در عصر رنسانس است .

یکی از مرکزی ترین م سایل نمایه شناسی های شکسپیر، مسئلهٔ مرگ و سرنوشت انسان است. در آثار شکسپیر تقریباً هیچ یک از قهرمانان به مرگ طبیعی نمی میرند. آن ها یا کشته می شوند، یا خود کشی می کنند یا در اثر فشارهای روحی دق مرگ می-شوند.

شکسپیر در نوشتن نمایش نامه-هایش، مطالب خود را از ادبیات باستان و به ویژه ناول های معاصر ایتالیایی بر می گرفت، اما آنها را با فانتزی نیرومند خود می آمیخت و می پروراند و به گونه-ای کاملاً تازه، بازسازی و عرضه می-کرد.

زبان او بسیار ساده، اما موثر و کارساز بود و هم از نثر و هم از نظم در نوشتن نمایشنامه های خود بهره می جست.

شکسپیر استاد تشبیه بود. نمایشنامه های «هملت» و «اتللو» هنر تشبیه او را در رساندن پیام خود به بهترین شکل باز می تاباند.

ماده اولیه نمایشنامه های شکسپیر و قهرمانان او همه از واقعیت زندگی برگرفته شده اند و تنها حاصل تخیل نیستند. رویدادها و انسان ها همه واقعی هستند. چه شخصیت های تاریخی مانند هملت و سزار و چه قهرمانان دیگری چون اتللو و تاجر ونیزی، همه انسان های واقعی اند و در این جهان زیسته اند.

شکسپیر در نمایشنامه های خود به شکل کوبنده و موثری مخاطبین خود را به تعمق درباره زندگی و معنا و مفهوم آن وا می دارد و هشدار می دهد که وقت تنگ است، باید به خود آمد و زندگی کرد.

در نمایشنامه های شکسپیر معمولاً حوادث و عواقب آن به دقت و با جزئیات کامل تشریح می شود و مسأله مرکزی شکسپیر، حداکثر تاثیر بر بیننده و خواننده است. لذا از همه چیز در این راه یاری می جوید.

در آثار شکسپیر همواره میان خوبی و بدی، راستی و کژی، سیاهی و سپیدی و خیر و شر پیکاری واقعی جریان دارد. اما مرز میان خوبی و بدی مرزی عبور ناکردنی نیست. شکسپیر به حقیقت مطلق باور نداشت و لذا مرز میان خوبی و بدی در آثار او مرزی روان است.

قهرمانان نیکی مانند هملت با وجود خوبی های بسیار، می توانند دست به کارهای بدی نیز بزنند، قهرمانان بدی مانند مکبث با همه بدی در لحظات تنهایی دچار عذاب وجدان می شوند و در رفتار خود تردید می کنند. با وجود همه این ها، شکسپیر در نبرد میان خوبی و بدی، بی تفاوت نیست؛ زیرا او در همه آثار خود، جانب خوبی را می گیرد و به پیروزی نیکی بر بدی ایمان دارد. او حتی در حوادث تراژیک به سوی نیکی میل می کند.

اما در میان همه این شگردها و حالات گوناگون بشری، آن چه برای شکسپیر تقریباً در همه آثار او اهمیت مرکزی دارد و گویای طرز فکر و شخصیت ممتاز اوست، لذت و مفهوم عفو و مروت است.

شکسپیر از میان همه ارزش ها و همه فضایل و رذایلی که برای بشر در حالات مختلف تو صیف می کند، همواره در آثار خود بر مفهوم عذوفت، رحم و بخشش تاکید ویژه دارد.

آثار شکسپیر عبارتند از: «رومئو و ژولیت»، «هملت»، «مکبث»، «اتللو»، «تاجر ونیزی»، «جولیوس قيصر»

و...

جان میلتون 1

جان میلتون (1618-1674) در روز 9 دسامبر سال 1618 در لندن دیده به جهان گشود. در روزگاری که شکسپیر، شاعر و درام نویس بزرگ انگلیسی در اوج شهرت و محبوبیت می زیست و هنوز بیش از هشت سال از عمرش نمی گذشت که شکسپیر جهان هستی را بدرود گفت.

به هنگام درگذشت شکسپیر، میلتون آن چنان به عظمت اندیشه وی آگاهی نداشت اما در دوران زندگی خود، همیشه آرزو می کرد که به چنان پایه رفیعی برسد و شاید به همین دلیل بود که بعدها آثار شکسپیر را جمع آوری کرد و انتشار داد.

میلتون یکی از سه شاعر بزرگ انگلیس است که پایه های نخستین کاخ ادب زبان انگلیسی را بنا نهاده اند. این سه تن به ترتیب زمان عبارتند از: جفری چاسر، ویلیام شکسپیر و خود وی.

داستان زندگی میلتون، آینه ای است از تلاش های مستمر و خستگی ناپذیر انسانی که می خواهد بزرگ و جاودانی شود و به جامعه خود خدمت کند.

میلتون در بیست و چهار سالگی از دانشگاه کمبریج فارغ التحصیل شد در حالی که به پنج زبان انگلیسی، فرانسه، لاتین، یونانی و عبری تسلط کامل داشت. علاوه بر اینها شعر می سرود و موسیقی هم می دانست.

در دوران جوانی وی، اوضاع سیاسی انگلستان چندان خوشایند نبود و خطر جنگ داخلی، زندگی مردم را تهدید می کرد. میلتون، صلاح را در آن دید که از وطن دور شود و از این روی، راهی فرانسه و ایتالیا شد. سفری که نطفه خلق «بهشت گمشده» را در قلم وی کاشت.

1 John Milton

هنگامی که به میهن بازگشت، آشفتگی و نابه-سامانی از حد گذشته بود و مخالفان چارلز اول، دست به شورش زده بودند و وی را به قتل رسانده بودند.

میلتون که شور وطن-خواهی او را به انگلستان بازگردانده بود، ناگزیر در این سالها برای امرار معاش، معلمی می-کرد و به وکالت می-پرداخت و ضمناً از دنبال کردن هدف خود که خلق «بهشت گم شده» بود نیز غافل نشست.

سرانجام کار دیوانی را آغاز کرد و در دستگاه حکومت به عنوان نویسنده مکاتیب مشغول به کار شد. شاعر اندیشمند جوان در چهل و چهار سالگی نابینا گشت و تا پایان عمر در زندان ظلمت به سر برد. تا آن که در سال 1674 جهان را یکسره بدرود گفت.

آثار و شیوه نویسنده

جان میلتون را بی شک با شاهکارش «بهشت گم شده» می توان شناخت. منظومه-ای حماسی مذهبی از نابینایی نابغه.

حماسه جاودانی «بهشت گم شده» و پس از آن «بهشت پیدا شده»، در شمار مفاخر ملت انگلیس ثبت است. نقّادان ادب، میلتون را بزرگترین سخنور متفکر انگلیسی پس از شکسپیر شمرده-اند که وجود او چون آفتابی درخشان بر پهنه تفکرات عالم بشریت نور معرفت پاشیده-است.

بهشت گم شده، معروفترین اثر میلتون و بزرگترین منظومه داستانی انگلیس برگرفته از تورات است و در واقع، یک منظومه حماسی است از آفرینش عالم. مجموعه شعری است در دوازده دفتر. رزم نامه-ای است از سقوط انسان و ماجرای رانده شدن آدم و حوا از بهشت. جان میلتون، منظومه خود را با تاباندن فروغ امیدی در دل آدم و حوا پایان می بخشد و خواننده را در مرز بیم و امید باقی می گذارد.

آنچه در این حماسه جاودانی مطرح است، تنها داستان آن نیست؛ بلکه زبان فاخر شاعر است که با به کار بردن تشبیهات زیبا و تعبیرات دلپذیر و کلمات خوش-آهنگ و ترکیبات نوظهور و مضامین وصفی خدمتی بزرگ به زبان و ادبیات انگلیسی انجام داده است.

میلتون، حماسه دوم خود را که به نام «بهشت پیدا شده» است چهار سال پس از انتشار اثر اولین، یعنی به سال 1617 منتشر کرد.

داستان «بهشت پیدا شده»، سرگذشت حضرت مسیح است که به خاطر گناه کاریها و کجروی های نوع بشر خود را قربانی می کند و با فدا ساختن خویش، واسطه بخشش ابنای بشر می-گردد.

امیل ادوراد شارل آنتوان زولا (1840-1902)، بنیانگذار مکتب ناتورالیسم، در روز دوم ماه آوریل سال 1840 میلادی در شهر پاریس دیده به جهان گشود. در کودکی پدر خود را از دست داد و با فقر به همراه مادر خود، روزگار می گذراند. اما تهی دستی به او آموخت که فقر چه مفهومی دارد و بعدها وقتی به داستان سرایی رو کرد، بهتر می توانست دنیای مردم بینوا و محروم را در آثار خود نقاشی کند.

وی در تحصیلات دبیرستانی خود ناموفق ماند و برای تامین معاش به روزنامه نویسی روی آورد. پس از چندی به استخدام یک شرکت انتشاراتی درآمد و از این طریق، پایش به دنیای ادبیات کشیده شد و روابط گسترده‌ای با نویسندگان، هنرمندان و نقاشان معاصر خود پیدا کرد.

وی مدتها با حکومت وقت درگیر بود که تمامی آن وقایع، برگی بر زندگی نامهٔ پر افتخار زولا افزود. زولا می توانست بیشتر زندگی کند و آثار پر ارج دیگری بر گنجینهٔ ادب فرانسه بیفزاید، اما سانحه‌ای ناگوار - خفگی به علت پخش گاز - شبانه او را مجبور به وداع با زندگی کرد.

آثار و شیوهٔ نویسندگی

مکتب طبیعت - گرایی در ادب و هنر، یا آنچه در غرب به نام سبک «ناتورالیسم» خوانده می شود، شهرتش را مدیون داستانسرایی بزرگی چون امیل زولا است. این اصطلاح در اصل، تعبیر خود اوست. چون معتقد بود طبیعت - گرایی آمیزه‌ای از مشاهده، ثبت دقیق و توصیف پدیده های انسانی به شکل موجود در طبیعت و با روش تجربی معمول در علوم است و رمان نویس باید در زندگی مثل

1Emil Zola

آزمایشگاه، احساسات انسانی را مورد مطالعه قرار داده و به توصیف رویدادها و شخصیت‌ها بر پایه تجربه و مشاهده علمی پردازد.

واقع‌بینی، پیروی و تقلید از طبیعت، به کاربردن روش‌های علمی و تجربی در کار نویسندگی، توجه به فرضیه‌های حیات‌شناسی داروین و پذیرش نقش جبر و تقدیر در زندگی آدمی، اساس این شیوه از نویسندگی بود که زولا در توجیه سرنوشت قهرمانان و اعمال آنها به کار می‌برد.

زولا در نوشتن، بر شی از زندگی را که زشت و کثیف است، برای توصیف انتخاب کرده و به کمک ابتدایی‌ترین نوع روانشناسی از شخصیت داستان و جامعه، تصویری آمیخته با بدبینی ترسیم می‌کند.

گسستگی بخش‌های داستان، ضعف حالت تعلیق، توصیف دقیق و خسته‌کننده و مبالغه در توصیف تباهی و فساد جامعه از نقاط ضعف آثار وی است.

آثار بزرگ این داستان‌سرا که شماره آنها به بیست می‌رسد، بین سالهای 1871 تا 1903 میلادی، وقتی نویسنده سنین بین 30 تا 60 سالگی را می‌پیمود، منتشر شدند و این آثار نه تنها فرانسه را تسخیر کرد؛ بلکه اروپا را نیز تحت تاثیر قرار داد.

آثار زولا به ترتیب زمانی عبارتند از: «خاندان روگون ماکوار»، «شکار»، «پیروزی‌های پلاسان»، «بازارهای پاریس»، «خطای پدر روحانی مور»، «عالیجناب اوژن روگن»، «دکة پیاله فروشی»، «رویداد عشق»، «نانا»، «تازه از تنور درآمده است»، «چه شادی انگیز است زندگی»، «ژرمینال»، «ارباب و بشر» و...

اما شاهکار زولا، بی‌شک داستان «نانا1» است که نام او را در شمار داستان‌سرایان بزرگ عالم قرار می‌دهد و کتابش را به عنوان یکی از بزرگترین کتب جهان به ثبت می‌رساند.

1 Nana

در این رمان، نویسنده به توصیف محیط زندگی کارکنان تئاتر پاریس می پردازد و سقوط اخلاقی و روحی انسان ها را بازنمایی می کند. نانا، قهرمان داستان یک معشوقه درباری است که نویسنده، چهره واقعی اش را بازنمایی می کند و از جمله نشان می دهد که او چگونه با خونسردی از ضعف مردان برای ساقط کردن آنها استفاده می کند.

فلوبر 1

گوستاو فلوبر (1821-1880) در روز 12 دسامبر سال 1821 در شهر روئن به دنیا آمد، پدر و مادر او هر دو از خانواده های سرشناس و بورژوازی به حساب می آمدند. گوستاو کار نویدسندهایی را از همان دوران کودکی آغاز کرد. در دورانی که در روئن تحصیل می کرد، برای اینکه خود را مشغول کند، گروهی از همسالان خود را گرد آورد و انجمن تئاتر را تاسیس کرد. کار این نوجوانان این بود که در درباره تئاتر مطالعه می کردند و به تمرین نمایشنامه می پرداختند.

در سال 1841 وقتی که بیست ساله بود، در دانشکده حقوق پاریس نام نویسی کرد، اما یک سال بعد بیمار شد و پزشکان، بیماری او را نوعی «صرع» تشخیص دادند؛ همین امر سبب شد که او از تحصیل دور ماند و چون شوق به ادبیات داشت، به سوی مطالعه روی آورد.

عشق راستین فلوبر، نویسندگی و آفرینش بود. هیچ آرزویی در جهان برای او بالاتر از این نبود که روزی داستان سرایی نامدار شود. او در زندگی خانوادگی خود و ماجرای عاشقانه زندگی اش، توفیق چندانی حاصل نکرد.

پایان زندگی داستان سرایی نامدار فرانسوی با مشکلات مالی فراوانی همراه بود، اما در عوض، شادی زندگی را در مصاحبت نامورانی چون امیل زولا و آلفونس دوده می یافت.

در روز 8 مه 1880، فلوبر در حالی که به روی داستانی کار می کرد در اثر حمله قلبی بدرود حیات گفت. گی دو مویاسان که بر بالینش بود، درباره اش نوشت: سرانجام از پای در افتاد، در کنار همان میز

1 Gustave Flaubert

کارش و آن که او را کشت، همان معشوقش بود. یعنی ادبیات... قاتلی که بسیاری از انسان های پر شور و هوشمند را به دامان گور فرستاده است.

آثار و شیوه نویسنده

نظریات و شیوه ادبی فلور کاملاً واقع-گرایانه است و مضامین آثارش بیشتر به مضامین ناتورالیستها شباهت دارد.

فلور خود را ملزم به سه اصل در ادبیات می دانست: دقت در مشاهده و ارائه اسناد و مدارک معتبر، بیان عینی و زنده و نمایشی داستان به دور از ذهنیت‌گرایی رمانتیک‌ها و آوردن لفظ دقیق. به همین دلیل، آثارش دارای ارزش اجتماعی است و با وجود گذشت زمان، تازگی خود را از دست نداده است.

مشهورترین اثر فلور، «مادام بواری 1» داستان عاشقانه‌ای از مکتب رئالیسم است. نوعی داستان که می توان آن را در ردیف آثار «سهل و ممتنع» قرار داد. داستانی ساده و به ظاهر عشقی، اما پیچیده و مبهم و دوپهلوی. «مادام بواری»، تصویر روشن و بی‌پیرایه‌ی یک زن بورژوازی ولایتی فرانسه را منعکس می کند.

گفتنی است در قرن هفدهم، داستان‌هایی که در فرانسه و دیگر فرهنگ‌های جهان نگاشته می شد، غالباً شرح زندگانی زنان و مردان توانگری بود که در ناز و نعمت می‌زیستند و کامجویی‌ها می‌کردند و سرانجام، کام‌دیده یا نگون‌بخت می‌مردند. اما داستان‌های قرن هجدهم، تغییر شکل داد، بدینگونه که دو عامل نیرومند دیگر با داستان در آمیخت، این دو، یکی جامعه‌شناسی بود و دیگری فلسفه‌زیست. بدین ترتیب خواننده علاوه بر خواندن یک داستان دلکش، ناآگاهانه با رسالتی که

نویسنده داشت، آشنا می شد.

در قرن نوزدهم، این سبک داستان سرایی نیز تغییر کرد و داستان نویسان از عالم خیال و رویا دور شدند و به دنیای واقعیت پای نهادند. رمانتیسیم و تخیلات شاعرانه، مقهور رئالیسم حقیقت گرایی شد. رئالیسم یا «شیوه واقعیت گرایی» در ادبیات چیزی جز وفادار بودن به حقیقت زندگی نیست. سبکی است درست مخالف «ایدآلیزم» یا خیال بافی. اما فلوبر از معاصران خویش نیز یک گام فراتر نهاد و داستان خود را «واقعی تر» نگاشت و مرزی تعیین کرد که می توان آن را «مرز ادبیات نوین فرانسه» نامید.

دو ویژگی تکنیک نویسندگی فلوبر، کاربرد زیبایی شناسی و عینیت گرایی است. این دو ویژگی سبک فلوبر به سبک ماندگار و مهمی در بازآفرینی واقعیات تبدیل شد و تاثیر مهمی بر بسیاری از نویسندگان و سبک های ادبی سراسر قرن بیستم نهاد.

دیگر آثار فلوبر عبارتند از: «سوسه سن آنتوان، سالامبو، آموزش احساسی، کاندید، سه قصه و داستان ناتمام بووار-و-پکوشه

ویکتور هوگو 1

ویکتور هوگو، (1802-1885) فرزند یک افسر عالی‌رتبه فرانسوی بود که در ارتش ناپلئون خدمت می‌کرد و هوگو به خاطر مأموریت‌های مداومی که پدر می‌گرفت، مدام از کشور به کشور دیگری پای می‌نهاد. در همان اوان کودکی به ایتالیا و سپس به اسپانیا رفت و هنوز از مرحله نوجوانی نگذشته بود که به سرودن شعر و نگارش داستان پرداخت. حیرت‌آور این است که هوگو در زندگی هشتاد و سه ساله خود، هیچ‌گاه تحصیلات مرتب دانشگاهی نکرد و در حقیقت می‌توان گفت که این نویسنده بزرگ، فقط سه سال به طور منظم، پای به آموزشگاه نهاد.

در بیست‌سالگی، نخستین مجموعه اشعارش را منتشر کرد و هنوز چهل سال بیشتر نداشت که در دوران جمهوری دوم، به عنوان بزرگترین شاعر تغزلی در ادبیات فرانسه شناخته شد.

هوگو در میان -سالی به فعالیت‌های سیاسی و اندیشه‌های آزادی‌خواهی روی آورد و هم‌چون یک سیاستمدار لیبرال در صحنه سیاست فرانسه ظاهر شد. در انقلاب سال 1848 فرانسه، وی به یکی از چهره‌های مهم و سرشناس انقلاب تبدیل شده بود و در مقالات و سخنرانی‌های متعدد، ناپلئون را مخاطب انتقادهای شدید خود قرار داد.

تا زمانی که ناپلئون به مقام امپراطوری فرانسه رسید، چون با افکار هوگو سخت مخالف بود، ناچار شاعر را آوارگی پیش گرفت و مدت نوزده سال در تبعید به سر برد.

هوگو، حضور و فعالیت طولانی به مدت بیش از شش دهه در حیات ادبی و فرهنگی فرانسه داشت و چه در این کشور و چه در دوران تبعید، هرگز از کوشش‌های ادبی در عرصه‌های شعر، نویسندگی، نقاشی و نمایشنامه‌نویسی دست نکشید.

1 Victor Hugo

در سال 1871، وقتی که قریب هفتاد سال از عمرش می گذشت، به نمایندگی مجلس انتخاب شد و دیری نگذشت که در شمار اعضای فرهنگستان فرانسه قرار گرفت.

مردم جهان، پنج جمله وصیت نامه وی را هرگز از یاد نخواهند برد و آن جملات این است:

«پنجاه هزار فرانک از دارایی خود را به بینوایان می بخشم، میل دارم جنازه مرا با تابوت تهیدستان به گور بسپارند، از دعا و تمنای آمرزش کلیسا بیزارم، آرزویم این است که مردم برایم دعا کنند، به خدای بزرگ ایمان دارم.»...

آثار و شیوه نویسنده

فقر، عشق، کودکی، طبیعت و مسائل اجتماعی و سیاسی از موضوعات شعر او و قدرت تخیل، تازگی تصویر، قدرت شخصیت پردازی و اسطوره آفرینی از ویژگی آثار اوست.

هوگو نویسنده رمانهای رمانتیک حادثه ای، اجتماعی و گاه آمیخته ای از این دو است.

ویکتور هوگو زمانی که در تبعید به سر می برد، شاهکار خود، «بینوایان» را آفرید. اثری که یکی از ده کتاب بزرگ برگزیده جهان و یک شاهکار مسلم اندیشه انسانی است که نظیر آن در ادب ملتها کمتر نوشته شده است، کتابی است که در آن از آغاز تا انجام، جلوه های زندگی مردم قرن نوزده فرانسه از سال 1815 تا 1833 به عالی ترین و روشترین شیوه، نقاشی شده است.

«ژان والژان» قهرمان معروف این داستان، یکی از جذّاب ترین و دوست داشتنی ترین انسان هایی است که زائیده ذوق و قریحه بشری است و گویی که در این تاریخ دیرپای زمین، روزگاری به واقع زیسته است و هنوز می توان از او درس، انسانیت و نوع دوستی گرفت.

گفتنی است در همان ایام تبعید، آثاری چون: «مردی که می خندد» و «رنجبران دریا» نیز از هوگو انتشار یافت.

پس از بینوایان، مشهورترین اثر دیگر هوگو، «گوژپشت نتردام» است که هوگو، آن را سی و یک سال، قبل از انتشار بینوایان نوشت و این اثر به اندازه کافی، نام آفریننده آن را بر سر زبان ها انداخته بود.

در کهنسالی نیز قلم وی از آفریدن شخصیت های افسانه ای زندگی عادی و واقعی مردم باز نایستد و آثاری چون: «لوکرس بورژیا»، «ری بلاس»، «پادشاه خویشتن را مشغول می کند» و «نودسه» از یادگارهای دوران کهنسالی اوست که به رشته تحریر درآمده است .

گفتنی است که هوگو در عرصه نمایش نامه نویسی، هم چهره ای پر کار بود و آثاری چون: «کرامول» و «هرنانی» نمونه هایی از آثاری از این دست است.

در زمینه هنر شعر نیز، هوگو مهم ترین چهره گروهی از نویسندگان و هنرمندان جوان و رماتیک فرانسه بود. در دوران جوانی، فضای غزلیات هوگو، کاملاً تحت تلقین احساسات و سبک شعرایی چون: بایرون و اسکات انگلیسی و نیز شعرای دوران قرون وسطای اسپانیا و آلمان بود.

در مجموعه اشعار هوگو به سال 1822، به راحتی می توان احساس غلوآمیز و بزرگ بینی وی را نسبت به شعرا ملاحظه کرد. در نگاه جوان او، شاعران مظهر کامل ترین و بالغ ترین انسان ها هستند؛ این نظریه هوگو با خود شیفتگی و نیز غلو فراوان نسبت به ملی گرایی، سلطنت طلبی و عشق به مسیحیت همراه بود. او همه این احساسات و شیفتگی ها را با کاربرد زبانی تند اما ساختگی و تصنعی عرضه کرد. اما چندی بعد در سال 1829 با انتشار مجموعه ای موسوم به «شرقی-ها»، توانایی واقعی خود را در آفرینش مجموعه ای پربار و متنوع نشان داده است.

شرقی ها، اثری پرتین و موزون است که نیرومندی حس زیبایی شناسی هوگو را باز می تاباند

الکساندر دوما 1

الکساندر دوما (1802-1870) در روز 24 ژوئیه 1802 در فرانسه دیده به جهان گشود. گفتنی است که ادبیات فرانسه، دو شخصیت بدین نام خوانده می شوند که این دو شخصیت با یکدیگر رابطه پدر و پسر دارند و منظور ما در اینجا، الکساندر دومای پدر است.

الکساندر بیست سال بیشتر نداشت که به دیر و کلیسا پشت کرد و از ادامه تحصیل در صومعه رو برگرداند. در سال 1822 میلادی به پاریس آمد. آرزوی او نویسندگی بود و شروع به نوشتن نمایشنامه کرد. در ابتدای کار، آثارش هیچ یک در سطحی نبود که قابل مطالعه یا اجرا باشد تا آن که نمایشنامه «هانری سوم و دربار او» مورد توجه قرار گرفت و به روی صحنه رفت.

تا سال 1843 میلادی، وی موفق شد تا چند داستان و نمایش نامه انتشار دهد. در این زمان کارفرمای پیشین او بر تخت سلطنت فرانسه تکیه زده بود و از آنجا که از کار دوما رضایت داشت، او را به عنوان مسئول کتابخانه سلطنتی معرفی کرد. اما از آنجایی که دوما، تمایلات جمهوری خواهی داشت و با آزادی خواهان روابط نزدیک برقرار کرده بود، ناچار بین او و لوئی فیلیپ تفرقه افتاد و از کار کتابداری سلطنتی کناره گرفت.

پس از ترک خدمت، همه زندگی خویش را وقف نویسندگی کرد و در 1832 به سوئیس رفت که تقریباً نوعی تبعید برای او بود. در سال 1851 وقتی که ناپلئون سوم کودتا کرد، ناگزیر دوما از ترس جان خود، جلای وطن اختیار کرد و به بروکسل گریخت.

پس از این واقعه، در سال 1860 زمانی که پنجاه و دو ساله بود، راهی دریاها شد به امید آن که به انقلابیون ایتالیا بپیوندد و پس از آن از سوی آنها، مدتی سردبیری روزنامه «استقلال» به وی سپرده شد.

1 Alexandre Dumas Pere

اما پس از خانه نشینی انقلابیون، دوما به پاریس بازگشت.

روح ناآرام و شهرت طلب دوما در سراسر عمر شصت و هشت ساله او به آرامش و انزوا خو نگرفت تا آن که در شامگاه 5 دسامبر 1870، برای همیشه آرام گرفت.

آثار و شیوه نویسنده‌گی

دوما یکی از پرکارترین نویسندگان جهان است و او در مدت قریب چهل سال، هر سال چند داستان نوشت و تاریخ کمتر نویسنده‌ای را به خاطر دارد که قریب یک-هزار اثر بنویسد و در عین حال، زندگیش سراسر حادثه و گرفتاری باشد.

بی شک الکساندر دوما را با «سه تفنگدار» باید شناخت، شاهکار ادبیات فرانسه که جزو کتابهای پرخواننده جهان است.

اثر معروف دیگر دوما، «کنت مونت کریستو» نام دارد و سایر آثارش هرگز به پایه این دو اثر نرسیدند؛ آثاری چون: «خاطرات من»، «هانری سوم و دربار او»، «پس از بیست سال» و «ویکت دوبرالوژن».

دوما، نیروی تخیل حیرت انگیزی داشت؛ از ساده ترین ماجرا شورانگیزترین حادثه را می-آفرید. برای او ضروری نبود که در زندگی قهرمانش، حوادث مهم و بی-سابقه روی دهد تا او به آرایش صحنه های نوشته خود پردازد. آنچه مهم بود و در حقیقت راز موفقیت او به حساب می آمد، این بود که او شیوه گفتن را می دانست و در صحنه آرای بی اعجاز می کرد.

او مانند صورتگری چیره دست، هر چه را که به ذهنش می‌آمد، با تمام جزئیات و سایه روشن‌های خود، نقاشی می‌کرد. همین استادی وی سبب شد که نوشته‌اش، واقعی جلوه کند، مطالبش به دل بنشیند و مخاطب به سهولت باور کند که هر چه می‌گوید راست می‌گوید و عیناً اتفاق افتاده است.

بالزاک 1

اونوره دو بالزاک (1850-1799) با نام اصلی «اورنوه-دو-بالسا» در روز شانزدهم ماه مه سال 1799 میلادی در شهر تور دیده به جهان گشود. پدرش از خانواده متوسط و روستاییان کم درآمدی بود که به این شهر مهاجرت کرده بود و وجود کلمه «دو» پیش از نام خانوادگی او نمایشگر اشرافیت نیست. پس از سالهای ابتدایی زندگی، بالزاک رهسپار پاریس شد و زندگی او در آن شهر، رنگ دیگری به خود گرفت، رشته‌ای که مورد علاقه پدر و مادرش بود و در آن رشته تحصیل کرده بود، هرگز او را شاد نمی‌کرد؛ او نمی‌خواست وکیل دعاوی شود، بلکه به ادبیات و نویسندگی علاقه داشت و در دوران تحصیل، مطالبی می‌نوشت که موجب حیرت استادان او می‌شد، اما هیچ یک از آنها در حدی نبود که شهرتی برای او به بار آورد و یا فقر او را درمان کند. فقر مالی، بیکاری، بی‌خانمانی، بی‌مهری خانواده و تنهایی چنان او را نسبت به همه چیز مکدر و بدبین ساخت که این سیاهی تا پایان زندگی از صفحه قلب او زدوده نشد و خواننده در سراسر آثار او، جامعه بشری را از نظر اخلاق در سرحد محکومیت می‌بیند.

او در انقلاب فرانسه شرکت داشت و با شکست انقلاب، سرخورده شد اما هرگز از پای ننشست.

سرانجام در بیست و سه سالگی بر آن شد که فکری اساسی برای نجات خویش بکند، یکی دو تن جوان نویسنده را به گرد خویش جمع آورد و آنان به یاری یکدیگر شروع به نوشتن داستان و خلق نمایشنامه و سرودن شعر کردند و آن آثار را با نام مستعار به چاپ می‌رساندند، اما هیچ یک از آنها مقبول خاطر مشکل پسند مردم نشد.

در گیرودار شکست های پیاپی زندگی، عنوانی جذاب به ذهنش رسید «کمدی انسانی»»

1 Honore de Balzac

به عقیده او، این تلاشها و شکست‌ها و پریشانی‌ها، همه صحنه‌های مسخره زندگی بشرند و اینها همه تجلیات مسخره روح انسانند.

شباهت عنوان اثر با «کمدی الهه» نه امری تصادفی، بلکه کاری آگاهانه بود. منظور بالزاک نشان دادن «بیماری علاج ناپذیر» زندگی انسانی بود و لذا نویسنده مفهوم زندگی را دقیقاً به همان معنا و مفهوم هجوی نهفته نزد دانته به کار برده است. بالزاک در کمدی خود همچون دانته، زبانی بی پرده و انتقادی و هجوآمیز به کار برده است.

عنوان «کمدی انسانی» او را سخت به خود مشغول کرد و او را مصمم کرد که فقط بنویسد بی آن که از نداشته‌ها بنالد تا آن که از پشتکار بی ماندش، مهمان کاخ کنت دو مارگون شد و دست به خلق شاهکارش «باباگوریو» زد.

بالزاک در حصول به آرزوی بزرگ خود، که خلق یک مجموعهٔ چندهزار صفحه‌ای تحت عنوان «کمدی انسانی» بود توفیق بزرگ یافت، هر چند به تصور خویش هنوز صفحات بسیاری از آن مجموعه را می‌بایستی تمام کند، شاید مرگ زودرس، این آرزو را در دل او کشت.

آثار و شیوهٔ نویسندگی

بالزاک آثار زیادی در ژانرهای ادبی گوناگون تولید کرد. یکی از مهم‌ترین کارهای بالزاک، کوشش او در سیستماتیک کردن نوشته‌هایش بود. او آثار خود را به چند بخش مهم طبقه‌بندی و منتشر کرد. نوشته‌های مربوط به رسوم و عادات مردم فرانسه و مطالعات فلسفی، دو بخش مهم آن را تشکیل می‌دهند.

ویژگی مهم دیگر آثار بالزاک «تیپ سازی» است. روابط اجتماعی گسترده او با طبقه متوسط فرانسه و نگاه تیزبین و اشتیاق او به خلق آثار تازه، به او کمک مهمی در بازآفرینی‌ها کرد. وجه اصلی افکار و رفتار تیپ‌های مخلوق بالزاک، نوع رابطه آنها با پول است. تا کنون در آثار هیچ نویسنده‌ای موضوع پول، خسیسی، طمع ورزی و به طور کلی مسائل اقتصادی به اندازه رمان‌ها و تیپ‌های بالزاک مورد توجه و تمرکز قرار نگرفته‌اند.

بالبزاک برای بازآفرینی واقعیات، داستانهایش را اغلب با زمینه چینی‌های طولانی و ملال‌آور آغاز می‌کند. گاهی از شیوه «شروع ماجرا از میانه» استفاده می‌کند و بعد به زمینه چینی تفصیل خود باز می‌گردد. او غالباً به خارج از موضوع گریز می‌زند تا نظریه‌های مورد علاقه‌اش را تشریح کند یا خواننده‌اش را از اعتبار گزارش خود مطمئن سازد. او بیشتر داستان‌هایش را از زبان اول شخص نقل می‌کند.

از ویژگی‌های این داستانسرای بزرگ که در کمتر نویسنده‌ای می‌توان یافت، این است که بالزاک کوشیده تا وضع اجتماعی زندگی عصر خود را به بهترین وجهی در آثارش نقاشی کند و این کار در پاره‌ای موارد به وسواس کشیده شده است و دلیلش هم این است که وی در دوران زندگی خود، هرگز از این اجتماع روی خوش ندیده است. بالزاک در رمان‌هایی که به گروه‌های اجتماعی و محیط‌های اجتماعی می‌پردازد، از طرح‌های پیچیده استفاده می‌کند. لکن در رمان‌های شخصیت، طرح‌های ساده را به کار می‌گیرد و گاهی در شخصیت‌پردازی با برجسته‌نشان دادن بیش از اندازه ویژگی‌ها، کاریکاتور می‌آفریند.

او در عین آن که شیوه رمانتیک را در داستان‌های خود حفظ می‌کند، با این حال تا سرحد افراط، واقع بین است و همین خصوصیت او را نسبت به دیگر نویسندگان هم عصر خود، برتر و فراتر می‌سازد و گزافه نیست اگر بگوییم که سبک اندیشه و داستانسرایی او دیگر خلاقان هنر مانند فلوربر، زولا و امثال آنان را تحت تاثیر قرار داده است.

خصیصه‌های واقع‌گرایی بالزاک عبارت است از: حقیقت‌جویی، مادی‌گری به صور مختلف، دیدگاه علمی، اسناد و مدارک دقیق، وسعت اطلاعات دائره‌المعارف گونه، گرایش دموکراتیک و علائق اجتماعی گسترده.

عناصر ماندتیک آثار او هم متشکل است از: رویداد های ملودرا ماتیک و غیرطبیعی، احساسات‌نگری، شخصیت‌های اسرارآمیز و عجیب و غریب، فردگرایی، اعتلای احساس و تخیل، گزاف‌پردازی و رازواری.

«باباگوریو» در نظر اکثر منتقدان ادب، شاهکار مسلم ادبیات فرانسه لقب گرفت.

«اوژنی گراند» «زن سی ساله»، «چرم ساغری»، «آرزوهای بر باد رفته» از دیگر آثار اوست.

مولیر 1

ژان باتیست (1622-1673) که بعدها خود را مولیر نامید، از درام نویسان بزرگ فرانسه و جاودانه ترین نمایشنامه نویسان جهان است.

مولیر را می توان از شاعران عصر روشنگری فرانسه نامید.

مولیر در آغاز می-خواست که حقوقدان شود، اما به هنر پیشگی روی-آورد و در آغاز، حرفه-اش هنرپیشگی نمایشنامه-های تراژیک بود. در واقع، پدرش، پیشخدمت لوئی چهاردهم بود و بعدها مولیر با حمایت پادشاه، مدت پانزده سال با موفقیت به کارگردانی، نمایشنامه نویسی و هنرپیشگی اشتغال ورزید. استعداد مولیر در طنزنویسی است، وی کمدی نویس زبردستی بود که انتقاد تلخ را با بذله گویی درآمیخت.

جان مایه نمایشنامه-های مولیر را، روحیات و احساسات انسان-ها در زندگی روزمره تشکیل می دهد.

سبک مولیر در قرن هجدهم به الگوی ادبی بسیاری از نویسندگان دوران روشنگری تبدیل شد.

کاربرد طنز، بدجنسی، حاضر جوابی و چالاکي سخن، چهره ادبی مولیر را تشکیل می دهد.

مهم ترین ویژگی آثار مولیر، مچ گیری و افشای ریاکاران، دین فروشان و زاهدنمایان است. اغراق و شخصیت پردازی دو خصوصیت مهم کمدی های مولیر است.

مولیر بر روی صحنه بازی می کرد، که مرگ به سراغش آمد. ک شیشها بالای سر او حاضر نشدند و

نگذاشتند جسد او را در گورستان مسیحیان به خاک بسپارند و او را دین شکن خواندند. او را در 12

1 Moliere

فوریه 1673، بدون هر نوع تشریفات در کورستان سن ژوزف پاریس به خاک سپردند.

آثار و شیوه نویسنده

مولیر به سال 1685 در سی و پنج سالگی، دست به نگارش نمایش نامه ای زد به نام «زنان فضل فروش بی مزه» که ناگهان در سراسر پاریس نام او را در همه جا بر سر زبانها انداخت. زبان هزل آمیز او و نیش انتقاد قلمش به سوی افراد بی مایه، شیوه ای بود که مردم فرانسه آن را می پسندیدند.

اثر بعدی او به نام «تارتف» که در حقیقت پرده‌ریاکاری فریبکاران مذهبی را می درید، مقام معنوی او را بیشتر تثبیت کرد و شهرت روز افزون او موجب کینه بدخواهان شد و از او به پادشاه سعایت کردند، اما پادشاه از حمایت و پشتیبانی از او دست برداشت و رهبری جمعی از هنرمندان دربار را به او سپرد.

«بیمار خیالی» و «پزشک اجباری»، دو اثر درخشان دیگر این نمایش نامه نویس توانا است. اما در واقع، مولیر را بیشتر با «خسیس» می شناسند که قهرمان آن، «هارپاگون» آن قدر خسیس است که پول را بیشتر از زندگی و حتی حیات خود می پرستد. داستان تم عاشقانه ای دارد که در پایان نیز، به وصال می انجامد.

مولیر در مقام منتقد جامعه، بی‌همتا است و در کمدی ناب، هم سنگ شکسپیر است. درام مولیر به طور کلی، کمدی رفتارهاست. او گاه بر دسیسه تکیه می‌کند و گاه بر موقعیتهای مضحک و ناگوار، اما بیشتر آفریننده کمدی شخصیت است تا کمدی موقعیت .

مولیر به شخصیت پردازی می‌پردازد تا ضعفهای متداول انسانها را مورد حمله قرار دهد و بیشتر نیز متوجه ریاکاران است. تارتف وی، نمونه بارزی از ریاکاری به ویژه در میان دین مردان کلیسا است.

*نویسنده دکتر علیرضا شادآرام

آنتون پاولویچ چخوف^۱

چخوف از بزرگترین نویسندگان داستان های کوتاه و نمایشنامه در روسیه و جهان است. وی در 29 ژانویه 1860 در شهر کوچک تاگانروگ^۲ در جنوب روسیه و در کناره های دریای آزوف^۳ دیده بر جهان گشود. آنتون سومین فرزند از شش فرزند خانواده بود. پدربزرگ پدریش از رعایایی بود که توانسته بود آزادی خود و خانواده اش را بخرد. پدرش خواربار فروشی کم درآمد، با روحیه ای خشن، منضبط و مذهبی بود که بر فرزندان بسیار سخت می گرفت. دوران کودکی و خردسالی چخوف به کار سخت در مغازه پدری و همخوانی در گروه ارکستر خوانندگان کلیسایی که پدرش خود رهبری آن را بر عهده داشت گذشت. از هفت سالگی وارد مدرسه دینی یونانی در تاگانروگ شد و در آنجا به مدت دو سال از تعلیمات کلاسیک مبتنی بر آثار یونانی و لاتین قدیم برخوردار شد؛ تعلیماتی که تا آخر عمر از آن متنفر باقی ماند.

در سال 1876 خانواده چخوف که بر اثر شیدایی پدر خانواده نسبت به موسیقی و شکست شده بود، در جستجوی زندگی بهتر و گریز از طلبکاران راهی مسکو شد. آنتون نوجوان در زادگاه خود تنها ماند تا دوران تحصیل در دبیرستان را به پایان برساند. در این دوران چخوف از طریق معلمی سرخانه برای دانش آموزان کلاسهای پایین تر هزینه های خود را تامین می کرد. در همین دوران نخستین نمایشنامه خود را در دبیرستان نوشت.

پس از اتمام دبیرستان به خانواده اش پیوست و در سال 1880 وارد دانشکده پزشکی دانشگاه مسکو شد. چخوف در طول تحصیل در دانشگاه، همزمان نویسندگی را نیز با جدیت دنبال می کرد و در طول سالهای تحصیل توانست در طنز نویسی موفقیت های قابل توجهی را به دست آورد. در 1884 با عنوان

¹ Anton Pavlovich Chekhov

² Taganrog

³ Azof

پزشک از دانشگاه فارغ التحصیل شد. مدتی را به طبابت مشغول شد تا اینکه پس از چندی عشق به نویسندگی او را وادار کرد که پزشکی را یکسره کنار بگذارد و تمام وقت به نویسندگی بپردازد.

چخوف که کار خود را با قصه های کوتاه طنز آمیز آغاز کرده بود پس از چندی به داستانهای جدی، انتقادی و غمباری روی آورد که موضوع آن مصائب زندگی مردم اواخر قرن نوزدهم بود. وی با نوشتن اولین اثر مهم و جدی خود به نام استپ¹ در سال 1887 توانست جان و قالب تازه ای را وارد ادبیات روس کند. در 1890 برای بررسی وضعیت تبعیدیان به ساخالین² در سیبری سفر کرد. حاصل این سفر مجموعه داستانهایی به نام ساخالین شد. چخوف که نویسنده ای غیر سیاسی محسوب می شد و از ابراز نظر مستقیم در سیاست و بیان ایدئولوژی ابا داشت، با نوشتن داستانهایی درباره تبعیدیان و محرومان، به ویژه داستان اتاق شماره شش که از هولناک ترین و سیاه ترین داستانهای اروپایی محسوب می شود، ضربه سختی بر دستگاه بیداد تزاری وارد آورد. موضوع این داستان بیماری روانپریش در اتاق شماره شش بیمارستانی است که همگان جز پزشکی با وجدان آنها را فراموش کرده اند. در پایان این پزشکی شک از سان دو ست نیز از جانب حاکم شهر متهم به جنون و در همان اتاق زندانی می شود. در این داستان ترک مطلق اراده را شاهدیم.

چخوف در 1901 با اولگا کنیپر³ هنرپیشه تئاتر مسکو که نقش اول نمایشنامه های او را بازی می کرد ازدواج کرد. از 24 سالگی نخستین علائم سل در چخوف دیده شد. برادر بزرگترش نیز از همین بیماری مرده بود. وی به توصیه پزشکان مجبور بود که زمستانها به مناطق گرمی چون یالتا و کریمه برود. با وجود بیماری چخوف تا پایان عمر دست از کار سنگین باز نکشید و هنگامی هم که مشغول نوشتن نبود، جان و مال و وقت خود را به کمک به بیماران و نیازمندان اختصاص می داد. در 1904 بیماری او اوج گرفت و مجبور شد برای درمان به همراه همسرش به آلمان برود. در آنجا با وجود آنکه ابتدا روند درمان به خوبی پیش می رفت حال او نامساعدتر شد و عاقبت در 14 یا 15 جولای 1904 درگذشت. یک هفته بعد از مرگش تشییع جنازه عظیمی در مسکو برای او برپا شد و در این شهر به خاک سپرده شد.

¹ step

² Sakhalin

³ Olga Knipper

آثار و سبک چخوف

چخوف نویسنده پرکاری است که تعداد آثارش را تا بیش از هفتصد اثر دانسته اند. او نویسنده ای واقعگرا است که توانست سبک تازه ای را در ادبیات روس و جهان به وجود آورد. چخوف دید حماسی نداشت و با وجود آشنایی و ارادتش نسبت به نویسنده همعصر و هم میهنش تولستوی، هرگز به سبک او نزدیک نشد و درباره مسائل مهم تاریخی و فلسفی چیزی ننوشت. قهرمانان چخوف مردمی عادی هستند که قادر به برآورده ساختن خواسته هایشان نیستند. رنج های مردم عادی، ضعف مردم روسیه در تحقق بخشیدن به آرزوهایشان، ابتدال زندگی و نمایش دنات های طبع از سان موضوع بسیاری از آثار چخوف است. چخوف در تشریح دقیق اعمال و روحيات این مردم به وسیله عباراتی ساده مهارت خاصی دارد که شاید ناشی از تجربه او در پزشکی باشد.

در داستانهای چخوف حضور نویسنده پنهان است و بیشتر به نمایش می پردازد. رویدادها و حوادث ساده و ابتدایی هستند و نویسنده با خودداری از شرح و بسط داستان مفهوم طرح را در داستان نویسی عوض کرده است. در حقیقت در داستانهای چخوف حال و هوای روحی قهرمانان بیش از حوادث برجسته و پیچ و خمهای داستانی توجه مخاطب را جلب می کند. زبان چخوف نیز ساده و بی پیرایه است.

یکی از ویژگی های چخوف طنز او است. چخوف با هنرمندی طنز را با تراژدی در هم آمیخته است و گاه به سرعت موقعیتی خنده دار را به موقعیتی گریه دار تبدیل می کند، به گونه ای که خواننده نمی داند باید بخندد یا بگرید. از دیگر شگردهای چخوف توجه بسیار به جزئیات و توصیف آنهاست.

همانگونه که گفته شد نخستین اثر جدی چخوف / *ستپ* است. استپ داستان پسری است که بر روی گاری از روستا به شهر می رود و از استپهای جنوب روسیه عبور می کند و چخوف آنچه را که این پسر از زندگی ساکنان استپ و تیره روزی های آنها می بیند، بیان می کند.

در داستان کوتاه و تلخ *اتاق شماره شش* چخوف چگونگی نابودی مطلق اراده را نشان می دهد. یکی دیگر از داستانهای طرفدار چخوف در روسیه و ایران و بسیاری از نقاط جهان داستان بسیار کوتاه

بانو با سگ ملوس است. موضوع این داستان رابطه و آشنایی بانکداری است با زنی جوان در یالتا. داستان از روز ملاقات این دو نفر شروع میشود تا بازگشت قهرمانان به مسکو و پایان رابطه.

چخوف در نمایشنامه نویسی نیز مهارت داشت. یکی دو نمایشنامه نخست چخوف در ابتدا چندان مورد اقبال واقع نشدند تا آنکه در اکران های بعدی تماشاچیان به آنها روی آوردند. از جمله نمایشنامه های مشهور چخوف **باغ آلبالو** آخرین اثر چخوف است. باغ آلبالو داستان باغ زیبایی است که صاحبانش علی رغم علاقه فراوان به آن مجبور می شوند برای رهایی از ور شکستگی آن را بفروشند. کوشش های آنها برای نجات باغ به جایی نمی رسد و عاقبت باغ از دست می رود. در این اثر چخوف درماندگی طبقه اشراف را به نمایش می گذارد که علیرغم آگاهی از اضمحلال قریب الوقوع خود کاری هم از دستشان بر نمی آید و کاملاً در مانده اند.

موریس مترلینک^۱

موریس مترلینک در بیست و نهم اوت 1862 در شهر گنت^۲ بلژیک در خانواده ای اصیل و مرفه به دنیا آمد. در دوران کودکی زبانهای فرانسوی و آلمانی را که زبانهای خانوادگی او محسوب می شدند در خانه فراگرفت و در مدرسه نیز زبان لاتین را آموخت. وی در مدرسه ای مذهبی که زیر نظر کشیشان یسوعی اداره می شد تحصیل کرد و از همان زمان به ادبیات علاقه مند شد. به اصرار پدر تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته حقوق دنبال کرد و پس از فارغ التحصیلی مدتی به کار وکالت در دادگستری پرداخت. از آنجا که مترلینک وکالت و حقوق را با روحیات خود چندان سازگار نیافت، خیلی زود آن را رها کرد و به پاریس رفت و تمام وقت خود را به شعر و ادبیات اختصاص داد. در پاریس از نزدیک با شاعران نهضت سمبولیسم آشنا شد و خود نیز جذب این نهضت شد.

اشعار و به ویژه نمایشنامه های مترلینک که اغلب آنها سمبولیک هستند، شهرت و ثروت قابل توجهی را برای مترلینک به ارمغان آوردند. شاهکار مترلینک نمایشنامه *پرنده آبی* است که شهرت جهانی وی را در پی داشت و باعث شد جایزه نوبل ادبیات سال 1911 به او تعلق گیرد.

با آغاز جنگ جهانی اول مترلینک 52 ساله برای دفاع از بلژیک داوطلب ورود به ارتش شد که به دلیل سن بالا او را نپذیرفتند، لیکن قلمش را در طول جنگ جهت خدمت و دفاع از سرزمینش به کار گرفت. پس از جنگ بار دیگر به نگارش مقالات فلسفی روی آورد و مقالاتش بسیار مورد توجه واقع شد. جنگ باعث شد که در اندیشه های سیاسی او تغییر ایجاد شود و او به این نتیجه برسد که تنها حکومتهای دست راستی قدرتمند می توانند مانع از انحطاط اروپا بشوند.

¹ Maurice Maeterlinck

² Ghent

وی با تاسیس فرهنگستان بلژیک از اولین اعضای آن شد. در 1932، زمانیکه در اوج شهرت و افتخار بود، از طرف پادشاه بلژیک به لقب کنت مفتخر شد. با شروع جنگ جهانی دوم باز هم مجبور شد ترک وطن کند و به آمریکا رفت.

موریس مترلینک در سالهای آخر عمر دچار اختلا حواس و در تیمارستان بستری شد. وی در پنجم مه 1949 در سن هشتاد و هفت سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت. طبق وصیتش جسدش را سوزاندند و خاکسترش را در کاخ شخصی اش دفن کردند.

آثار و سبک مترلینک

مترلینک آثار فراوانی را در حوزه های مختلفی چون شعر، نمایشنامه، سیاست، فلسفه و حتی حشره شناسی از خود برجای گذاشت. وی تحت تاثیر سمبولیسم بود و در آثار او، به ویژه اشعار دوره جوانیش بدبینی سمبولیستها کاملاً مشهود است.

مترلینک پیشوای نمادگرایی در تاتر است. مشهورترین اثر او نمایشنامه *پرنده آبی* است که توانسته است در آن از یاس و بدبینی سمبولیک فارغ شود. موضوع این نمایشنامه از قصه های سنتی وام گرفته است و در حوزه ادب پریان می گنجد. نمایشنامه ماجرای دو کودک هیزم شکن فقیر را بیان می کند که در شب عید هیچ و سیله ای برای شادی ندارند مگر نگاه کردن به چراغهای روشن قصر همسایه. آنها در همین حال به خواب می روند و رویایی عجیب می بینند. پری ای بر آنها ظاهر می شود و انگشتی به آنها می دهد تا به یاری آن به جستجوی پرنده خوشبختی بروند. آنها از سرزمین خاطره ها، قصر شبها، باغ خوشحالیها و امپراتوری آینده می گذرند تا در نهایت پس از یکسال بدون دستیابی به پرنده خوشبختی به کلبه روستایشان باز گردند، اما در جستجوهای شان این حقیقت را دریافته اند که زیباییهای جهان را در پس چیزهای گوناگون بشناسند. پرنده خوشبختی اثری است سحر آمیز و رویایی که در آن تخیل و حقیقت به گونه ای موزون با هم به کار گرفته شده اند. در این اثر نمادهای بسیاری دیده می شوند.

در نمای‌شنامه‌های مترلینک همواره حس از ساندو ستی ، عشق‌های پاک، میهن پر ستی و فداکاری مطرح می شود و نویسنده با تهییج احساسات در صدد است تا تحولی روحی را در تماشاگر سبب شود.

مارسل پروست^۱

مارسل پروست، از افتخارات فرانسه در قرن بیستم، در دهم جولای 1871 در حومه پاریس زاده شد. پدرش پزشکی برجسته و مادرش زنی از یک خانواده ثرتمند یهودی بود. مارسل پروست در محیطی مرفه و با فرهنگ و دانش پرورش یافت. از کودکی نحیف و رنجور و نیازمند به مراقبت ویژه و توجه مداوم نزدیکان بود. در نه سالگی دچار بیماری آسم شد که تا آخر عمر با او باقی ماند. این بیماری باعث شد که پروست بیشتر در خانه و در کنار مادر بماند که نتیجه آن وابستگی و عشق شدید او به مادر و خلق حساس و انزواجویش شد.

پروست با وجود بیماری تحصیلات دبیرستانی خود را با جدیت به پایان رساند و پس از اتمام دوره کوتاه سربازی به دانشگاه سوربون رفت و در رشته علوم سیاسی مشغول به تحصیل شد. در 1893 لیسانس حقوق و در 1895 لیسانس ادبیات گرفت. در این سالها وی با جامعه روشنفکری و ادبی فرانسه آشنایی و مراوده پیدا کرد.

آثار ادبی اولیه پروست به جز در نزد دوستانش نزد باقی مردم و منتقدین ارزش چندانی نداشت. در 1899 به نظرات ادبی جان راسکین علاقه مند شد و در سبک خود تحت تاثیر راسکین تغییراتی را ایجاد کرد. در 1902 وضع جسمانی پروست به وخامت گرایید و تقریباً سلامت و استقلال جسمانی خود را به طور کامل از دست داد. به دنبال این وضعیت اسف بار به فاصله سه سال پدر و مادر او نیز درگذشتند. به این ترتیب تنهایی و انزوای او به اوج رسید و تمام وقت خود را صرف نوشتن کرد. از 1906 به بعد به دلیل تنگی نفس و حساسیت شدید به گرد و خاک و سر و صدا و بو، مارسل پروست خود را در اتاقی بدون وسایل تهویه و گرما زندانی کرد و بازدیدهای نادرش از جهان خارج معمولاً در ساعت دو یا سه بامداد صورت می گرفت. سرانجام وی در سال 1909 ایده اصلی و مهار شده شاهکار معروفش، *در جستجوی زمان از دست رفته* را یافت. این شاهکار که نوشته های قبلی پروست در فراهم آوردن آن موثر بودند در

¹ Marcel Proust

هفت بخش تنظیم شده است. در ابتدا ناشران مطرح از انتشار این اثر عظیم سرباز زدند و یک ناشر تازه کار به شرط تقبل هزینه های آن توسط خود نویسنده چاپ و توزیع آن را برعهده گرفت و منتقدین نیز آن را جدی نگرفتند. نزدیک دو سوم این اثر در زمان حیات پروست و باقی آن پس از مرگش منتشر شد. به دنبال انتشار این اثر، به تدریج بر شمار خواندگانش افزوده شد تا اینکه سرانجام مارسل پروست پس از مرگش به اوج شهرت جهانی خود رسید. مارسل پروست در 18 نوامبر 1922 در حالیکه شهرت او رو به افزایش بود و سخت مشغول فعالیت ادبی بود، در پاریس به علت ذات الریه درگذشت و در گورستان پرلاشز به خاک سپرده شد.

شیوه نویسندگی مارسل پروست

شهرت پروست به رمان بزرگ و دوره ای پانزده جلدی در جستجوی زمان از دست رفته باز می گردد که در هفت بخش تنظیم شده است. در نخستین فصل این رمان روایتگر در مانده داستان را می بینیم که در یک روز سرد زمستان به خانه آمده و نوعی بیسکویت فرانسوی به نام مدلن¹ را در چای فرو می کند و دهان می گذارد. طعم آشنا و قدیمی بیسکویت تجربه و لذتی غیر عادی را در راوی ایجاد می کند و ذهن او را به گذشته، زمانی که پسرکی کوچک است و عمه اش در صبح یک روز یکشنبه به او چای و بیسکویت می دهد، می برد.

رمان دوره ای در جستجوی زمان از دست رفته تا اندازه ای یاد آور کمدی انسانی بالزاک و مجموعه روگون ماکار امیل زولا است. مضمون این رمان نیز انحطاط اخلاقی جامعه فرانسوی و لغو امتیازات طبقاتی است. پروست در این رمان وضع سه طبقه اشراف، بورژوا و ثروتمندان جدید را به تصویر می کشد.

یکی از برجسته ترین زمینه های این اثر شیوه روان شناختی پروست است. پروست در این اثر بر خویشتن نگری و خاطراتی که ناخود آگاه باز یافته است تکیه می کند؛ خاطراتی که اغلب از طریق یک نام یا انگیزه به ذهن او خطور می کند. تجدید یک خاطره همواره به القا و تجدید چندین خاطره دیگر می انجامد.

¹ Madeleine

بنا بر این پیوستگی گسترده احساسات و اندیشه ها تار و پود این رمان را تشکیل می دهد و به شبکه ذهنی خارق العاده نویسنده نمودی عینی می بخشند.

چنین فرایندی همچنان هم که انتظار می رود رمانی بی شکل، مفصل و غالباً یکنواخت را پدید آورده است که حسن و گیرایی آن ناشی از دقت در روانکاوی و مجموعه شخصیت های آن است.

همانگونه که از نام رمان بر می آید، زمان نقشی اساسی در آن دارد. تعریف و برداشتی که پروست از زمان دارد غیر معمول است. زمانی که همه جا در داستان نقشی اساسی دارد، نه گذشته است و نه حال و نه آینده. زمان حاضر در این رمان جریان معکوس زمان عرفی است که در آن گذشته و حال موازی یکدیگر قرار می گیرند.

جیمز جویس^۱

جیمز جویس از بزرگترین نویسندگان قرن بیستم است که در 1882 در دوبلین ایرلند دیده بر جهان گشود. پدر جیمز از استقلال طلبان ایرلند و نسبتاً متمول بود، اما پس از چندی بر اثر افراط در میگساری بیکار و مقروض شد. شاید بتوان گفت که تنها دوران خوشی جیمز جویس در زندگی، دوران ابتدایی کودکی بود که آن هم چندان طول نکشید و او باقی عمر را با مسائلی چون فقر و نداری و بعدها بیماری روحی دخترش و نابینایی تدریجی خودش دست به گریبان بود. جیمز اولین فرزند از خانواده ای پر جمعیت بود که در پی افلاس پدر از هم پاشید و هر کدام از فرزندان به سویی رفتند. جیمز و یکی از برادرانش در خانه و نزد مادر باقی ماندند. در 1893 وقتی که جیمز 11 ساله بود آموزشگاه زبان لاتین و یونان که زیر نظر کشیشان اداره می شد پذیرفت که دو برادر را رایگان ثبت نام کند و تعلیم دهد. علیرغم موفقیت تحصیلی جیمز، اولیای مدرسه عاقبت به سبب شک در ایمان مذهبی جویس او را از مدرسه اخراج کردند.

پس از آن جیمز در دانشگاه یسوعیان دوبلین به تحصیل در رشته زبانشناسی پرداخت. پس از اتمام تحصیلات به امید تحصیل در رشته پزشکی برای کسب درآمد بیشتر به پاریس رفت. از آنجا که در پاریس از پس هزینه های تحصیل در رشته پزشکی بر نیامد، پزشکی را ترک کرد و با کمک هزینه ناچیزی که مادرش برای او می فرستاد و انجام کارهای متفرقه، وقت خود را به مطالعه در کتابخانه های پاریس گذراند.

در 1903 با شنیدن خبر بیماری شدید مادرش به دوبلین باز گشت و مادرش را در همین سال از دست داد. در سالهای بعدی داستانهایی که جویس می نوشت با وجود ارزشمندیشان مورد بی مهری ناشران واقع شدند، تا اینکه سرانجام در 1916 با انتشار *تصویر هنرمند در سیمای مرد جوان* جویس مورد توجه قرار گرفت و از فقر رست. در 1922 پس از انتشار رمان *اولیس*، جیمز جویس بیش از پیش مورد توجه نوگرایان قرار گرفت و بر شهرت و محبوبیت او افزوده گشت.

¹ James Augustine Aloysius Joyce

در 1940 در پی تصرف پاریس به دست نازی ها جیمز جویس به ناچار با خانواده اش به زوریخ رفت تا اینکه سر انجام در 13 ژانویه 1939 در پی بیماری درگذشت.

جویس از میان نویسندگان جهان به ایبسن علاقه ویژه ای داشت، تا جایی که زبان نروژی آموخته بود تا بتواند آثار ایبسن را به زبان اصلی بخواند.

آثار و سبک جویس

جیمز جویس از بزرگترین نوابغ جهان است که به طرز هنرمندانه و تکان دهنده ای از جریان سیال ذهن در خلق داستان استفاده می کند. با وجود آنکه بخش بزرگی از عمرش را در خارج از ایرلند گذرانده است، آثارش تماما مربوط به ایرلند و دوبلین می شوند. گویی او نیت کرده است که جز درباره دوبلین چیزی ننویسد. به گمان بسیاری از مفسرین وقتی این آثار رمزگشایی می شوند در می یابیم که بسیاری از قهرمانان جویس خود او یا نزدیکانش هستند.

جویس که با زبانهای متعددی آشنا بود برای نوشتن داستانهایش ترجیح داد که به جای استفاده از زبان محلی ایرلند از زبان انگلیس استفاده کند و به این ترتیب توانست آثار خود را جهانی سازد. آثار جویس از مشکل ترین آثار ادبیات انگلیسی هستند. از مهمترین ویژگی های آنها می توان به استفاده بی محابا از جریان سیال ذهن و مغلق گویی اشاره کرد. ساختارهای پیچیده روایت، اشارات تلمیحی و بینامتنیتی، استفاده از جریان سیال ذهن و هنجار شکنی ها و بازیگوشی های متعدد زبانی جویس باعث شده است که فهم آثار او دشوار و ترجمه آنها گاه تا حد غیر ممکن سخت و غیر قابل فهم باشد.

از میان مشهورترین آثار جویس می توان به آثار زیر اشاره کرد:

1. هنرمند در تصویر مرد جوان که در واقع داستان زندگی خود او و ناکامی هایش است و می توان آن را نوعی خود زندگی نامه دانست. این کتاب بسیار پیچیده است و منتقدان آن را مقدمه اولیس می دانند.
2. اولیس. کتابی مفصل و شاهکاری در مکتب سور رئالیسم است و از بزرگترین آثار ادبی قرن بیستم محسوب می شود. اولیس داستان جویس مردی به نام لئوپولد بلوم است که مانند اولیس ادیسه هومر دست به سفری

پر ماجرا می زند، لیکن سفر آقای بلوم که کارمند تبلیغات است تنها در 17 ساعت از یک روز معمولی و در چند نقطه بی اهمیت دوبلین مثل دفتر پستخانه و کلیسا و رستوران و بیمارستان و عشرتکده و خانه خلاصه می شود. شخصیت آقای لئوپولد بلوم و همسرش برگرفته از شخصیت پدر و مادر خود جویسند. در ضمن وقایع به ظاهر مسخره و کم اهمیت این داستان، بعضی مسائل جدی و غم انگیز نیز پیش می آیند که نشان دهنده وضعیت انسانی هستند که ناچار باید در دنیایی که خدایان نظم آن را بر هم ریخته اند زندگی کند. این اثر تا مدت‌ها در آمریکا و انگلیس به دلیل منافات با عفت عمومی از جانب دادگاه ممنوع شده بود و به شکل قاچاق به این دو کشور انگلیسی زبان وارد می شد.

فهم اولیس نیاز به دانشهای جنبی فراوان درباره الهیات کاتولیک، تاریخ اروپا، افسانه های ایرلندی، اساطیر و غیره دارد و از این نظر اثری بسیار دشوار و دیر فهم است.

3 . *دوبلینی ها*. مجموعه ای از پانزده داستان کوتاه است که تا ده سال هیچ ناشری حاضر به چاپ آن نشد و وقتی هم که منتشر شد به این سبب که به اسامی واقعی بعضی از دوبلینی ها اشاره داشت، به شدت مورد حمله قرار گرفت. این داستان که از اوج تحرکات میهن پرستانه ایرلندی ها الهام گرفته است، به طبقات متوسط و پایین جامعه ایرلندی در اوایل قرن بیستم پرداخته است. بسیاری از شخصیت های این کتاب دوباره در اولیس فرا خوانده می شوند.

4 . *بیداری فینگان ها*. برخی از جویس شناسان بیداری فینگان ها را مهمترین اثر جویس دانسته اند و خود وی که این کتاب را " اثری دیوانه وار از یک دیوانه " نامیده است ، هنگام مرگ دلنگران این اثر خود بوده و می گوید: " آیا داستان بیداری فینگان ها آنطور که باید و شاید به مردم معرفی شده است؟"

بیداری فینگان ها شعر متثوری است درباره زندگی و جهان رویا و ناخود آگاه شخصی و جمعی . داستان این کتاب که نوشتن آن از 1922 تا 1939 ادامه یافته است، رویاها و کابوسهای صاحب میخانه ای در دوبلین است. اگر اولیس حوادث روز را نشان می دهد این کتاب به شب و حوادث آن اختصاص یافته است.

نکته پایانی در خصوص آثار جویس این است که آثار او با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند چنانکه گویی جویس اثر واحدی را به صورت های متعدد عرضه کرده است.

رابیندرانات تاگور^۱

رابیندرانات تاگور شاعر، نویسنده، فیلسوف، خطیب، نقاش و مصلح هندی بود که در هفت ماه می 1861 در کلکته زاده شد. خاندان او از طبقه برهمنان و ماهاراجه بودند. تاگور در دامان خانواده ای ثروتمند، مذهبی، هنرمند، علاقه مند به اصلاحات اجتماعی و فاضل پرورش یافت. در 1877 برای تحصیل در رشته حقوق به انگلستان رفت، اما پس از مدت کوتاهی بنا بر درخواست پدر برای اداره املاک خانوادگی به وطن باز گشت.

تاگور خیلی زود به تعالیم کهن هندی روی آورد و به آثار شاعران گذشته بنگالی و انگلیسی دلبستگی یافت و خود نیز به سرودن شعر تغزلی بنگالی پرداخت. پس از آن نمایشنامه هایی نیز به دو زبان بنگالی و انگلیسی نوشت. وی پس از بازگشت از سفر دومش از انگلستان در 1901 در زادگاهش مدرسه ای تربیتی به نام مقام صلح (شانتی نیکتان) ساخت که این مدرسه بیست سال بعد، با رسیدگیهای تاگور توسعه یافت و تبدیل به دانشگاه شد. تاگور در طول سالهای 1903 تا 1907 همسر، دختر، پسر و پدرش را از دست داد و داغ از دست دادن نزدیکان بر شعر و هنر او تاثیر گذاشت.

تاگور که از هشت سالگی سرودن شعر را آغاز کرده بود در 1909 شاهکار خود یعنی مجموعه اشعار **گیتانجالی**^۲ را به زبان بنگالی سرود و خود نیز ترجمه این اشعار را به انگلیسی بر عهده گرفت. ترجمه این اثر شهرتی جهانی را برای تاگور به ارمغان آورد و او را در زمره بزرگترین شاعران عصر خود قرار داد. گیتانجالی در 1913 به سبب ارزش معنوی و احساس عمیق انسانی نهفته در اشعارش به دریافت جایزه نوبل ادبیات نائل آمد و تاگور اولین فرد آسیایی شد که توانست نوبل بگیرد.

تاگور در نیمه دوم زندگی و به دنبال مرگ عزیزان و شهرتی که به دست آورده بود و دعوتهایی که از او می شد دست به سفرهای متعددی زد و از سراسر اروپا، شوروی، ایالات متحده آمریکا، آمریکای لاتین و خاور دور دیدار کرد. در این سفرها دو بار نیز به ایران آمد. نخستین سفر او به ایران در سال 1311 شمسی به دعوت دولت ایران صورت گرفت و جشن زاد روز هفتاد سالگی در تهران برگزار شد. در این سفر او به

¹ Rabindranath Tagore

² Gitangali

زیارت مزار سعدی و حافظ در شیراز رفت و با بزرگان ادب آن روزگار دیدار کرد و در بازگشت استاد ابراهیم پور داوود را برای تدریس در دانشگاهش با خود به هند برد. دومین سفرش در 1313 شمسی برای شرکت در رونمایی از آرامگاه فردوسی صورت گرفت.

تاگور در 1915 از جانب انگلیسیها لقب سر گرفت اما به دنبال کشتار مردم پنجاب در جریان قیام 1919 از دریافت این لقب سرباز زد و نشان و لقب بریتانیایی ها را به آنها بازگرداند. تاگور برای نخستین بار در 1915 با مهاتما گاندی دیدار کرد و دوستی نزدیکی میان او با گاندی و بعدها جواهر لعل نهرو به وجود آمد. وی سالها برای بیداری ملت هند تلاش کرد، هر چند که اجل مهلت نداد تا استقلال هند را ببیند. او در هفت آگوست 1941 دیده از جهان بست.

ویژگی های آثار تاگور

شهرت تاگور عمدتاً به سبب شاعری رمانتیک گونه اوست. او از هشت سالگی شروع به سرودن شعر کرد. اشعار او در ابتدا بیشتر منبعث از احساس و درک او نسبت به انسان و طبیعت بود، اما در گیتانجالی و بعد از آن احساس تاگور نسبت به خداوند نیز عامل آفرینش بسیاری از اشعار اوست. در گیتانجالی عرفان تاگور و تفکرات لطیف مذهبی و فلسفی او به نحو باشکوهی ظهور پیدا کرده است. تاگور در کنار توجه به عالم درون به عالم برون و اقتضائات آن نیز در زندگی شخصی و هنر خود توجه دارد.

در کنار اندیشه های ناب معنوی تاگور مهمترین اندیشه های دنیوی او عبارتند از:

1. اعتقاد به یگانگی انسان ها و لزوم بهره مندی تمدنها از یکدیگر. به نظر می رسد تاگور تحت تاثیر همین تفکر و منش گیتانجالی را به انگلیسی ترجمه می کند و خود را از شاعری محلی در میان بنگالیان تبدیل به شاعری جهانی می کند. او معتقد است تمدن هند حرفی برای گفتن دارد، اما باید سخن دیگران را نیز بشنود و از آن استفاده کند. علاقه تاگور به سفر در سراسر جهان نیز در همین راستاست.

2. تاکید بر اهمیت آموزش. تاگور زمانی که اداره املاکش را بر عهده داشت با مردم عامی از نزدیک آشنا شد. او ضمن گوش دادن به افسانه ها و آرزوهای این مردم و استفاده از آنها در هنر خود علاقه مند به آموزش ایشان و اصلاحات اجتماعی از طریق تعلیم و تربیت شد. تاگور به سبب اهمیتی که برای تعلیم و تربیت قائل بود موسسه ای بین المللی را بنیان گذاشت.

3. توجه به کار. تاگور در ارتباط با کشاورزان املاک خود متوجه اهمیت و قداست کار شد. عرفان تاگور عرفانی مبتنی بر رهبانیت و ستایش مرتاضان هندی نیست. تاگور به کار و کوشش توجه خاصی دارد و به نظر او کار به بشر نجابت و اصالت می بخشد.

4. توجه به کودکان. تاگور به پاکی روح کودک و تعلیم او عنایت ویژه ای دارد.

به غیر از گیتانجالی که برنده نوبل شد تاگور در 1916 دیوانی به نام **قوهای وحشی** را منتشر ساخت که در نظر برخی از منتقدین از گیتانجالی نیز برتر است.

آندره ژید^۱

آندره پل گیوم ژید در 22 نوامبر 1869 از پدری پروتستان و مادری کاتولیک در پاریس به دنیا آمد. پدرش استاد حقوق و مادرش دختر یکی از ثروتمندان نورماندی بود. پدر و مادرش هر دو اهل مذهب بودند و آندره در محیطی خشک و سرشار از تعصب مذهبی پرورش یافت. یازده ساله بود که پدرش درگذشت و مادر که ثروتی بسیار داشت تربیت فرزند را در نهایت دقت شخصاً به عهده گرفت. معلم سرخانه، آموزشگاه خوب و کتابخانه ای عظیم در اختیار طفل جوان بود و چون به امر مادر آزادی نسبی نداشت چاره ای جز این نمانده بود که به سوی دانش روی آورد.

از بیست و یک سالگی دست به نوشتن زد و چند رساله کوچک در نظم و نثر نگاشت. دوستی او با استفان مالارمه باعث شد که به مکتب سمبولیسم روی بیاورد. در 1893 به الجزایر سفر کرد. در الجزایر بیماری سل به سراغش آمد و ژید تا لبه مرگ پیش رفت. این بیماری و احساس مرگ به او آموخت که قدر زندگی را بدانند. این احساس و درک این واقعیت تا به حدی بود که دیگر پس از آن جز به لذت دنیا و درک موهبت عمر به چیزی نمی اندیشید. ژید در 1895 به فرانسه باز گشت. وی پس از طی دوران نقاهت با شور و شوق به کار پرداخت و کتاب معروف *مائده های زمینی* را در همین دوران تالیف کرد. این کتاب در آغاز مورد استقبال قرار نگرفت، چنانکه در طول ده سال تنها 500 نسخه از آن فروش رفت. هنگام جنگ جهانی و پس از آن بود که مردم خسته از جنگ تشنه روح عرفانی این کتاب شدند و به آن روی آوردند.

ژید در دهه 1930 تحت تاثیر ظلمی که فرانسوی ها به مستعمره نشینان آفریقایی خود می کردند، به کمونیسم متمایل شد. پس از بازدید وی از روسیه در سالهای 1935 تا 1936 این گرایش به سردی گرایید و در سفرنامه بازگشت از شوروی سرخوردگی خود را از کمونیسم نشان داد و دیگر تا پایان عمر به گرد افکار سیاسی نگشت. ژید در طول زندگیش چندین بار به قاره آفریقا سفر کرد و مطالب بسیاری در خصوص

¹ Andre Paul Guillaume Gide

زندگی بومیان و استعمار فرانسه در آفریقا نوشت. این نوشته ها بعدها در حرکت‌های جنبش های ضد استعماری آفریقا موثر واقع شد.

آندره ژید در سال 1947 به پاس نوشته‌های تاثیرگذار و هنرمندانه که در آنها به توصیف شرایط و مشکلات انسان‌ها و احساساتی چون عشق به حقیقت و حالات روانی پرداخته بود، برنده جایزه نوبل ادبیات شد. آندره ژید سالهای پایان عمرش را به نوشتن زندگی نامه خود اختصاص داد. او در نوزدهم فوریه 1951 در سن 91 سالگی در پاریس درگذشت. ژید که نویسنده ای صاحب سبک است بر نویسندگان جوان فرانسوی تاثیری بسیار گذاشت.

آثار و اندیشه های آندره ژید

معروفترین کتاب آندره ژید در ایران کتاب **مائده های زمینی** است که نخستین بار در 1897 در پاریس منتشر شد. این کتاب که در جوانی نویسنده نوشته شده است دربرگیرنده مهمترین نکات فلسفه آندره ژید است. مائده های زمینی کتابی است در ستایش لذت و شادی و شوق به زندگی. ژید در این کتاب خداوند را در همه هستی متجلی می بیند و عشق به موجودات و زندگی را همان عشق به خداوند می داند. ژید در نوشتن این کتاب تحت تاثیر نیچه، اسکار وایلد و ادبیات و عرفان مشرق زمین است. این کتاب شامل سه شخصیت با عنوان "راوی"، "معلم راوی" و "ناتانائیل" جوان است که ژید از طریق سخنان هر یک از این سه شخصیت، تجربیاتش را در شناخت احساسات آدمی درباره امنیت، شور زندگی و احساسات به خواننده منتقل می کند.

از دیگر آثار مهم و پیشرو آندره ژید رمان **سکه سازان** در 1925 است. این کتاب که سبک آن استفاده از روش داستان در داستان است ادعا نامه ای است علیه کسانی که اخلاق نادرست تعلیم می دهند و احکام اخلاقی را تحریف می نمایند.

فرانتس کافکا^۱

فرانتس کافکا نویسنده چک آلمانی زبان در سوم ژوئیه 1883 در پراگ که آن زمان بخشی از امپراتوری اتریش-مجارستان بود به دنیا آمد. مادرش زنی متعصب و پدرش بازرگانی یهودی بود که با رفتار مستبدانه خود سایه ای از رعب و وحشت را بر سر خانواده گسترده بود؛ سایه وحشتی که تا آخر عمر از کافکا دور نشد و او را جسماً و روحاً رنجور ساخت.

کافکا خلاف ظاهر آرام و متین و موجهش باطن و روانی ملتهب داشت و در طول زندگی کوتاهش نه سلامت تن بود و نه سلامت روان و نه شهرت و افتخاری که نویسنده سزاوار آن بود. کافکا از 1910 تا پایان عمر شروع به نوشتن یادداشتهایی خصوصی کرد که در شناخت او بسیار موثرند. در این یادداشتهای خصوصی بویژه در نامه ای که خطاب به پدرش در 1919 نوشته است، احساسات گوناگون و متضاد خود نظیر ترس از بیماری و تنهایی، اشتیاق به ازدواج و در همان حال هراس از آن، کینه اش نسبت به پدر و مادر و ترس از ایفای نقش پدر در زندگی و غیره را بیان کرده است.

کافکا پس از پایان دوران دبیرستان خود وارد دانشگاه چارلز پراگ شد و در رشته حقوق تحصیل کرد. در پایان سال نخست تحصیلش با ماکس برود^۲ کسی که بعدها آثار او را منتشر کرد و کافکا را در جهان به شهرت رساند آشنا شد. دوستی این دو تا آخر عمر پا برجا ماند. در 1901 به دریافت درجه دکتری حقوق نائل آمد، اما پس از یکسال که دوران خدمت اجباریش در دستگاه قضا به پایان رسید ترجیح داد که در شرکت بیمه کار کند. ابتدا به استخدام یک شرکت بیمه ایتالیایی و پس از آن سازمان بیمه تصادف کارگران که یک سازمان نیمه ملی بود در آمد. امتیازی که این سازمان برای کافکا داشت آن بود که ساعات کاریش به هشت صبح تا دو بعد از ظهر محدود می شد و کافکا وقت کافی برای مطالعه و نویسندگی و رسیدن به دیگر علایقش را داشت.

¹ Franz Kafka

² Max Brod

آشنایی و روابط عاطفی کافکا با زنانی که دوستشان می داشت هیچ کدام منجر به ازدواج نشد و او خود چندین بار نامزدیهایش را بر هم زد. علت این امر در مشکلات روحی و جسمی کافکا از جمله بیماری سلس بود که از 1917 یعنی سی و چهار سالگی به آن دچار شده بود. کافکا برای کاهش آلامش به گیاهخواری روی آورده بود. کافکا با شدت گرفتن بیماریش مجبور شد که کار خود را رها کند و به آسایشگاه مسلولین در حومه وین برود و عاقبت در همانجا در ژوئن 1924 در چهل و یک سالگی درگذشت. بدن او را به پراگ بازگرداندند و در گورستان یهودیان پراگ به خاک سپردند.

آثار و سبک کافکا

از کافکا در زمان حیاتش تنها چند داستان کوتاه انتشار یافت که در محافل دو ستانه انتشار یافت. از جمله این آثار می توان به *مسخ*، اولین اثر مهم کافکا اشاره کرد که در 1915 منتشر شد. کافکا در زمان حیاتش نویسنده ای گمنام بود و خود او نیز نسبت به آثارش خوشبین نبود و آنها را جدی تلقی نمی کرد؛ به همین دلیل به دوست خود ماکس برود وصیت کرد که پس از مرگش آثار منتشر شده او دیگر تجدید چاپ نشوند و باقی دست نوشته های او نیز نخوانده سوزانده بشوند. خو شبختانه برود به این وصیت عمل نکرد و با انتشار آثار او برجسته ترین آثار ادبی قرن بیستم را به عالم ادبیات اهدا کرد. با انتشار آثار کافکا پس از مرگش شهرت به ناگهان سراغ کافکا آمد و بخصوص به دنبال حوادث بعد از جنگ جهانی دوم در طول سالهای 1945 تا 1960، سی سال بعد از مرگش به اوج شهرت خود رسید.

اغلب کارهای کافکا به غیر از *مسخ* شبیه طرح هایی نا تمامند. بعد از *مسخ*، *محاکمه و قصر* از باقی داستانها کامل ترند. معروفترین آثار کافکا عبارتند از: *مسخ*، *محاکمه*، *قصر*، *گروه محکومین*، *پزشک دهکده و آمریکا*.

مسخ که از شاهکارهای ادبیات قرن بیستم و از معروف ترین آثار کافکاست داستان فروشنده سیار تجارخانه ای به نام گرگور سامسا¹ است. وی کارمند ساده ای است که دلخوشیش آن است که می تواند و سائل نواختن ویولون را برای خواهرش که عاشق موسیقی است فراهم کند. گرگور در شبی وحشتناک و آمیخته با کابوس ناگهان به حشره ای عجیب و نفرت انگیز تبدیل می شود، در حالیکه روح حساس و پر عطف او همچنان باقی است. او که از وضعیت نفرت انگیز خود با خبر است برای فرار از نگاه دیگران به زیر تخت خواب پناه می برد و از روشنایی می گریزد و از کثافت تغذیه می کند. سرانجام شبی با شنیدن صدای ویولون خواهرش عنان از کف می دهد و از زیر تخت بیرون می آید تا خانواده اش را ببیند. خانواده در نوری که از لای در به اتاق می تابد او را می بینند و از دیدن او مضمض می شوند. پدر خانواده نیز از شدت خشم سببی را به طرف او پرت می کند که پشت گرگور مسخ شده را می شکند. گرگور با دردی جانکاه به پناهگاه خود می خزد و به تدریج بر اثر چرکین شدن زخم پشتش می میرد تا اینکه عاقبت روزی خدمتکار پیر لاشه اش را با زباله ها بیرون می افکند.

برخی مفسرین گرگور سامسا را خود کافکا می دانند که در این داستان تنهایی انسان و دروغ بودن روابط عاطفی انسانها را در جامعه ای که خانواده نمونه کوچکی از آن است نشان می دهد؛ جامعه ای که به خاطر منافع خود انسانها را از خود بیگانه و در نهایت فراموششان می کند.

محاكمه داستان فردی است به نام آقای K که یکروز از خواب بر می خیزد و می بیند که باز داشت شده است؛ بدون آنکه جرم او مشخص باشد یا آنکه خود بداند جرمش چیست. او ابتدا فکر می کند که اشتباهی صورت گرفته و قضیه را جدی نمی گیرد، اما به تدریج چنان در پیچ و تاب بروکراسی قضایی که معلوم نیست چه کسی در آن تصمیم گیرنده است گرفتار می شود که خود نیز باور می کند جرمی مرتکب شده بدون آنکه بداند آن جرم چیست. آقای K در نهایت بدون آنکه خودش و خوانندگان بدانند جرمش چیست مجازات می شود. کافکا هرچند که از طریق علم حقوق که رشته تحصیلش بود امرار معاش نکرد، اما از اطلاعات حقوقیش در این داستان و دیگر داستانها استفاده کرده است و بروکراسی حاکم را به طنز نقد

¹ Gregor Samsa

کرده است. برخی مفسران معتقدند کافکا در این اثر و وضعیت یهودیان در جنگ جهانی دوم و هولوکاست را پیشبینی کرده است و محاکمه داستانی است سراسر درباره یهود.

قصر رمانی ناتمام و داستان مردی است که برای مساحی قصری به دعوت صاحبان قصر به دهکده می رود. در ابتدا مردم دهکده او را از این کار بر حذر می دارند و ساکنان قصر منکر چنین دعوتی می شوند. با این حال او رابه قصر راه می دهند. در سراسر داستان مرد مساح می کوشد که صاحبان قصر را ببیند و شرح وظایفش را از آنها پرسد، اما موفق نمی شود. در نهایت گویی زمانی پذیرفته می شود که خود نیز مثل مردم دهکده شده و باورهای آنان را نسبت به قصر و اربابان آنها پذیرفته است.

آمریکا در میان آثار مشهور کافکا به لحاظ ادبی از بقیه ضعیف تر است و تنها رمان کافکا است که پایانی نسبتاً خوش دارد.

داوری درباره کافکا و آثارش کار دشواری است. برخی او را فیلسوفی عالیمقام، گروهی او را عارف عرفان یهودی^۱، عده ای پیشگو و جمعی نویسنده ای خیالباف و افسانه پردازش دانسته اند که تحت تاثیر شکست ها و امیال فروکوفته اش چنین داستانهایی را نوشته است. نقدی که او از بروکراسی در محاکمه ارائه می دهد را جمعی ناشی از علاقه او به مارکسیسم و گروهی آن را ناشی از تمایلات آنارشیستی کافکا دانسته اند و عده ای نیز با تکیه بر دیگهای فرویدی یا تفسیر اندیشه های خاخام ها به سراغ کافکا رفته اند و هر کسی از ظن خود چیزی درباره کافکا گفته است.

کافکا اگرچه آثار خود را به آلمانی نوشته است، اما آثار او در حوزه ادبیات چک و اتریش می گنجند. کافکا نیز مانند ریلکه تحت نفوذ مکتب پراگ است که از خصوصیات آن توجه به ماوراءالطبیعه و در همان حال دنیای واقعی و اختلاط طنز و روشن بینی منطقی است. بیشتر آثار کافکا حالتی خواب گونه دارند و مملو از صحنه های غریب و وهم انگیز سوررئالیستی هستند. در این کابوس ها نیروهای عظیم و ناشناسی در برابر انسانهایی تنها و ناتوان صف آرایی می کنند و این انسان از گناهی که خود نمی داند چیست زجر می

کابالا^۱

کشد. فراموشی و نسیان زدگی انسان معاصر از دغدغه‌ها و ترسهای اصلی کافکا است. در کل آثار کافکا دنیایی سراسر از پوچی و تناقض و امیدهای واهی را نشان می‌دهند.

حوادث داستانهای کافکا که به شیوه‌ای واقعی و با جزئیات توصیف می‌شوند با قوانین زمان و مکان وفق نمی‌کنند و از این حیث آثار کافکا بی‌شبهت به رئالیسم جادویی نیست. کافکا با استفاده از شیوه خود به خوبی توانسته است حالتهای محض روحی و اندیشه‌های تجریدی را عینی سازد و نمایش دهد.

به لحاظ ادبی استفاده از طنز هوشمندانه انتقادی یکی از شگردهای اصلی کافکا است. به لحاظ زبانی نثر کافکا مملو از جمله‌های تو در تویی است که در داخل یکدیگر آمده‌اند و از جمله‌های دو پهلو و ایهام دار آلمانی نیز استفاده کرده است، با این حال دشواری فهم کافکا بیش از آنکه ناشی از پیچیدگی‌های زبانی و هنری او باشد ناشی از پیچیدگی و دشواری محتوا و مطلبی است که او قصد بیان آن را دارد.

ویلیام فاکنر^۱

ویلیام فاکنر در بیست و پنج سپتامبر 1897 در ایالت می سی سی پی در جنوب ایالات متحده آمریکا به دنیا آمد. پدرش رئیس اداره معاملات دانشگاه دولتی در شهر آکسفورد، پدربزرگش سیاستمداری برجسته و با نفوذ و جد بزرگش، کلنل فاکنر، سیاستمدار، رمان نویس و بانوی راه آهن بود. دوران کودکی ویلیام در نواحی آرام جنوب و میان خانواده های سفید و سیاه گذشت. در مدرسه شاگرد متوسطی بود که به خواندن آثار نویسندگان علاقه زیادی داشت و آرزو داشت که در نویسندگی روزی به مقام جدش برسد.

در جریان جنگ جهانی اول فاکنر تلاش کرد که در ارتش آمریکا ثبت نام کند، ولی به علت قد کوتاه و وزن کمش او را نپذیرفتند و او به ناچار به تورنتو در کانادا رفت و به نیروی هوایی این کشور پیوست. پیش از آنکه آموزش خلبانیش کامل شود و به میدان نبرد اعزام شود جنگ تمام شد و به زادگاهش بازگشت و وارد دانشگاه می سی سی پی شد. در این دوره برای گذران زندگی دست به کارهای مختلفی چون دربانی، نجاری، نقاشی ساختمان، فروشندگی و غیره زد. عاقبت دانشگاه را کاملاً ترک کرد و به دعوت یکی از همشهریانیش به نیویورک رفت تا هم در کتابخانه آن شهر مشغول به کار شود و هم بخت خود را برای شاعری و نویسندگی در آن دیار بسنجد.

در نیویورک نیز به آنچه می خواست نرسید و مجدداً به می سی سی پی بازگشت. در این هنگام به خرج خود اولین مجموعه اشعارش را چاپ کرد که با شکست مواجه شد. عقیده فاکنر آن بود که او هم باید مثل همینگوی به اروپا برود و در آن قاره طبع آزمایی کند، لذا در بهار 1925 به نیو اورلئان آمد تا مقدمات سفر خود را فراهم کند. در تابستان همان سال با یک کشتی باری به ایتالیا و از آن طریق به سوئیس و فرانسه رفت. در این سفر توانست علاوه بر شهرها و جامعه اروپایی، نامورانی چون جیمز جویس را نیز از نزدیک ببیند.

¹ William Faulkner

پس از بازگشت به آمریکا پیایی چند داستان منتشر کرد که هیچ کدام مورد استقبال واقع نشدند تا اینکه عاقبت شاهکار خود **رمان خشم و هیاهو** را در **1929** آفرید. نخستین ناشر با مروری کوتاه بر خشم و هیاهو آن را رد کرد و فاکنر به ناچار سراغ ناشر دیگری رفت. سرانجام این اثر چاپ شد و توجه و ستایش منتقدان را برانگیخت و او را تا حدی مشهور کرد؛ هرچند که فروش کتاب جالب نبود و درآمد چندانی را نصیب فاکنر نساخت.

وقتی فاکنر ازدواج کرد نیازش به پول و درآمد بیشتر شد. به همین دلیل در کنار نویسندگی به رنگ کاری ساختمان و کار بیشتر روی آورد. عاقبت با وجود آنکه فاکنر از کالیفرنیا و هالیوود بدش می آمد برای کسب درآمد مجبور شد که در کالیفرنیا اقامت کند و هنر خود را در اختیار کمپانی های فیلم سازی هالیوود قرار دهد. همکاری منقطع فاکنر با هالیوود بیست و پنج سال ادامه داشت و هرگاه زندگی بر او سخت می گرفت مجبور می شد مجددا برای کسب درآمد به هالیوود روی بیاورد.

جنگ جهانی دوم بر زندگی فاکنر نیز تاثیر گذاشت و او نیز دچار بحران اقتصادی شد. کم کم از **1940** به بعد دیگر کسی کتابهای او را نمی خرید و فاکنر رو به فراموشی می رفت که مالکم کاولی منتقد آمریکایی با نوشتن درباره شیوه داستان نویسی فاکنر به یاریش شتافت و حیاتی تازه به وی باز گرداند. سر انجام ویلیام فاکنر در حالیکه خود باورش نمی شد نامش برنده نوبل ادبیات **1949** اعلام شد. سفر به سوئد برای دریافت جایزه نوبل شوق جهانگردی را در فاکنر زنده کرد و او به دعوت موسسات فرهنگی به بسیاری از کشورها سفر کرد و جوایز ادبی بسیاری را برد.

فاکنر در شش ژانویه **1962** در شصت و پنج سالگی بر اثر سکته قلبی در بیمارستان کوچک شهر آکسفورد آمریکا در گذشت. فاکنر با وجود آنکه افتخار بردن نوبل نصیبش شد، شهرتش در اروپای غربی بیش از خود آمریکا بوده است.

آثار و سبک فاکنر

فاکتر در موضوعات گوناگون مانند رمان، داستان کوتاه، شعر، مقاله و نمایشنامه صاحب اثر است، با این حال شهرت او به سبب رمانها و داستانهای کوتاه او است. در عصر جهانی شدن فاکتر نویسنده ای است اساساً ناحیه ای که در بیشتر آثارش بودگاه گرایی (localism) شدیدی را می توان دید. بسیاری از وقایع داستانهای فاکتر در شهر خیالی یوکناپاتافا اتفاق می افتد که آن را می توان معادل آکسفورد می سی سی پی، جایی که کودکی فاکتر در آن سپری شد دانست. موضوع بسیاری از این داستانها تیره روزی، فساد و انحطاط و زوال خانواده های اصیل جنوب آمریکا است که روزگاری پیش از جنگ داخلی آمریکا برای خود شوکتی داشته اند. به عبارتی دیگر آثار فاکتر مرثیه ای هستند برای اقبال از دست رفته جنوبیان و رنج های سفید پوستان و سیاه پوستان آن دیار. با وجود این رنگ غلیظ محلی، نوع نمادگرایی و شخصیت پردازی فاکتر او را تبدیل به نویسنده ای جهانی کرده است.

از مشخصه های عمده آثار فاکتر تکنیک های خاص و غیر معمول او در روایت و استفاده بسیار از جریان سیال ذهن و تک گویی های درونی است. از این حیث می توان او را با مارسل پروست مقایسه کرد. روایت در داستانهای فاکتر غیر خطی است و درون مایه ها نیز چند گانه و چند وجهی و غیر واحدند. فاکتر عادت ندارد که مستقیم سر اصل مطلب برود و با کمک روایت های جنبی متعدد به اصل ماجرا می رسد. در کنار این ساختار پیچیده و ثقیل، زبان او نیز ساده و سر راست نیست. او گاه زبان مطمئن و مغلق شکسپیری را با زبان بی قاعده و طنز آلود و خشن اهالی جنوب آمریکا در هم می آمیزد و زبان خاص خود را ایجاد می کند. جملات وی بسیار طولانی و گاه بیش از یک صفحه اند. چنین سبک پیچیده ای با طبع خوانندگان آمریکایی که نثرهای ساده و سر راستی چون نثر ارنست همینگوی را می پسندند سازگار نیست. داستانهای فاکتر با وجو توصیف سیاهی ها عمیقاً عاطفی هستند.

مشهورترین آثار ویلیام فاکتر عبارتند از:

¹ Yoknapatawpha

1. **خشم و هیاهو:** داستان فروپاشی خانواده اشرافی و ریشه دار جنوبی کامپسون¹ است که فاکنر با شیوه تجربی و جریان سیال ذهن خود آن را بازگو می کند. خشم و هیاهو را فاکنر برای دل خود نوشت و خود سالها قبل از شهرت کنونیش آن را شاهکاری می دانست. خانواده کامپسون سه پسر و یک دختر دارند که به لحاظ روحی و تربیتی آنها را به حال خود رها کرده اند. داستان در چهار قسمت روایت می شود. در قسمت اول راوی برادر معلول ذهنی خانواده به نام بنجی² است که وقایع در ذهن ناتوان و مغشوش او شکل می گیرند. قسمت دوم مربوط برادر بزرگتر کوئنتن³ می شود که فردی به شدت عاطفی است و با خواهر خود کدی که قهرمان اصلی داستان است وارد روابط عاطفی غیر معمول و ناخوشایندی شده است و به همین دلیل عاقبت در نوزده سالگی خودکشی می کند. سومین قسمت مربوط می شود به خاطرات جیسون⁴ برادر میانه خانواده که فردی رذل و حریص است و از آزار خواهر و برادران خود لذت می برد. تنها قسمت آخر داستان که پای خدمتکار سیاه پوست خانواده در میان است از زبان خود نویسنده بیان می شود. با توجه به پیچیدگی های داستان و سبک مغلق فاکنر خواندن این کتاب برای کسانی که با سبک او آشنا نباشند کار دشوار و خسته کننده ای است و احتمالاً در همان ابتدای کار از خواندن آن انصراف می دهند.

2. **آبشالوم آبشالوم:** داستان ترقی و انحطاط یک خانواده زمین دار جنوبی است و حوادث آن قبل، بعد و در حین جنگ داخلی آمریکا صورت می گیرد. فاکنر در این کتاب کوشیده است فساد و زوال مردمی را ترسیم کند که روزگاری با غرور و نخوت بسیار در جنوب می زیستند و وقوع جنگهای داخلی آمریکا بنیان زندگی آنها را زیر و رو کرده است. این کتاب نیز ساختاری مدرن و غیر خطی دارد.

3. **گور به گور:** رمان مورد علاقه فاکنر است. 60 بخش دارد و هر بخش به نام شخصیتی است که اندیشه ها و احساساتش را بیان می کند. موضوع این داستان ترسناک و مضحک انتقال جسد پیر زنی بنا بر وصیت او به شهر جفرسون است.

¹ Campson

² Benji

³ Quentine

⁴ Jason

هرمان هسه^۱

هرمان هسه نویسنده آلمانی - سوئیسی در دو ژوئیه 1877 در شهر کالو آلمان به دنیا آمد. پدر و مادرش از مبلغان مذهبی در هندوستان بودند و هسه به واسطه آنها برای اولین بار با فرهنگ و تمدن هند آشنا شد. آنها آرزو داشتند پسرشان نیز در رشته الهیات تحصیل کند، اما هسه خیلی زود بر تعصب خانواده شورش کرد و در پانزده سالگی از مدرسه الهیات گریخت و وارد زندگی شد. ابتدا نزد یک ساعت ساز و سپس نزد یک کتاب فروشی در شهر توبینگن^۳ به شاگردی پرداخت. در این سالها با محافل روشنفکری و فرهنگی آشنایی یافت و چون وقت کافی برای مطالعه داشت نزد خود به آموزش وسیع خود دست زد. تفریح او در این زمان نقاشی، باغبانی و سرودن شعر به سبک رمانتیک های آلمان بود.

پس از کسب نام در عالم نویسندگی با ماریا برنولی که نه سال از او بزرگتر بود ازدواج کرد که این ازدواج تا 1912 ادامه یافت. روزهای شاد ناشی از این پیوند پس از چندی به اتمام رسید. هسه در پی ناراحتی روحی برای نجات خود دوری از خانواده را برگزید. **رمان گرتروود** که در 1910 منتشر شده است این بحران روحی را به خوبی نشان می دهد و در واقع سرگذشت خود نویسنده است. هرمان هسه در 1911 به هند سفر کرد که این سفر تاثیر زیادی بر او گذاشت و از آن زمان به بعد حضور عناصر شرقی و عرفانی در آثار او فزونی گرفت.

هسه در سال 1912 آلمان را برای همیشه ترک کرد و به سوئیس رفت. اوضاع جنگ جهانی اول او را بسیار آشفته ساخت. درحالیکه در آن زمان بیشتر آلمانی ها تحت تاثیر اندیشه های ناسیونالیستی بر طبل جنگ می کوبیدند، اندیشه های صلح طلبانه و ضد جنگ هسه خشم هموطنانش را برانگیخته بود و باعث شده بود که وی با از دست دادن خوانندگان آلمانش دچار مشکل مالی شود. به دنبال این شرایط نا دلپذیر و مرگ پدر و تشدید بیماری فرزند و همسر، افسردگی هرمان هسه چنان حاد شد که مجبور شد در بیمارستان

¹ Hermann Hesse

² Calw

³ Tübingen

بستری شود و تحت درمان روانی قرار بگیرد. در بیمارستان کتاب مشهور *دمیان*¹ را نوشت. هسه با نوشتن *دمیان* از نویسنده ای معمولی تبدیل به نویسنده ای بزرگ شد. او پس از بیرون آمدن از بیمارستان دیگر رغبت نکرد که به آلمان رو بیاورد و برای اینکه دیگر دچار اضطراب نشود، برای همیشه از آلمان چشم پوشید و در سال 1923 تابعیت سوئیس را پذیرفت.

داستانهای هسه پیش از پایان جنگ جهانی اول مثل *گرتروود* بیشتر بیانگر احساسات شخصی او و غم آلود هستند، اما پس از جنگ اندیشه های او ژرف تر و جدید تر شدند. جهت گیری های فلسفی و عرفانی هسه در این دوره نویسنده ای یگانه از او ساخت. بیشتر شاهکارهای او در خلال دو جنگ خلق شدند.

پس از روی کار آمدن نازی ها هسه بسیار کم کار شد و تنها اثر مهمی که در این زمان نوشت اثر ایده آلیستی بازی مهره شیشه ای است که نخستین بار سال 1943 در سوئیس انتشار یافت. این اثر پایان بخش رمان های بزرگ اوست. هسه به دلیل قدرت استعداد نویسنده گی و شکوفایی اندیشه و شجاعت ژرف در بیان اندیشه های انسان مداری و سبک عالی نگارش در سال 1946 به دریافت جایزه نوبل ادبی نایل شد. سرانجام هرمان هسه با وجود موفقیتها و شهرت بسیار در 9 اوت 1962 در سن 85 سالگی در تنهایی و بیکیسی در خانه دور افتاده خویش بدرود حیات گفت.

آثار و سبک هرمان هسه

آثار و سبک هسه را می توان به سه دسته تقسیم کرد: آثار پیش از جنگ جهانی اول، آثار بین دو جنگ جهانی و آثار پس از جنگ جهانی دوم. آثار پیش از جنگ جهانی اول بیشتر شخصی و غم انگیزند که تحت تاثیر سنت افسانه های بومی شکل گرفته اند. در رأس این آثار *گرتروود* قرار می گیرد. *گرتروود* که موضوع آن اعترافات یک موسیقی دان است در واقع سرگذشت نویسنده است و مهمترین مساله ذهنی هسه یعنی تنهایی را بیان می کند. در نظر هسه زندگی تنهایی است. انسان همیشه تنهاست و هنرمند از دیگران تنها تر.

¹ Demian

در دوره دوم نویسنده بر اثر رنجهای بسیار آبدیده شده و نوع فلسفه و عرفان خاص او به همراهی آشنایش با مکتب روانشناسی یونگ نویسنده ای نابغه از او می سازد. مشهورترین آثار بعد از جنگ او عبارتند از:

1. **دمیان:** هسه در میان را در بیمارستان نوشت و در 1919 منتشر کرد. هسه در میان تمایل شدیدی به درون نگری دارد. مساله اصلی در میان خیر و شر است و موضوع داستان دانش آموزی است که تحت تاثیر دوستی شریر به انواع گناهان و شرارت ها آلوده می شود تا اینکه دوست سومی در برابر این خیر و شر ظاهر می شود و این رفیق تازه او را از منجلاب نجات می دهد و در پایان به او می گوید اگر بار دیگر به من نیاز داشتی به سراغ من نیا و از وجدانت بپرس.

2. **سیدارتا:** داستان برهنه زاده ای است که برای کشف درون خود و رسیدن به آرامش از همه کس دوری می کند و در دنیایی ناشناخته سرگشته می شود. این کتاب در 1922 منتشر شد. سیدارتا که از اساطیر هند الهام گرفته است ذوق مردم آلمان پس از جنگ را به آیین های مذهبی آسیا نشان می دهد. همچنین این داستان بیانگر کمال مطلوب هسه است که در آن انسان موفق می شود همه شکل های متفاوت زندگی را در خود سازش دهد.

3. **گرگ بیابان:** این اثر هسه را نامزد دریافت نوبل کرد. هسه در گرگ بیابان داستان مردی گرگ-انسان را می نویسد. هسه در این کتاب با زبان استعاری روح آسیب دیده مردم پس از جنگ را به تصویر می کشد که ناگهان در وجود خود ظهور خوی حیوانی را مشاهده می کنند. قهرمان این داستان سرانجام در دو راهی زندگی و مرگ به سوی زیباییها و لذات دنیا رو می کند و به سازگاری می رسد.

سومین دوره نویسندگی هسه مربوط به جنگ جهانی دوم می شود که تنها اثر او در این دوره بازی با مهره شیشه ای است. حوادث این رمان که در سال 1943 نوشته شده است در قرن بیست سوم میلادی اتفاق

می افتد. هسه در این داستان ایده آلیستی خواننده را به آرمانشهری به نام کاستالی¹ می برد که در آن فلسفه غرب با عرفان شرق به خوبی تلفیق شده است.

هسه دارای سبکی شخصی است. بیشتر قهرمانان او اشخاصی هستند که می خواهند به صورتی عمیق خود را بشناسند. آشنایی او با اساطیر و ادیان هندی بدبینی شدیدی که در ابتدا در او رخنه کرده بود را از وی دور کرده و نوعی زهد و معنویت را در او جایگزین کرده است. هسه به لزوم حل شدن وجوه مثبت تمدن غرب و شرق در یکدیگر اعتقاد راسخی داشت.

¹ Castalie

ارنست همینگوی^۱

ارنست همینگوی، داستان نویس آمریکایی، در بیست و یک ژوئیه 1899 در اوک پارک^۲ از نواحی بیلاقی حومه شیکاگو به دنیا آمد. پدرش پزشک و مادرش معلم پیانو و آواز بود. مادر علاقه داشت که پسر اهل کلیسا و خواننده سرودهای مذهبی شود، اما پدرش که علاقه مند به ماهیگیری بود پسر را با ماهیگیری و تفنگ و اصول شکار آشنا ساخت. شیفتگی به این امور تا آخر عمر با همینگوی باقی ماند. در مدرسه شاگرد متوسطی بود که به ادبیات علاقه مند شد و نخستین مقالاتش را در روزنامه مدرسه نوشت.

پس از اتمام دبیرستان شش ماه به عنوان خبرنگار نشریه کانزاس سیتی استار^۳ مشغول به کار شد. در جریان جنگ جهانی اول در هیجده سالگی داوطلب خدمت در ارتش شد که به دلیل ضعف بینایی او را نپذیرفتند. در عوض به عنوان راننده آمبولانس صلیب سرخ در جبهه ایتالیا به خدمت گرفته شد. در این جنگ به دلیل انفجار خمپاره نیروهای اتریش در نزدیکی او به شدت مجروح و ماهها در بیمارستان بستری شد. در این هنگام از جانب دولت ایتالیا به دریافت مدال نقره شجاعت مفتخر گردید. پس از پایان جنگ و بازگشت به آمریکا مجدداً کار روزنامه نگاری را از سر گرفت.

همینگوی در 1921 با نخستین همسرش ازدواج کرد و کمی بعد به عنوان خبرنگار برون مرزی به اتفاق همسرش به پاریس رفت. در اروپا همزمان با انجام فعالیتهای ژورنالیستی، داستان نویسی را هم با جدیت پیگیری کرد و توانست طی سالهای 1923 تا 1926 از نویسندگان و روزنامه نگاری گمنام تبدیل به نویسنده ای مشهور شود.

همینگوی پس از بازگشت به آمریکا ساکن فلوریدا که بهشت ماهیگیران بود شد. وی مانند قهرمانان داستانهایش فردی ماجراجو و لذت طلب بود. چهار بار ازدواج کرد که غیر از ازدواج آخرش هیچکدام دوام چندانی نیافتند. در جوانی در دسته سنگین وزن مشت زنی مسابقه می داد و در جنگهای جهانی اول و جنگ

¹ Ernest miller Hemingway

² Oak-park

³ Kansa city star

داخلی اسپانیا و جنگ بین یونانیان و ترکها شرکت داشت. به آفریقا سفر کرد و در حیات وحش آن قاره به شکار پرداخت. مدتی را در کوبا زندگی کرد و در آنجا ضمن نویسندگی وقت خود را به همنشینی با دوستان و قایقرانی و ماهیگیری گذراند. وی در زمان حیاتش به شهرت و افتخار عظیمی دست یافت و در سال 1954 به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل آمد.

همینگوی در اواخر عمر دچار مشکلات جسمانی از جمله بیماری قند شد و مجبور شد از کوبا به آمریکا باز گردد. سرانجام در سن شصت و دو سالگی در دوم جولای 1961 دو روز پس از مرخص شدن از بیمارستان با یکی از تفنگ های محبوبش خود کشتی کرد. خانواده اش در ابتدا اعلام کردند که هنگامی که ارنست مشغول تمیز کردن اسلحه اش بوده به اشتباه گلوله ای از آن در می رود و باعث مرگش می شود، اما پنج سال پس از مرگ نویسنده همسر وقتش به خودکشی او اذعان کرد.

آثار و سبک همینگوی

همینگوی بنیان گذار وقایع نگاری ادبی است. سبک نگارش او تحت تاثیر کار خبرنگاری او به گونه روزنامه ای است. نثر او ساده موجز و سر راست و بی حاشیه و محاوره ای است. با وجود این سادگی هیچ یک از مقلدان بی شمار او موفقیت همینگوی را در این سبک به دست نیاورده اند و از این لحاظ نثر همینگوی را می توان سهل ممتنع دانست.

درون مایه اغلب داستان های همینگوی مبارزه قهرمانان است؛ قهرمانانی که بیشترشان در نهایت شکست می خورند. برای همینگوی پیروزی یا شکست قهرمانان مهم نیست، بلکه نفس مبارزه و تسلیم نشدن است که ارزش دارد. در داستانهای کوتاه همینگوی طرح داستان خطی است و توالی مشخصی را طی می کند. در این داستانها تنوع شخصیتهای تاثیر گذار چندان به چشم نمی خورد و معمولا تنها شخصیت اصلی داستان و قهرمان است که ماجرا را به پیش می برد. همینگوی بدون آنکه تلاش کند به شکل تصنعی در

زندگی قهرمانان حادثه بیافریند، زندگی ایشان را به شکلی طبیعی و عینی به نمایش می‌گذارد. در کل می‌توان گفت که داستان‌های همینگوی بر اساس مسائل آنی و عینی و مستقیم زندگی پایه‌گذاری شده‌اند.

داستانهای همینگوی داستانهایی مرد محور هستند که زنان در آنها نقش حاشیه‌ای و کم‌رنگی دارند. این مساله انعکاس دهنده زندگی شخصی نویسنده و نیز عصری است که او در آن می‌زیست. از میان نویسندگان آمریکایی همینگوی تحت تاثیر مارک تواین است.

معروفترین آثار همینگوی عبارتند از:

1. **خورشید همچنان می‌درخشد:** رمان مهم و احتمالاً مهمترین اثر بلند اوست که در 1926 نوشته شد و شهرت همینگوی را تثبیت کرد. داستان گروهی از روشنفکران بی‌هدف و سرخورده آمریکایی مقیم فرانسه است که برای دیدن فستیوال گاوبازی به اسپانیا سفر می‌کنند. همینگوی در این داستان نسل گمشده و زخم خورده از جنگ روشنفکران آمریکایی را به نمایش می‌کشد که روزهایشان را به میخوارگی و هوسبازی سپری می‌کنند.

2. **داع با اسلحه:** یکی از بهترین داستانهای همینگوی در وصف تراژدی و ویرانی جنگ جهانی اول است که در سال 1929 منتشر شد. موضوع داستان سرگذشت جوانی آمریکایی است که در سرویس آمبولانس‌های ارتش ایتالیا خدمت می‌کند و درگیر جنگی بیهوده است که هیچکس معنای آن را نمی‌داند. او عاشق پرستاری انگلیسی می‌شود و با او به سوئیس می‌گریزد، اما در آنجا این زن هنگام وضع حمل می‌میرد. همینگوی در این کتاب بخش‌هایی از زندگی واقعی خود را نیز به تصویر کشیده است.

3. **برفهای کلیمانجارو:** یادگار سفر او به آفریقا است که در سال 1938 منتشر شد.

4. **زنگها برای که به صدا در می‌آیند:** پیچیده‌ترین و بلندترین رمان همینگوی با محوریت جنگ‌های داخلی اسپانیا است. موضوع آن مبارزی آمریکایی است که به صف جمهوری خواهان پیوسته است و مأموریت می‌یابد پلی را بر سر راه دشمن منفجر کند و در این راه جانش را فدا می‌سازد.

5. **پیرمرد و دریا:** پس از زنگها برای که به صدار در می آیند، همینگوی تا مدتها سکوت کرد و رمان عبور از رودخانه و جنگل او نیز با شکست مواجه شد. به نظر می رسید که همینگوی در حال طی کردن قوس نزولی نویسندگی است که در 1952 با خلق این شاهکار توانست جوایز پولیتزر¹ و نوبل را از آن خود کند و استادی مسلمش را در سبک خود بار دیگر به رخ منتقدان بکشد. پیرمرد و دریا داستان ماهیگیر پیری به نام سانتیاگو است که 84 روز است حتی یک ماهی کوچک هم صید نکرده است و شاگردش نیز از همراهی او منع شده، چراکه پدر و مادرش از او خواسته اند که سانتیاگوی پیر را رها کند و با فردی خوش شانس تر به دریا برود. بالاخره روزی پیرمرد در آرزوی صید بزرگترین ماهی عمر خود تنهایی به دوردستهای دریا می رود. نیزه ماهی بزرگی در قلاب او گرفتار می شود، اما ماهی آنقدر بزرگ و پر توان است که پیرمرد نمی تواند آن را به داخل قایق بکشد و در عوض ماهی قایق را با خود می برد. پس از سه روز نبرد طاقت فرسا بالاخره ماهی از پای در می آید. سانتیاگوی خسته او را به کنار قایق می بندد و به سوی ساحل حرکت می کند. این بار کوسه ها که بوی خون شنیده اند به طرف ماهی و قایق هجوم می آورند. تلاش های سانتیاگو برای راندن آنها به نتیجه نمی رسد و او زمانی به ساحل می رسد که کوسه ها تمام گوشت ماهی را بلعیده اند و فقط استخوانهای او باقی مانده است؛ استخوانهایی که اعجاب بینندگان را بر می انگیزد.

نوشتن پیرمرد و دریا در 1951 در کوبا صورت گرفت و شخصیت سانتیاگو بر گرفته از شخصیت واقعی یک پیرمرد ماهیگیر کوبایی است. پیرمرد و دریا رمانچه ای بسیار کوتاه است که به فصل ها و قسمتهای جدا تقسیم نشده است.

¹ Pulitzer

جبران خلیل جبران

جبران خلیل جبران، شاعر، نویسنده و نقاش لبنانی در ششم ژانویه 1883 در خانواده ای از مسیحیان مارونی در ناحیه البشری در شمال لبنان به دنیا آمد. مادرش زنی هنرمند و پدرش مردی تند خو و بی مسئولیت بود که در هشت سالگی جبران به دلیل عدم پرداخت مالیات به زندان افتاد و حکومت عثمانی اموال وی را ضبط کرد. جبران به دلیل فقر مالی خانواده از تحصیلات رسمی بی بهره ماند و آموزشهای محدود به آموزشهای کشیش روستا شد که او را با انجیل و زبان عربی آشنا کرد.

به دنبال اوضاع نامناسب خانواده، مادر جبران تصمیم گرفت که به همراه فرزندان به آمریکا مهاجرت کند. عاقبت در سال 1895 در دوازده سالگی جبران این اتفاق افتاد. در این زمان پدر جبران از زندان آزاد شده بود، اما با مهاجرت مخالف بود و حاضر نشد خانواده را همراهی کند. خانواده جبران در بوستون ساکن شدند و جبران خلیل نوجوان در مدرسه استعداد و تلاش چشمگیری از خود نشان داد. او در آمریکا با هنر نقاشی آشنا شد و به نگارگری پرداخت و در آینده تبدیل به یکی از بزرگترین نمایندگان ادب مهاجر عرب شد.

جبران پس از سه سال اقامت نخستین در آمریکا مجدداً به لبنان بازگشت تا تحصیلاتش را در لبنان به پایان برساند. در لبنان از همان نوجوانی به نوشتن پرداخت و با کمک یکی از دوستانش نشریه ای را منتشر ساخت. در 1908 وارد فرهنگستان هنرهای عالی پاریس شد و سه سال نزد رودن، نقاش و مجسمه ساز معروف فرانسوی به تحصیل هنر پرداخت. پس از پایان تحصیلات خود در فرانسه به آمریکا بازگشت و تا سال 1931 که درگذشت در آن کشور به کار و زندگی پرداخت. پس از مرگ بدن او را بنا بر وصیتش به زادگاهش باز گرداندند و در آنجا به خاک سپردند.

آثار و سبک جبران خلیل جبران

جبران نماینده برجسته ادب مهاجر عرب و از پیشگامان شعر آزاد است. او آثار خود را به دو زبان عربی و انگلیسی می نوشت. از مشهورترین کتابهای او **پیامبر** است که اولین بار در **1923** به زبان انگلیسی و در آمریکا چاپ شد. پیامبر مجموعه ای از نوشتارها شامل **26** شعر منثور است که اندرزهای مردی خردمند به نام المصطفی را در بر می گیرند. این کتاب در دهه های سی و مجدداً شصت میلادی محبوبیت بسیاری یافت.

جبران خلیل بیش از آنکه نویسنده ای متفکر باشد شاعری احساساتی است. به شدت تحت تاثیر عاطفه رمانتیک است و موضوع آثارش چه در داستان و چه در شعر از رمانتیسمی پر احساس سرچشمه می گیرد. نثر وی نثری شاعرانه است. داستان های جبران کوتاه و بدون طرح و شبیه مقاله اند.

تی. اس. الیوت^۱

تی. اس الیوت، شاعر، نما شناسه نویسنده و منتقد ادبی برجسته آمریکایی-انگلیسی در قرن بیستم بود. در 26 سپتامبر 1888 در ایالت میسوری آمریکا به دنیا آمد. در این هنگام پنجاه و چهار سال از مهاجرت خاندان او از انگلستان به آمریکا سپری شده بود، اما هنوز بسیاری از ویژگیهای انگلیسی در این خانواده باقی مانده بود. پدر الیوت صنعتگری موفق و مادرش زنی شاعر بود. الیوت نخست در مدرسه مشهور اسمیت مشغول به تحصیل شد و زبانهای لاتین، یونانی، فرانسوی و آلمانی را در آنجا آموخت. سپس وارد دانشگاه هاروارد شد و ضمن تحصیل فلسفه در این دانشگاه، در سالهای 1910 و 1911 به پاریس سفر کرد و در دانشگاه سوربون^۳ نیز به تحصیل فلسفه پرداخت. سپس مجدداً به هاروارد بازگشت.

الیوت در 1914 در بیست و پنج سالگی به انگلستان مهاجرت کرد و در همانجا نیز ازدواج کرد. وی در این زمان با ازرا پاونده شاعر آمریکایی مقیم انگلستان آشنا شد که این آشنایی در پیشرفت الیوت بسیار موثر بود. الیوت در انگلستان پس از چند تغییر شغل در بانک و موسسه ای انتشاراتی مشغول به کار شد. کار در بانک برای الیوت طاقت فرسا بود. همسرش زنی همیشه بیمار بود که عاقبت از نظر روحی و روانی نامتعادل شد. خود الیوت هم وضع جسمانی مناسبی نداشت. عاقبت به توصیه پزشکان چند هفته ای مرخصی گرفت و برای استراحت به لوزان سوییس رفت.

در این سفر الیوت با سرودن منظومه *سرزمین هرز بنیان تازه ای را در شعر انگلیسی ایجاد کرد*. پس از بازگشت الیوت نسخه پیرایش نشده این اثر را که با شتاب تهیه شده بود، به دوستش ازرا پاونده داد و از او خواست تا آن را اصلاح و ویرایش کند و هر تغییری را که صلاح می داند معمول بدارد. پاونده قبول کرد و بدون اینکه در متن و موضوع دخالت کند، تقریباً بر نیمی از سروده ها خط بطلان کشید و منظومه را از 800

¹ Thomas streams Eliot

² Smith academy

³ Sorbonne

بیت به 433 بیت تقلیل داد. انتشار این اثر در 1922 ناگهان شهرتی جهانی را برای نویسنده اش به ارمغان آورد.

الیوت در 1927 تغییر مذهب داد و به کلیسای انگلستان پیوست و در همین سال به تابعیت انگلیس نیز درآمد. الیوت از این زمان به بعد به اعمال مذهبی پایبند گشت و به مساله ارتباط ظواهر عالم خلقت و واقعیت معنوی بیشتر توجه کرد.

الیوت علاوه بر شاعری در نقد ادبی قرن بیستم هم نفوذ بسیاری داشت. وی شاعران سمبولیست فرانسه را می ستود و در عوض در نقدهایش به شدت بر رمانتیسم انگلیسی و جان میلتون و شاعران ویکتوریایی می تاخت. برای توضیح و تفسیر شعر الیوت باید از نقد ادبی مخصوص او نیز کمک گرفت.

الیوت در زندگی خود به افتخارات زیادی نایل آمد. او استاد دانشگاههای کمبریج و هاروارد بود و از 18 دانشگاه بزرگ جهان دکترای افتخاری گرفت. در 1948 جایزه نوبل ادبیات را به دست آورد. وی در چهارم ژانویه 1965 پس از سالها بیماری درگذشت.

آثار و سبک الیوت

الیوت از بزرگترین شاعران انگلیسی زبان قرن بیستم است که توانست با اشعارش جان تازه ای به کالبد شعر انگلیسی بدمد. شعر او از مظاهر و ملاک های سخنوری در زبان انگلیسی است. موفقیت و شهرت الیوت به سبب نوآوریهای بنیادی او در فنون و مضمون شعر انگلیسی و انقلابی بود که علیه قراردادهای ادبی بازمانده از دوره ویکتوریایی ایجاد کرد. الیوت که سنت های ادبی زمان خود را برای بیان تجربیات دنیای جدید ناتوان می دید به شعر ملل و اعصار گذشته روی آورد و از آثار سمبولیستهای فرانسوی الهام گرفت. الیوت به جای تکیه بر مجردات از تاثرات حسی بهره گرفت. او عقیده داشت که شعر باید احساسات شخصی را به حقایق

کلی مبدل سازد و با همین اندیشه شعر خاص خود را به وجود آورد. دو اثر بسیار مشهور او عبارتند از سرزمین هرز^۱ و کوارتتهای چهارگانه^۲.

الیوت در منظومه سرزمین هرز که از مهمترین شعرهای ادبیات معاصر جهان است، پوچی عالم هستی و نازایی زندگی جدید را به تصویر می کشد. از آنجا که الیوت با اساطیر باستان به خوبی آشنا است، عناصر تلمیحی بسیاری در این اثر دیده می شوند و از لحاظ تنوع تلمیحات، آمیختگی هزل و جد و افسانه و تاریخ سرزمین هرز شگفت انگیز است. این منظومه که از غنای ادبی و تاریخی زیادی بهره مند است، بسیار پیچیده و مبهم است و هر خواننده ای را یارای خواندن آن نیست. سرزمین هرز شعری دراماتیک است، اما در همان حال فاقد توالی داستانی و اوج و فرود است و نقش آفرینان آن نیز متعدد و نامشخصند.

کوارتتهای چهارگانه از بهترین آثار منظوم الیوت است. برخی از منتقدان آن را زیباترین شعر مابعد الطبیعه در زبان انگلیسی از سده هفدهم به بعد شمرده اند. این شعر بلند که اندیشه های اصیل و پخته الیوت را در باب زمان و ابدیت با زبان رمز و اشاره بازگو می کند، مشتمل بر چهار منظومه با نام چهار محل مختلف است.

¹ The waste land

² Four quartets

فدریکو گارسیا لورکا^۱

شاعر و نمایشنامه نویس اسپانیایی در 5 ژوئن 1898 در یکی از روستاهای غرناطه زاده شد و تا آخر عمر وابستگی به روستا را حفظ کرد. پدرش خرده ملاکی مرفه و جمهوری خواه بود. فدریکو در کودکی به دلیل مشکل جسمانی نمی توانست با بچه های همسال خود همبازی باشد و خود را با نمایشهای عروسکی که برای خود و دیگران ترتیب می داد و گوش دادن به قصه ها و ترانه های روستاییان سرگرم می کرد. فدریکو از چهار سالگی به مدرسه رو ستایی رفت و پس از پایان سالهای دبیرستان وارد دانشگاه غرناطه شد و در رشته حقوق لیسانس گرفت. وی از سنین کم به مطالعه فلسفه و ادبیات روی آورد و در هنرهای چون موسیقی و نقاشی از خود استعداد نشان داد و به جمع آوری و تنظیم ترانه های عامیانه پرداخت.

لورکا بنا بر پیشنهاد استادش از 1919 در مادرید و در خانه ای دانشجویی مستقر شد. در آنجا زندگی پر جنب و جوش هنری خود را آغاز کرد و با هنرمندان بزرگی چون سالوادور دالی^۲ دوستی یافت. با انتشار دیوان شعرش نظر اهل ادب به او جلب شد و شهرتی پیدا کرد. در 1928 مجموعه اشعاری را که طی سالهای 1924 تا 1927 سروده بود با عنوان *ترانه های کولی* منتشر ساخت. این مجموعه شهرت جهانی او را در پی داشت. در این سال وی به نیویورک رفت و در دانشگاه کلمبیا یک رشته سخنرانی ایراد کرد و به آموختن زبان انگلیسی در آن دانشگاه مشغول شد. اقامت کوتاه لورکا در نیویورک و سرخوردگی از این شهر الهام بخش سرودن دیوان *شاعر در نیویورک* شد که این مجموعه پس از مرگ وی در 1940 منتشر شد. پس از بازگشت به اسپانیا مدیریت تاتر سیار لبارکای اسپانیا را بر عهده گرفت و در همین زمان نمایشنامه بسیار مشهور *عروسی خون* را نوشت. وی برای نمایش این اثر چند بار به کشورهای آمریکای لاتین سفر کرد.

¹ Federico Garcia Lorca

² Salvador Dali

با شروع جنگها و ناآرامی های داخلی اسپانیا لورکا از مادرید به غرناطه رفت . با وجود اینکه در هیچ گونه فعالیت سیاسی شرکت نکرده بود و هرگز آشکارا در سیاست ابراز نظر خاصی نکرده بود در نوزدهم اوت 1936 به وسیله گارد غیر نظامی ژنرال فرانکو دستگیر و با کسان دیگری از مردم غرناطه تیرباران شد.

آثار و سبک لورکا

شهرت لورکا در زمان حیاتش و پس از مرگش همواره عظیم بوده است و آثار او در سراسر جهان مورد توجه بوده اند. در آثار او رشته های اصلی فرهنگ اسپانیا به هم می پیوندند . ریشه اصلی هنر او هم در شعر و هم در نمایشنامه به اسپانیا و اندلس باز می گردد و از فرهنگ عامه بهره می گیرد. لورکا هم در تراژدی و هم در کمدی توانمند بود و با آمیختن نمایشنامه هایش با شعر و توجه به خصوصیت های کامل نمایشی، تاتر اسپانیا را نو کرد. از آثار مشهور او می توان به آثار زیر اشاره کرد:

1. **ترانه های کولی:** مجموعه اشعاری است که شهرت لورکا را جهانی کرد و بسیاری آن را بهترین کار لورکا می دانند. این مجموعه شامل ترانه ها و قصه های خیال انگیز و حماسی لورکا می شود. از آنجا که لورکا به اصالت روستایی خود وفادار است بیش از شاعران دیگر به اعتقادات و افسانه های توده مردم که به صورت شفاهی به او رسیده دسترسی دارد. او در این اثر به فرهنگ غنی مردم اندلس تکیه کرده است و بیش از آنکه به مفاهیم انتزاعی بپردازد، از عناصر موجود و عینی بهره می گیرد. این اثر تصویری زنده و واقعی از اسپانیا را برای خواننده فراهم می آورد.

2. **شاعر در نیویورک:** شاعر در نیویورک را پس از آشنایی با تمدن جدید آمریکا و تحت تاثیر ضربه ای که این تمدن متفاوت با تمدن سنتی اسپانیا بر روح او وارد آورد سرود. لورکا در شاعر در نیویورک از موضوعات مربوط به فرهنگ عامه فاصله گرفته و با استفاده از خلاقیت های سورئالیستی شعرش رنگی نو گرفته است. این اثر مملو از همدردی شاعر با سیاهان آمریکاست.

3. *عروسی خون*: مشهورترین نمایشنامه اوست که با استقبال خوبی در اسپانیا و کشورهای آمریکای لاتین بویژه آرژانتین رو به رو شد. عروسی خون تراژدی ایست که از فرهنگ روستاییان اندلس سرچشمه گرفته است. در این نمایشنامه دختری در روز عروسیش با نامزد سابقش رو به رو می شود. این دیدار عشق قدیمی را در هر دو زنده می کند و باعث می شود که دو دلداه با یکدیگر بگریزند. داماد به دنبال آنها می رود و هم رقیب را می کشد و هم خود از پای در می آید.

4. *مرثیه ای برای ایگنا سیو سانچز مخیاس*¹: در سال 1934 ایگنا سیو سانچز مخیاس دو ست گاو باز و هنرشناس لورکا در میدان گاو بازی به مرگی دلخراش از پای درآمد. این واقعه باعث شد که لورکا یکی از درخشانترین اشعار همه ادوار تاریخ اسپانیا را در رثای دوستش بسراید. این مرثیه از برترین مرثیه های تاریخ ادبیات جهان است.

¹ Ignacio Sanchez Mejias

بوریس پاسترناک^۱

بوریس پاسترناک، رمان نویس و شاعر روس در ده فوریه 1890 در خانواده ای با فرهنگ در مسکو به دنیا آمد. پدرش استاد دانشکده نقاشی و مجسمه سازی و مادرش موسیقیدانی هنرمند بود. پس از اتمام تحصیلات متوسطه وارد دانشکده فلسفه دانشگاه مسکو شد و در ادامه برای تکمیل تحصیل فلسفه به ماربورگ آلمان رفت و با شاعرانی چون ریلکه و مایاکوفسکی دوستی یافت. پس از چندی نسبت به فلسفه بی علاقه شد و فعالیت‌های ادبی خود را با سرودن شعر آغاز کرد.

اشعار او از همان ابتدا با استقبال فراوان رو برو شد و او در فاصله سالهای 1914 تا 1931 بیش از ده مجموعه شعر چاپ کرد. به خاطر این اشعار در اولین کنگره نویسندگان شوروی در 1934 به عنوان بزرگترین شاعر روس معرفی شد، اما این تمجید زیاد طول نکشید و پاسترناک به سبب خودداری از محدود شدن به موضوعات کارگری مغضوب منتقدان شوروی شد و تمجیدها جای خود را به انتقادات تند داد. پاسترناک بر اثر این انتقادات ده سال شعر نسرود و به ترجمه آثار بزرگان اکتفا کرد. در جریان جنگ جهانی دوم به عنوان خبرنگار نظامی داوطلب به جبهه اعزام شد.

پاسترناک در 1956 شاهکار جهانی خود **دکتر ژوواگو** را نوشت که به دلیل مخالفت با سیاست رسمی شوروی تا سال 1988 اجازه چاپ در روسیه را نیافت. در آن هنگام ناشری در ایتالیا از طریق نماینده خود در مسکو دستنوشته کتاب دکتر ژوواگو را به دست آورد و با وجود آنکه پاسترناک خواهان استرداد آن شد، کتاب را منتشر کرد. انتشار کتاب بحث‌های شدیدی را در شوروی و دیگر کشورها در پی داشت. منتقدان و نویسندگان شوروی پاسترناک را مورد حمله قرار دادند، چراکه به اعتقاد ایشان پاسترناک به وقایع مهمی که کشورش را زیر و رو کرده بی اعتنا مانده و ارزش واقعی انقلاب را نادیده گرفته بود. در 1958 جایزه ادبی نوبل به این کتاب تعلق گرفت که دیگر کار را از بحث ادبی خارج کرد و به شکل مساله حاد

¹ Boris Leonidovich Pasternak

سیاسی در آورد. پاسترناک از بیم واکنش تند حکومت و برای کم شدن فشارها بر روی خود، طی نامه ای از پذیرش جایزه نوبل سر باز زد.

سالهای آخر عمر پاسترناک به تلخی گذشت و عاقبت بیماری سرطان و انتقادات تند و خشن دوستان و همکاران، او را در 30 مه 1960 از پای در آورد.

سبک بوریس پاسترناک

پاسترناک در روسیه بیشتر به سبب شعرهایش و در خارج از روسیه به سبب رمان دکتر ژیواگو شهرت دارد. دکتر ژیواگو داستان دردناک پزشکی است که در بجهوه انقلاب کمونیستی 1917 شوروی عاشق دو زن است. دکتر ژیواگو تابلوی عظیمی است که چرخش های بزرگ تاریخ، انقلاب، حوادث هولناک و در عین حال زیبایی های طبیعت و هیجانانگیز عشق را نشان می دهد. این اثر رمانی است از یک شاعر. اصولاً پاسترناک چه در شعر و چه در داستان جنبه غنایی و انقلابی را با یکدیگر در هم می آمیزد. پاسترناک در کل هنرمندی درون گرا و فرد گرا است و این فردگرایی خشم و حمله شدید منتقدان شوروی را متوجه او ساخته بود. سبک شعری پاسترناک پیچیده و پیشرو است و او بر نسل جدید شاعران روس تاثیر گذاشته است. شعر او آمیخته به استعارات و کنایات دور از ذهن و تازه است.

طه حسین

طه حسین، نویسنده، منتقد و متفکر مصری و از پیشگامان نوگرایی مصر در 14 نوامبر 1889 در روستای عزبه در جنوب قاهره و در خانواده ای پر جمعیت به دنیا آمد. در سه سالگی به دلیل عفونت چشم و درمان اشتباه نابینا شد. وی با وجود نابینایی تحصیلات درخشانی انجام داد و معلومات وسیعی کسب کرد. در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و در سیزده سالگی وارد دانشگاه دینی الازهر شد و به تحصیل الهیات و ادبیات عرب پرداخت. در این دوره وی از جمود فکری اساتید خویش رنج می کشید. پس از تاسیس دانشگاه ملی قاهره در 1908 با وجود نابینایی و تنگدستی توانست جایی برای خود در این دانشگاه باز کند و نخستین دانش آموخته دکتری این دانشگاه شد. رساله دکتری اش *ذکری الابدوالعلاء* (یادبود ابوالعلاء) درباره ابوالعلاء معری شاعر نابینای عرب بود. این رساله بحث بسیار برانگیخت. در 1914 از طرف دانشگاه مصر به دانشگاه سوربون پاریس رفت و در سال 1917 رساله دکتری اش را تحت عنوان فلسفه اجتماعی ابن خلدون نگاشت. وی در مدت اقامت در فرانسه سخت تحت تاثیر اندیشه های اروپایی قرار گرفت. در همین دوره با زنی فرانسوی ازدواج کرد که در سراسر عمر به او وفادار ماند و طه حسین در زندگینامه خود از فداکاریهای او یاد کرده است.

پس از بازگشت به مصر به استادی ادبیات عرب در دانشگاه قاهره و بعد به ریاست دانشکده ادبیات منصوب شد. وی که از بنیانگذاران دانشگاه اسکندریه بود به ریاست این دانشگاه نیز منصوب شد. در 1950 تا 1952 وزیر فرهنگ مصر بود. وی در زمان وزارت توانست آموزش همگانی را تا مقطع دانشگاه رایگان سازد. طه حسین در سن هشتاد و چهار سالگی در سال 1972 از دنیا رفت.

آثار طه حسین

فعالیت‌های اداری و سیاسی هیچگاه طه حسین را از تالیف و تحقیق باز نداشت و از او آثار زیادی بر جای ماند. بزرگترین اثر او در نقد ادبی کتاب *فی الشعر الجاهلی* (درباره شعر جاهلی) است که بعدها به صورت

تعدیل شده و با عنوان *فی الادب الجاهلی* (درباره ادبیات جاهلی) منتشر شد. در این اثر طه حسین منکر وجود شعر جاهلی عرب شد و گفت بیشتر اشعار منسوب به عصر جاهلی اشعاری هستند که پس از ظهور اسلام جعل شده اند. این نظر خشم بسیاری را برانگیخت و بسیاری بر او تاختند تا جایی که از فروش کتاب جلوگیری شد و نویسنده مجبور شد نظرات خود را تعدیل کند.

با وجود مقالات و رمانهای متعدد طه حسین، در غرب و جهان او را بیشتر به سبب زندگی نامه خود نوشته اش به نام *الایام* (آن روزها) می شناسند. *آن روزها* از برترین و مشهورترین اتوبیوگرافی های جهان است که به بیشتر زبانهای دنیا ترجمه شده است. قهرمان اصلی آن خود طه حسین است که در این کتاب به طور غیر مستقیم با عنوان " دوست ما " ، " کودک " و " جوان " خوانده می شود. این کتاب در سه بخش تنظیم شده است. بخش اول به کودکی او اختصاص دارد. در این بخش طه حسین از مشکلاتی که نابینایی برایش ایجاد کرده می گوید و به مشکلات جامعه آن روز مصر می پردازد. بخش دوم شامل خاطرات نویسنده است در الازهر. در این بخش طه حسین به نقد الازهر و شیوخ آن می پردازد. بخش سوم دوران تحصیل او در دانشگاه و سفر به فرانسه و بازگشت به مصر در کسوت استادی را در بر می گیرد. نثر این کتاب بسیار ساده، دلنشین و زیبا و تاثیر گذار است.

آنتوان دو سنت اگزوپری^۱

آنتوان دو سنت اگزوپری در 29 ژوئن 1900 در لیون فرانسه و در خانواده ای اصیل زاده شد. چهار سال بیشتر نداشت که پدرش را از دست داد و مادرش به تنهایی سرپرستی و تربیت او را بر عهده گرفت. در 1914 برای ادامه تحصیل به سوئیس رفت. در آنجا به هنگام تحصیل به شعر و امور فنی علاقه مند شد و چیزهایی را به تفنن نوشت.

پس از اخذ دیپلم و بازگشت به فرانسه به تشویق خانواده سعی کرد وارد نیروی دریایی فرانسه بشود، اما در امتحان ورودی مردود شد و به ناچار برای طی دوره سربازی به عنوان مکانیک به نیروی هوایی پیوست. او توانست در آنجا پرواز را بیاموزد و گواهینامه خلبانی گرفت. بعد از سربازی استخدام دائم ارتش شد و سالها در مسیرهای هوایی فرانسه - آفریقا و فرانسه-آمریکای لاتین پرواز کرد. از این هنگام به بعد وی به نویسندگی نیز روی آورد. بیشتر آثار اگزوپری با استقبال مردمی رو برو شدند و جوایز ادبی متعددی را برای او به ارمغان آوردند.

سرانجام در 31 ژوئیه 1944 برای انجام ماموریتی بر غراز فرانسه، از جزیره کرس در دریای مدیترانه به پرواز در آمد و پس از آن در آسمان گم شد. مرگ او هاله ای از ابهام را در بر داشت و ادعا شد که هواپیمای او هدف آلمانیها واقع شده است. کشف بقایای هواپیمای او در سال 2000 در این ادعا تردید ایجاد کرد.

آثار و سبک آنتوان دو سنت اگزوپری

داستانهای اگزوپری بیشتر برگرفته از تجربیات خود او و مرتبط با پرواز و خلبانی اند که در ضمن آنها نویسنده اندیشه ها و احساسات خود را نیز بیان می کند. شاهکار او داستان **شازده کوچولو** است که به بیش

¹ Antoine de saint Exupery

از 250 زبان و گویش دنیا ترجمه شده است و با فروش میلیونها نسخه از پرفروش ترین کتابهای جهان بوده است. این کتاب در سال 1943 و برای کودکان و نوجوانان خلق شد. این داستان از حادثه ای واقعی الهام گرفته است. اگزوپری در یکی از پروازهایش به آفریقا به دلیل نقص فنی هواپیما مجبور به فرود اضطراری در صحرای آفریقای موریتانی شد. در آنجا از میان ساکنان منطقه با پسر بچه عجیبی رو به رو شد که به مردم اطراف خود شباهتی نداشت و با رفتار عجیب و غیر عادی و پرسشهایش توجه اگزوپری را برانگیخت. پرسشهای این پسر بچه که در داستان اگزوپری از سیارک ب 612 آمده است، موضوع داستان قرار می گیرد. در این داستان حوادث شگفت با نکات دقیق و عمیق روانی همراه است. در این داستان اگزوپری پرسشگر سوالات بسیاری از آدمیان و کارهایشان است و فلسفه خود را از عشق و دوست داشتن و هستی ارائه می دهد.

در آثار اگزوپری که همه حاکی از تجربه های شخصی او است، تخیل های نویسنده انسان دوستی دیده می شود که در دنیای وجدان و اخلاق به سر می برد و فلسفه اش را از عالم عینی و واقعی بیرون می کشد.

جان استاین بک^۱

جان استاین بک، داستان نویس، نمایشنامه نویس و فیلم نامه نویس بزرگ آمریکایی در 27 فوریه 1902 در خانواده ای متوسط از تبار ایرلندی، در روستای سالیناس^۲ ایالت کالیفرنیا به دنیا آمد. خانواده او از طبقه متوسط بودند؛ پدرش صندوقدار بخش‌داری و مادرش معلم بود. کودکی و نوجوانی استاین بک صرف تحصیل در مدارس دولتی و کار در کشتزارهای زادگاهش شد. او در مدرسه شاگرد چندان ممتازی نبود و اغلب به جای درس خواندن به مطالعه کتابهای متفرقه می پرداخت.

پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه استفورد شد و به تحصیل در رشته زیست شناسی پرداخت. در این زمان به دلیل مشکلات مالی مجبور بود علاوه بر تحصیل کار هم بکند و عاقبت در 1925 بدون گرفتن مدرک دانشگاه را ترک کرد. در طول سالهای 1925 تا 1927 در نیویورک به مشاغل مختلف کم اهمیت و دشواری چون سرایداری، بنایی، نقاشی و کارگری در بخش کشاورزی و جاده سازی مشغول شد. این کارها برای استاین بک بسیار مفید بود، زیرا با کارگرانی که در واقع شخصیت های داستانهای آینده اش بودند از نزدیک آشنا شد.

پس از بازگشت به کالیفرنیا شروع به نوشتن کرد و آثار متعددی را چاپ کرد که هیچکدام شهرت و ثروت چندانی را برای او به همراه نداشتند. سرانجام در 1935 با انتشار داستان *تورتیلا - فلت* توانست توجه خوانندگان آمریکایی را جلب کند و نام خود را به عنوان نویسنده تثبیت کند. این کتاب که آمیخته با طنز و شوخی و اسطوره های مکزیکی است، زندگی لاقیدانه مکزیکی ها و سرخپوستها و دورگه های حلبی آبادهای کالیفرنیا را توصیف می کند.

استاین بک در همین سال به اروپا رفت و از روسیه، سوئد، نروژ و دانمارک دیدار کرد. پس از بازگشت با استفاده از تجربیاتی که در این سفر آموخته بود و تحت تاثیر بحران اقتصادی دهه سی آمریکا با قدرت بیشتری به نویسندگی ادامه داد. تا این زمان استاین بک بیشتر نویسنده ای محلی و ناحیه ای بود، تا

¹ John Steinbeck

² Salinas

اینکه در 1937 با انتشار داستان *موشها و آدمها* ناگهان نام او همه جا بر سر زبانها افتاد و شهرت او به خارج از آمریکا کشیده شد. این داستان چنان مورد اقبال قرار گرفت که خیلی زود به صورت نمایشنامه در آمد و در آمریکا و اروپا به روی صحنه رفت. با این داستان استاین بک به مرحله تازه ای از تکامل دست یافت. در 1939 شاهکار دیگرش به نام *خوشه های خشم* درباره مصائب خانواده های کشاورزان مهاجر مفلوک منتشر شد که تمام فعالیتهای ادبی و هنری آمریکا را تا مدتها تحت الشعاع خود قرار داد. خوشه های خشم جایزه پولیتزر¹ را برای نویسنده به ارمغان آورد و به مدت دو سال پرفروش ترین کتاب سال شد و شهرت و ثروت قابل توجهی را برای خالق خود به همراه آورد. با وجود شوق و علاقه مشتاقان کتاب خوشه های خشم نسبت به آن، این کتاب خشم بسیاری را نیز در ایالات متحده برانگیخت. انتشار این کتاب در ایالت اوکلاهما ممنوع شد و نماینده این ایالت در کنگره آن را « یک دروغ، یک آفرینش سیاه جهنمی از یک مغز منحرف و علیل » خواند. یکی از کاردینالهای متنفذ آمریکا آن را اثری مطرود و گمراه کننده خواند و خواستار جمع آوری و سوزاندن نسخ این کتاب در سراسر آمریکا شد. مالکان و مقامات کالیفرنیا نیز با خشم و نفرت به این کتاب می نگریستند و آن را ناشی از تبلیغات کمونیست می دانستند. با همه این بی مهری ها کتاب به شدت مورد توجه واقع شد و هنگامیکه اقتباس سینمایی آن هم ساخته شد به صورت یکی از اسطوره های آمریکای مدرن در آمد.

پس از خوشه های خشم استاین بک در سرایشی افتاد و با وجود خلق آثار متعدد چنانکه مردم انتظار داشتند امید شان را برنیاورد. در بحبوحه جنگ جهانی دوم نویسنده گی را رها کرد و به عنوان خبرنگار جنگی روزنامه نیویورک هرالد تریبون به اروپا رفت. استاین بک بیست سال پس از اوج شهرت و موفقیتش در 1962 به خاطر مجموع نوشته های واقع گرایانه و تخیل برانگیزش که آمیزه ای از طنز دلسوزانه و دل بستگی عمیق به مقولات اجتماعی بود برنده جایزه نوبل ادبی شد. وی در سالهای پایان عمرش نتوانست اثر جالب توجهی منتشر کند و در 20 دسامبر 1968 در 66 سالگی چشم از جهان فروبست.

¹ Pulitzer

آثار و سبک جان استاین بک

جان استاین بک استاد مسلم ادبیات کارگری آمریکا است که قلم خود را برای توصیف رنجهای محرومین و مصائب ناشی از بحران اقتصادی سال 1930 آمریکا به کار گرفت. رمان های اولیه او از آشکارترین اسناد ثبت شده ای است که سالهای بحران بزرگ اقتصاد کشاورزی آمریکا و مالکان بی رحم آن روزگار را توصیف می کند.

موشها و آدمها که خود استاین بک پس از نوشتن رمان آن نمایشنامه اش را نیز تنظیم کرد، داستان رابطه عمیق دو کارگر دوره گرد مزارع کالیفرنیا است. یکی از این دو کارگر به نام جرج¹ مهربان و باهوش و دیگری به نام لنی² ناقص العقل و تنومند است. این دو که به دوستی با یکدیگر دلگرمند در بحبوحه اقتصادی آمریکا در رویای داشتن مزرعه ای از آن خود به سر می برند. در ابتدا این آرزو محتمل می نماید تا اینکه لنی ناخواسته و غیر عمد عروس اربابشان را به قتل می رساند و متواری می شود. جماعتی به راه می افتند تا لنی را بدون محاکمه مجازات کنند. جرج زودتر از بقیه او را پیدا می کند و برای اینکه وی به دست جماعت خشمگین نیفتد از او می خواهد که یکبار دیگر رویای داشتن مزرعه را برای او تعریف کند و آنگاه از پشت سر به او شلیک می کند و لنی و آرزوی داشتن مزرعه را می کشد.

خوشه های خشم را می توان کلبه عمو تم کشاورزان دانست، زیرا همانگونه که هریت بیچر استو در کلبه عمو تم درد و رنج بردگان سیاه پوست و ظلم و بی رحمی اربابان آنها را به تصویر کشیده است، جان استاین بک در این کتاب درد و رنج زارعان آمریکا و ظلم و بی رحمی اربابان زمینهای بزرگ را به تصویر کشیده است. خوشه های خشم داستان خانواده ای کشاورز در اوکلاهما است که از دست طلبکاران به جان آمده اند و به امید دسترسی به زندگی بهتر تصمیم می گیرند که از اوکلاهما به کالیفرنیا که در آن زمان از دید بسیاری سرزمین نعمت و فراوانی بود مهاجرت کنند. آرزوی این خانواده سرابی بیش نیست. در نهایت کالیفرنیا نیز بدتر از اوکلاهما نباشد بهتر نیست و این خانواده مضمحل می شوند. استاین بک برای

¹ George

² Lennie

نوشتن این کتاب خود همراه گروهی از کشاورزان مهاجر اوکلاهما به کالیفرنیا سفر کرد و با رنج ها و آرزوهای آنها از نزدیک آشنا شد. نسخه سینمایی این اثر نیز با موفقیتی چشمگیر رو برو شد. این رمان از بهترین نمونه های ادبیات کارگری جهان است.

استاین بک در آثار خود جامعه پیرامونش را که گرفتار فقر، جنگ، بحران اقتصادی و قوانین ظالمانه بود را هنرمندانه تشریح کرده است. در این آثار از یک سو نومیادی و حسرت موج می زند و از سوی دیگر روح مبارزه جویش به عصیان بر می خیزد. او مفسر بدبختیها و رنجهای محرومان و ستمدیدگان است و آثارش بازتاب دردهای درونی توده های تهیدست و بی نام و نشان است.

این نویسنده ناتورالیست سبکش ساده و روشن است و در شرح جزئیات و توصیف مناظر و نمایاندن حالات و تاثرات و بیان خاطرات قدرتی نمایان دارد.

استاین بک فیلم نامه نویس نیز بود و از فیلم نامه های مشهور و موفق او می توان به *زنده باد زاپاتا*

در 1952 اشاره کرد.

جرج اورول^۱

اریک آرتور بلر^۲، با نام مستعار جرج اورول، در 25 ژوئن 1903 در شهر موتیهاری ایالت بهار هند در خانواده ای انگلیسی به دنیا آمد. پدرش کارمند دوتایه اداره خدمات رفاه سلطنتی بود و در هندوستان بر تجارت قانونی مواد مخدر جهت داروسازی نظارت می کرد. اریک تنها پسر از سه فرزند خانواده بود. زمانی که اریک یک ساله بود مادرش او را به انگلستان برد. در انگلستان اریک با مادر و خواهرانش و بدون حضور پدر زندگی می کردند. در پنج سالگی برای تحصیل به یک صومعه کاتولیک فرستاده شد. مادرش دو ست داشت پسرش به جای یک مدرسه مذهبی در یک مدرسه عرفی درس بخواند، اما خانواده اش توان تامین هزینه کافی برای این کار را نداشتند. سرانجام با یاری یکی از دوستان خانوادگی بورسیه ای برای تحصیل او در یک مدرسه شبانه روزی گرفته شد. جرج اورول سالها در چنین مدرسی و دور از خانواده درس خواند.

در 1922 با پایان تحصیلات متوسطه تصمیم گرفت به جای رفتن به دانشگاه حرفه پدر را ادامه دهد و به همین دلیل وارد اداره پلیس بریتانیا شد. پس از طی دوره مقدماتی، در کشور برمه که آن زمان مستعمره انگلستان بود در نیروی پلیس مشغول به کار شد. پس از پنج سال به انگلستان بازگشت و از خدمت در نیروی پلیس استعفا داد. زندگی در محیط طبقاتی هند و انگلیس و مشاهده رنج های بومیان باعث نگاه ویژه او نسبت به فقر و نفرت او از امپریالیسم و طبقه حاکم شد، لذا پس از بازگشت برای قطع هر نوع هویت ارتباطی خود با طبقه حاکم و کسب تجربه چند سالی را در بین فقرا و بی خانمانان لندن و پاریس گذراند. او در این سالها برای امرار معاش به مشاغلی چون کارگری در بیمارستان و ظرفشویی در هتل و حتی گدایی پرداخت. حاصل این تجربه آن شد که اورول در کتابهایی که در دهه 1930 می نوشت به خوبی به اکتشاف فقر و عواقب آن بپردازد.

در جنگ داخلی اسپانیا اورول هم مثل بسیاری از روشنفکران اروپایی به اسپانیا رفت و به همراه نیروهای شبه نظامی جمهوری خواه جنگید. اورول در این جنگ مجروح شد. در اسپانیا اورول به چشم خود

¹ George Orwell

² Eric Arthur Blair

دید که پلیس کمونیست اسپانیا پس از به دست گرفتن قدرت چگونه شروع به محاصره و دستگیری و قتل اعضای شبه نظامی انقلاب کرد و خود او نیز مجبور شد از مرز فرانسه بگریزد. این تجربه اورول را متقاعد کرد که کمونیست ها نه پیشگامان انقلاب، بلکه خائنین به آن هستند و زمینه ساز خلق دو شاهکار ضد کمونیستی او شد.

وی در 1943 کار بروی اثر معروف خود، *مزرعه حیوانات*¹ را شروع کرد. پس از اتمام کتاب چون در آن زمان شوروی متحد انگلیس بود و در این کتاب شوروی و استالین با هجوی طنز آمیز نقد شده بودند، کتاب تا یکسال چاپ نشد.

اورول که از سال 1938 به سل مبتلا شده بود و بر اثر این بیماری سالها عذاب کشیده بود، عاقبت در بیستم ژانویه 1950 در بیمارستان به دلیل مشکلات ریوی و تنفسی درگذشت.

آثار و سبک جرج اورول

اورول نویسنده ای سوسیالیست و در همان حال منتقد و آزاد اندیش بود. نخستین آثار او بیشتر درباره فرهنگ و زندگی طبقه کارگر و مساله فقر است. در کتاب *روزهای برمه* که یادآور دوران همکاریش با پلیس برمه است، امپریالیسم بریتانیا را به باد حمله می گیرد.

شهرت جهانی اورول به خاطر دو اثر ضد آرمانشهری او به نامهای *قلعه حیوانات* و *رمان هزار و نهصد و هشتاد و چهار* است. در این دو اثر اورول با توصیف مدینه فاسده ای که کمونیستها ساخته اند، با طنزی گزنده بر آنها و حکومتهای استبدادی می تازد. این دو اثر پر فروش بارها مورد انواع اقتباس های هنری در سینما، تاتر و تلویزیون واقع شده اند. محتوای این دو اثر یکی است و تنها تفاوت آنها در فرم و نحوه پرداخت است.

در ایران با عنوان *قلعه حیوانات* نیز ترجمه شده است¹

قلعه حیوانات فابلی سیاسی است. در این داستان حیوانات مزرعه که از ظلم انسانها به جان آمده اند، به امید زندگی بهتر تحت رهبری خوکها که از هوش بالاتری برخوردارند شورش می کنند و آقای جونز، صاحب مزرعه را فراری می دهند. این پیروزی نتیجه عکس می دهد و وضع حیوانات بدتر می شود. خوکها که به رهبری خوکی به نام ناپلئون هدایت مزرعه را به دست گرفته اند، بدتر از آقای جونز به بهره کشی از حیوانات مزرعه می پردازند و هرگونه مخالفتی را سرکوب می کنند. شورش حیوانات مزرعه نماد انقلاب کارگری شوروی و حکومت خوکها و ناپلئون نماد چگونگی رهبری استالین است.

آخرین رمان اورول، رمان مشهور و علمی-تخیلی **1984** است که اورول آن را در سال **1948** در توصیف آینده و وقایع سال **1984** نوشته است. در این داستان هراس آور جهان بین سه ابرقدرت تقسیم شده است. این سه ابرقدرت بدون آنکه واقعا قصد از بین بردن یکدیگر را داشته باشند، دائما با یکدیگر در حال جنگند و به روشهایی یکسان حکومت می کنند. قهرمان داستان در جامعه ای زندگی می کند که توسط مردی قدرتمند و مرموز که **big brother** برادر بزرگ خوانده می شود نظارت می شود. در این جامعه همه اعمال و حرکات مردم بوسیله اختراعی به نام صفحه سخنگو رصد و گزارش می شود، اما قهرمان داستان به دور از چشم این صفحات در اقداماتی مجرمانه عاشق می شود و خاطرات خود را یادداشت می کند و قصد مخالفت با برادر بزرگ را می کند. در نهایت قهرمان دستگیر می شود و پس از تحمل انواع شکنجه های روحی و جسمی اندیشه ها و احساسش را از دست می دهد و او هم عاشق برادر بزرگ می شود. برادر بزرگ همان استالین است و طنز متوجه شوروی .

تالیفات اورول در زمانی صورت می گیرد که جنگ سرد در حال شکل گیری و تشدید است و ترسی مرضی از کمونیسم جهان غرب را در بر می گیرد. این تالیفات بیش از هر چیزی تبلیغاتی هستند علیه کمونیسم و شیوه حکومت استالین. این آثار هرچند که بر اساس اعتقادات سیاسی جرج اورول پایه گذاری شده اند، اما وی از توجه به جنبه های هنری آنها نیز غافل نمانده است.

میخائیل شولوخوف^۱

میخائیل شولوخوف، پیشگام نویسندگان معاصر شوروی، در 21 فوریه 1905 در حومه جنوبی رود دن^۲ به دنیا آمد. مادرش اوکراینی و از طبقه دهقانان و پدرش روس و از طبقه خرده مالکان بود. شولوخوف برای تحصیل در دبیرستان به شهرهای مختلف از جمله مسکو فرستاده شد. با شروع جنگهای داخلی روسیه در 1918 در سش را ناتمام گذاشت و به نزد خانواده بازگشت. وی به ارتش سرخ پیوست و علیه ارتش سفید که ضد انقلاب بلشویکی بود جنگید. پس از جنگ برای امرار معاش به کارهای ساده و کوچک روی آورد. او در پایتخت به گروه نویسندگان جوان پایتخت پیوست و کار ادبی خود را در آنجا آغاز کرد.

در 1925 به زادگاه خود بازگشت و همانجا مقیم شد. او که پیوسته از رود دن الهام می گرفت در سرزمین مادریش نوشتن شاهکار خود را به نام *دن آرام* آغاز کرد. اولین جلد این رمان بزرگ در سال 1928 و جلد چهارم و آخر آن در 1940 منتشر شد. این کتاب شولوخوف را در ردیف نویسندگان بزرگ شوروی قرار داد و در سال 1965 جایزه ادبی نوبل را برای او به همراه آورد. شولوخوف در فاصله سالهایی که جلد سوم و چهارم کتاب دن آرام منتشر می شد، اثر مهم دیگری به نام *زمین نوآباد* را منتشر ساخت.

شولوخوف از نظر سیاسی مردی محافظه کار بود و در آثار و نوشته هایش به دشمنان رژیم و رقیبان استالین می تاخت. وی در 24 مه 1984 درگذشت.

آثار و سبک شولوخوف

شاهکار جهانی شولوخوف رمان چهار جلدی *دن آرام* است که آن را می توان با کتاب *عظیم جنگ و صلح* اثر تولستوی مقایسه کرد، چنانکه منتقدی آن را جنگ و صلح قزاقها نامیده است. شولوخوف در کتاب دن آرام به صورتی روشن و وسیع تحت تاثیر جنگ و صلح اثر تولستوی قرار دارد، خاصه از نظر فن تغییر

¹ Mikhail Alexandrovich Sholokhov

² Don

صحنه ها و گذر از گروهی به گروه دیگر، همچنین از نظر پیچ و خمهای وقایع و تعداد کثیر اشخاص داستان؛ اما در نقل عینی صحنه های تاریخی بیش از تولستوی واقع بینی نشان داده است. این کتاب همچون جنگ و صلح تلفیقی است از ویژگی های رمانهای خانوادگی و اجتماعی و تاریخی.

دن آرام زندگی قزاقهای ناحیه دن را در طول سالهای 1913 تا 1922 حکایت می کند. قهرمان داستان قزاق جوانی است که پس از شادت های بسیار در جنگ جهانی اول به خانه باز می گردد. در این زمان انقلاب شوروی و جنگ داخلی ناشی از آن آغاز شده است و مردم به جان هم افتاده اند. در این میان قهرمان داستان گاهی در کنار ارتش سرخ و گاهی در کنار ارتش سفید و در جبهه های متضاد می جنگد و در نهایت فرسوده و سرخورده خانواده اش را از دست می دهد. انتشار جلد اول دن آرام ضمن آنکه با استقبال فراوان عامه مردم رو برو شد، مخالفتهای شدیدی را نیز در بین گروهی از منتقدان برانگیخت که آن را اثری در جهت دفاع از طایفه مرتجع قزاق می دانستند.

کتاب مشهور دیگر شولوخوف *زمین نوآباد* است. با رمان زمین نوآباد شولوخوف که اثری بود تبلیغاتی و تقریباً سفارشی که مستقیماً از اندیشه های استالین وام گرفته بود، ادبیات شوروی برنامه پنج ساله خود را آغاز کرد. داستان زمین نوآباد شامل وقایعی است درباره الغای مالکیت شخصی از زمین و ایجاد مزارع اشتراکی. شولوخوف در خلال جنگ جهانی دوم داستانهایی را با الهام از جنگ نوشت.

آلبر کامو¹

آلبر کامو، نویسنده، فیلسوف و روزنامه نگار فرانسوی در 7 نوامبر 1913 در دهکده کوچک موندوی، در الجزایر تحت اشغال فرانسه به دنیا آمد. پدر کامو یک برزرگر فقیر فرانسوی در الجزایر و مادرش خدمتکاری اسپانیایی بود. اندکی کمتر از یکسال پس از تولد آلبر، با شروع جنگ جهانی اول پدر او به جبهه اعزام شد و در اولین نبرد خود کشته شد. مادر کامو که زنی بی سواد بود، مجبور بود با انجام کارهایی چون رختشویی و کار در کارخانه مهمات سازی زندگی خود و فرزندانش را تامین کند. در این زمان کامو به همراه مادر، برادر، پدربزرگ و عموی افلیجش در دو اتاق محقر در یک محله فقیر نشین الجزیره زندگی می کردند. زندگی فقیرانه کامو در کودکی و جوانیش، احترام به رنج و همدردی با بیچارگان را به او آموخت و در آثار بعدی و اندیشه های او تاثیر گذاشت. پس از آنکه به مدرسه ابتدایی رفت، معلم ماهر و دلسوز کامو که متوجه استعداد او شده بود، هرچه در توان داشت را برای آموزش او به کار گرفت و کمک کرد تا کامو از دبیرستانی در الجزایر بورس تحصیلی بگیرد. کامو ضمن درس خواندن در ورزش و دروازه بان فوتبال هم پیشرفت چشمگیری داشت تا اینکه با ابتلا به بیماری سل در 1930 از ورزش بازماند و آینده فوتبالیستش تباہ شد.

با وجود بیماری کامو مصمم بود و در دانشگاه الجزیره در رشته فلسفه شروع به درس خواندن کرد. در 1936 از پایان نامه خود دفاع کرد و استاد همان دانشگاه شد، اما پس از کمی تدریس به دلیل عود مجدد بیماری سل مجبور شد از تدریس دست بکشد. در این زمان کامو به لحاظ سیاسی جذب حزب کمونیست و مسئول تبلیغ در جامعه مسلمان شد، اما به دلیل انتقاد از حزب خیلی زود از آن اخراج شد. وی در این سالها به تعمیق و توسعه مطالعات خود دست زد و تبدیل به یکی از چهره های ماندگار روشنفکری الجزایر شد. او که علاقه و عشق عمیقی به تاتر داشت گروهی تاتری را در الجزایر تشکیل داد که تا جنگ جهانی دوم برپا بود. او دو سال قبل از شروع جنگ جهانی دوم در روزنامه الجزیره جمهوری خواه شروع به فعالیت کرد و پانزده سال پیش از شروع جنگ استقلال الجزایر مقالاتی را در تجزیه و تحلیل شرایط اجتماعی مسلمانان الجزایر نوشت که در آنها آینده فرانسه در الجزایر را به درستی پیش بینی کرد.

¹ Albert Camus

با شروع جنگ جهانی دوم روزنامه او تعطیل شد. کامو کو شید که با ورود به ارتش به جنگ برود، ولی به دلیل وضع نامناسب جسمانی و بیماری سل نتوانست عضو ارتش شود. در خلال جنگ جهانی دوم و اشغال فرانسه به دست آلمانیها، با نام مستعار در روزنامه زیرزمینی **کومبا** به فعالیت علیه آلمانها پرداخت. وی در این گروه مقاومت با ژان پل سارتر دوست و آشنا شد.

کامو اگرچه تفکرات مارکسیستی و چپ گرایانه داشت، اما سرانجام انتقادات شدید او از دکترین کمونیسم هیچ دوستی در این حزب برای او باقی نگذاشت و به تیره شدن روابط و مشاجره او با ژان پل سارتر و جدایی او از روزنامه کومبا انجامید. کامو هم مثل جرج اورول معتقد بود تمام اعمال سیاسی بایستی ضرورتاً بنیان اخلاقی محکمی داشته باشد و مصلحت اندیشیهای سیاسیون او را سخت سرخورده کرد.

در سال 1957 به خاطر آثار ادبی با اهمیت او که با روشنی به طرح مشکلات ذهنی و وجدان بشر در زمانه خود پرداخته بودند جایزه نوبل ادبیات به او اهدا شد. او که این جایزه را در اوایل چهل و چهار سالگی به دست آورده بود، جوان ترین نویسنده ای بود که توانست نوبل را دریافت کند. کامو در سالهای آخر عمر به دلیل جنگ استقلال الجزایر عمیقاً برآشفته بود. از یک طرف همواره از حقوق پایمال شده اعراب الجزایر دفاع می کرد و از طرف دیگر حاضر نبود مثل ژان پل سارتر به نفع استقلال طلبان الجزایر موضع روشنی اتخاذ کند. به همین دلیل هر دو طرف جنگ با او مشکل داشتند. وی در این سالها خود را در تاتر و نوشتن یک زندگی نامه درباره خود محدود کرد. کامو در 4 ژانویه 1960 سه سال پس از دریافت جایزه نوبل در یک تصادف اتومبیل کشته شد.

آثار و سبک آبر کامو

آبر کامو در سالهای پر تب و تاب جوانی نخست به سراغ مارکسیسم رفت. بعد با کمونیسم آشنا شد و بعد رسالت سارتر در فلسفه اگزیستانسیالیسم را پذیرفت و در نهایت از آن هم عبور کرد. این تفکرات و سیر خط فکری کامو آثار متفاوت او را به وجود آورد که در عین افتراق به یکدیگر پیوسته اند. به طور کلی در آثار

کامو چند واقعیت موج می زند: پوچی و بیهودگی عمر، فقدان آزادی فردی، عدم آشنایی انسانها با مسئولیتهای اخلاقی و لزوم طغیان و عصیان در برابر پوچی.

آلبر کامو در ابتدا تا مدتها تحت تاثیر دو جنگ جهانی منادی فلسفه پوچی است. نخستین رمان برجسته کامو که او را به مردم شناساند و پیروزی و سیعی به دست آورد، رمان **بیگانه** است. رمان بیگانه که نوشتن آن قبل از جنگ جهانی دوم آغاز شده بود، در سال 1942 منتشر شد. بیگانه داستان مردی با احساسات متفاوت است که در روز مرگ مادرش گویی هیچ احساسی نداشته و روز را به خوشگذرانی سپری کرده است. او بدون هیچ دلیل مشخصی مردی عرب را در ساحل با شلیک گلوله به قتل رسانده و به همین دلیل محاکمه و محکوم به مرگ شده است. رفتارهای قبلی عجیب این مرد، از جمله رفتارش در روز مرگ مادرش در محکوم شدن او موثر واقع می شوند. در واقع محکومیت او نه به خاطر قتل، بلکه به خاطر بیان احساسات نبوغ آمیز و متفاوت است که با معیارهای جامعه متفاوت است. کامو در این رمان بیهودگی و پوچی دنیایی را نشان می دهد که آدمی از سازش با آن عاجز می ماند. این اثر در واقع با به تصویر کشیدن افکار و اندیشه های یک بیگانه بیگانگی بشر را نشان می دهد.

آلبر کامو که تا آخر عمر شیفته تاتر باقی ماند نماینده های نیز نوشت. موفق ترین نماینده او **کالیگولا** است که در سال 1939 نوشته شد و در 1945 برای نخستین بار بر روی صحنه رفت. این نماینده شناسنامه نقطه عطفی در تاتر پوچی محسوب می شود. کامو در این اثر می گوید که هیچ مقیاس مشترکی میان عواطف و امیال و خواسته های ما و اراده تقدیر که بر ما حکومت می کند وجود ندارد و یگانه راه آن است که آدمی به وسیله اعمال پوچ ارادی خود به پوچی سرنوشت پاسخ گوید و بدین طریق آزادی خود را از تقدیر به دست آورد.

دومین رمان معروف کامو **طاعون** است که در آن به گونه ای نمادین از مبارزه مردم با طاعون شایع شده در منطقه اوران¹ الجزایر سخن می گوید. طاعون در 1947 منتشر شد. در این زمان کامو دیگر از نخستین برداشت ذهنی پوچگرایی عدول کرده و به ایده مهمتر دیگر خود، شورش و عصیان علیه تفکرات

¹Oran

نهیلیستی و تفکرات غیر اخلاقی مرتبط به آن رسیده است. در طاعون بعکس بیگانه شخصیت‌هایی را می‌آفریند که با شهامت در برابر پوچی عمل می‌کنند. نویسنده در این داستان با پای فشردن به ارزش‌هایی چون اتحاد و همبستگی از فردیت به جمع می‌رسد. کامو در این اثر پس از ایمان به پوچی سرانجام به عصیان می‌رسد و طغیان و از نو ساختن را وظیفه بشر می‌داند. برخی منتقدان معتقدند که در حقیقت طاعون اشاره ای است به زندگی مردم فرانسه به هنگام اشغال ارتش نازی و همچنین اشاره ای به بدبختی مشترک بشر.

بسیاری از منتقدان کامو و آثار او را در زیرمجموعه اگزیستانسیالیسم جای می‌دهند، در حالیکه هم خود او و هم ژان پل سارتر که نماینده برجسته این مکتب است، چنین چیزی را قبول ندارند. کامو همواره هرگونه برچسب خاص و همراهی با مکاتب ایدئولوژیک را تکذیب می‌کرد.

شیوه سبک بیان کامو از فصاحت و سادگی سبک کلاسیک برخوردار است.

ژان پل سارتر^۱

ژان پل سارتر، فیلسوف و نویسنده شهیر فرانسوی در 21 ژوئن 1905 در پاریس به دنیا آمد. پدرش افسر نیروی دریایی فرانسه بود و هنوز دو سال از به دنیا آمدن او نگذشته بود که بر اثر ابتلا به نوعی تب بومی در هندوچین درگذشت. ژان که یتیم شده بود در خانه پدربزرگ مادریش که استاد زبان آلمانی بود بزرگ شد. وی در این خانه فرانسوی و آلمانی را به خوبی آموخت. در کودکی چشم راستش دچار مشکل شد و بینایش را از دست داد. هنگامی که یازده سالش بود مادرش مجدداً ازدواج کرد و سارتر ناگزیر با مادرش به شهر لاروشل نقل مکان کرد. سارتر پس از پایان دوران دبیرستان به پاریس بازگشت و در دانشسرای عالی پاریس به خواندن فلسفه پرداخت.

در 1929 به دریافت لیسانس آموزش فلسفه نائل آمد و ابتدا در شهرستانها و سپس در پاریس به تدریس فلسفه اشتغال یافت. وی که از کودکی با زبان آلمانی آشنا بود، برای تکمیل آموزش خود به آلمان سفر کرد و در برلن با فلسفه جدید آلمان و فیلسوفانی چون هایدگر آشنا شد و در نخستین آثار فلسفی خود از آن تاثیر گرفت.

سارتر در سال 1938 با نوشتن نخستین داستان فلسفی اش به نام **تهورع** به شهرتی فراوان دست یافت. این اثر مشهورترین داستان سال شناخته شد و توفیق سریعی را برای سارتر به همراه آورد. پس از آن نوشتن مجموعه ای از داستانها به نام **دیوار** را آغاز کرد که با شروع جنگ جهانی دوم ناتمام ماند. با شروع جنگ به خدمت در دایره هوا شناسی ارتش فراخوانده شد و کمی بعد به دست آلمانیها اسیر شد، ولی با زیرکی آلمانیها را متقاعد کرد که او را به واسطه علل مزاجی و چشم علیلش به فرانسه تحویل دهند. او پس از بازگشت به فرانسه به نهضت مقاومت ملی فرانسه پیوست و شروع به فعالیت های روزنامه نگاری زیرزمینی کرد. نخستین نمایشنامه اش به نام **مگسها** را در همین دوران نوشت. پس از جنگ جهانی دوم به

¹ Jean Paul Sartre

کمونیسم گرایش پیدا کرد. سارتر تا پایان عمر یک فعال حقوق بشری بود و در جریان جنگ استقلال الجزایر با به خطر انداختن جان خود از استقلال طلبان و آزادیخواهان الجزایر حمایت کرد.

نوشته ها و مقاله های سارتر که همه شامل عقاید فلسفی او بود، به ایجاد مکتب اصالت وجود انسان یا اگزیستنیالیسم انجامید و در سراسر جهان شوری بر پا کرد. سارتر در سال 1964 برنده نوبل ادبیات شد، اما به دلایل مختلف از جمله اینکه این جایزه در جهت اشاعه افکار بورژوائی است، از پذیرفتن آن امتناع کرد. از دهه هفتاد به بعد سارتر با از دست دادن کامل قدرت بینایش دچار افول شد و دیگر قادر به نوشتن نبود. با این همه با انجام مصاحبه ها و حضور در دیدارها سعی کرد چهره فعالی از خود نشان دهد. سارتر در 15 آوریل 1980 در هفتاد و پنج سالگی در گذشت.

آثار و سبک و اندیشه های ژان پل سارتر

آثار ادبی و نمایشنامه های سارتر بیان فلسفه او در قالب داستانند. سارتر نماینده برجسته مکتب اگزیستنیالیسم است که بر پایه وجود مقدم بر ماهیت بنا شده است. او در آثارش می گوید تا با انکار الوهیت این مساله را تشریح کند که انسان در دنیای پوچی ظاهر می شود که هیچ علت و غایتی جز خود او ندارد و انسان هیچ نیست مگر آنچه خود می سازد. اما انسان یک نشان بارز دارد: آزادی انتخاب. او آزاد است زندگیش را آنگونه که می خواهد بسازد بی آنکه به امید الوهیتی ناموجود یا ماهیت انسانی ناموجود باشد. با توجه به اینکه سارتر بشر را موجودی به خود و انواده می داند که جز عمل خود هیچ نیست، انسان را مسئول وجود خویش می دانست. بنابر این سارتر خلاف عقیده طرفداران هنر برای هنر، برای هنرمند مسئولیت اخلاقی قائل بود و آزادی و مسئولیت دو رکن اصلی اندیشه او را تشکیل می داد.

آنچه مایه گیرایی آثار فلسفی او شده است سبک هنری او است. او نویسنده ای است صریح که با زبان مردم با خواننده صحبت می کند؛ زبانی سرشار از اصطلاحات مردم کوچه و بازار، زبانی زنده و برجسته، گیرا، آمرانه و سرشار از تصویر.

تهوع اولین رمان او و یکی از بهترین کارهای او است که در سال 1938 نوشته شده است. تهوع که بی شباهت به یک مقاله فلسفی نیست در فرم خاطرات درونی روزانه یک مرد مجرد نوشته شده است. قهرمان داستان رو شنفکر و مورخی منزوی است که می خواهد رمانی تاریخی بنویسد. او در ضمن کار به واخوردگی و نفرت دچار می شود و زندگی در نظرش جز چیزی پوچ و بی معنی نمی آید. این مرد بر اثر اندیشه های خود دچار تهوع می شود و در پایان به این نتیجه لرزان و نامطمئن می رسد که برای رستگاری باید به هنر متوسل شود و به نویسندگی پناه ببرد.

دیوار، از مهمترین آثار سارتر، قصه زندانیانی است که در جریان جنگ داخلی اسپانیا محکوم به مرگ شده اند. در دیوار نیر کسانی تو صیف شده اند که هر یک می خواهند به نحوی از زندگی پوچ خود بگریزند، اما هر جا می روند به دیواری برخورد می کنند که راه گریزشان را ناممکن می سازد.

نمایشنامه های سارتر هم بر پایه همان مضامین آزادی، مسئولیت و قهرمانگرایی است. از معروفترین نمایشنامه های او می توان به **مگسها** اشاره کرد که در سال 1943 بر صحنه آمد و پس از چند روز، نمایش آن از طرف آلمانیها متوقف شد. شخصیت های نمایشنامه مگسها را اساطیر و خدایان روم باستان تشکیل می دهند.

گابریل گارسیا مارکز^۱

مارکز نویسنده و روزنامه نگار کلمبیایی در ششم مارس 1927 در شهر آرکاتاکا در شمال کلمبیا به دنیا آمد. هشت سال اول زندگی را با مادربزرگ و پدربزرگ مادریش سپری کرد. وی تحت تاثیر پدربزرگش که مردی آزادی خواه بود قرار گرفت و بسیاری از قصه های دوران کودکیش منبع الهام آثار بزرگسالیش شد. گارسیا مارکز با آنکه در خانواده پرجمعیت و فرودستی به دنیا آمده بود، توانست در دانشگاه ملی کلمبیا در بوگوتا^۲ در رشته حقوق و همچنین در دانشگاه کارتاخنا^۳ در رشته روزنامه نگاری درس بخواند، ولی نتوانست مدرک تحصیلی دریافت کند. وی از درس و دانشگاه روی بر تافت و به گردش و تفریح و مطالعه ادبیات پرداخت. پس از آنکه کتاب مسخ کافکا را مطالعه کرد، سخت شیفته آن شد و تاثیر ژرفی از آن گرفت و کار خواندن و نوشتن را با جدیت بیشتری دنبال کرد.

با نوشتن اولین داستانش در روزنامه آزادی خواه "ال اسپکتادور" با واکنش مثبت منتقدان روبرو شد و قدم در راه خلاقیت مستمر نهاد. در سال 1954 به عنوان خبرنگار روزنامه مزبور به رم رفت و در طول سالهای 55 تا 61 به چند کشور اروپایی و آمریکایی سفر کرد و به خبرنگاری پرداخت. در 1961 برای زندگی به مکزیک رفت و سالها در آن کشور زندگی کرد. مارکز در نخستین اقامت خود در مکزیک در سال 1967 مشهورترین شاهکار خود به نام **صد سال تنهایی** را نوشت که شهرت بین المللی او را باعث شد. مارکز که مشهورترین چهره ادبی آمریکای لاتین است با این کتاب در سال 1982 برنده جایزه نوبل ادبیات شد.

در اوایل دهه هشتاد مارکز به کلمبیا برگشت، ولی بر اثر فشار ارتش مجبور شد که کلمبیا را ترک کند و دوباره به مکزیک برود. در این زمان از سوی دولتهای کلمبیا و ایالات متحده آمریکا محدودیتهایی برای

¹ Gabriel Garcia Marquez

² Bogota

³ Cartagena

م. مسافرت‌های مارکز به آن کشورها اعمال می‌شد، زیرا افکار و عقاید سیاسی او آشکارا به سمت پذیرش سوسیالیسم-کمونیسم گرایش یافته بود و او در ابراز نظرات خویش از صراحت لهجه زیادی برخوردار بود.

گابریل گارسیا مارکز که کتاب‌های او در سراسر جهان با استقبال خوبی مواجه بوده و هست، در سال‌های پایانی عمر به مرور خلاقیت و توان نویسندگیش رو به کاهش گذاشت و در سال 2006 اعلام کرد که دیگر تمایل به نوشتن را از دست داده است. پزشکان در سال 2012 اعلام کردند که مارکز به بیماری آلزایمر دچار شده است و سرانجام در 17 آوریل 2014 در هشتاد و هفت سالگی در مکزیکو سیتی دیده از جهان فرو بست. مارکز نویسنده و روزنامه‌نگاری پرکار و جنجالی بود که با بسیاری از سیاستمداران جهان از جمله فیدل کاسترو دوستی نزدیکی داشت.

آثار و سبک مارکز

گابریل گارسیا مارکز به خاطر ابداع سبکی که به **رنالیسم جادویی** معروف است به شهرت رسید. او با ابداع این سبک توانست رنسانسی را در ادبیات آمریکای لاتین ایجاد کند. در این سبک همه چیز عادی است، اما یک عنصر جادویی و غیر طبیعی در آن وجود دارد. در این سبک درحالی‌که همه فضاها و شخصیت‌ها واقعی و گاهی حقیقی هستند، ماجراهای داستان مطابق روابط علت و معلولی شناخته شده در دنیای ما پیش نمی‌روند. مارکز در آثار و سبک خویش موفق شده است که رنالیسم، سمبولیسم و افسانه و اساطیر را در هم بیامیزد و آنها را هماهنگ کند. برخی از منتقدان معتقدند که سبک غامض و پیچیده مارکز تحت تاثیر سبک تقیل ویلیام فاکنر، رمان‌نویس آمریکایی قرار دارد و سبک او را به ذهن متبادر می‌کند.

آثار مارکز مشحون از خاطرات خود و خانواده اش و همچنین رخدادهای سیاسی - اجتماعی آمریکای لاتین است. مارکز که به تمام آمریکای لاتین عشق می‌ورزید در اغلب آثارش به آمریکای جنوبی نگاهی اسطوره‌ای دارد و متقابلاً در نظر حتی مردم عادی آن دیار شخصیت و نویسنده‌ای آرمانی و جهانی است.

. مشهورترین آثار مارکز عبارتند از:

1. *صد سال تنهایی*: شاهکار و مشهورترین اثر مارکز است که در 1967 در بوینس آیرس پایتخت آرژانتین منتشر شد و در عرض یک هفته هشت هزار نسخه از آن فروش رفت و شهرت عظیمی را نصیب نویسنده آن کرد. صد سال تنهایی داستان زندگی شش نسل خانواده بوئندیا¹ را در ماکوندو روایت می کند. روایت از زبان سوم شخص و در قالب رئالیسم جادویی ارائه می شود. با نگرارش این کتاب سبک مارکز فشرده تر و کنایه دار و گزنده شد. این اثر علاوه بر تاریخ کلمبیا در بالاترین سطح خود اساطیر و افسانه های مرتبط با تجربه بشری را نیز نشان می دهد.

2. *کسی به سرهنگ نامه نمی نویسد*. نخستین بار در سال 1957 نوشته شد و بارها تجدید چاپ شد. داستان کهنه سربازی جنگی است که خدماتش توسط مردم و دولت مورد کم لطفی و فراموشی واقع شده و او دائم غم می زند. ویژگی های سرهنگ این اثر برگرفته از پدربزرگ مادری خود مارکز است.

3. *پاییز پدر سالار*. در سال 1975 منتشر شد. این اثر هجونا مه ای است علیه دیکتاتورهای حقیر آمریکای لاتین. پدرسالار ژنرال پیری است که با ظلم و وحشت بر کشور استوایی کوچکی فرمانروایی می کند.

5. *عشق سالهای ویا*. در 1986 منتشر شد. محتوای این اثر تعمقی است در جاودانگی عشق و وفاداری در جهانی ملتهب، آشوب زده و مالیخولیایی. مارکز در این اثر کیفیات عشق رمانتیک و پایدار را به تصویر کشیده است.

¹ Boenda

گونتر گراس^۱

گونتر گراس از نویسندگان برجسته نسل بعد از جنگ جهانی دوم در شانزدهم اکتبر 1927 در محله آلمانی نشین شهر داننتریک^۲ که امروزه گدانسک^۳ نامیده می شود و به لهستان تعلق دارد به دنیا آمد. پدر آلمانی الاصلش پروتستان و کارمندی جزء بود که مغازه خواربار فروشی کوچکی نیز داشت. مادرش لهستانی الاصل و بر مذهب کاتولیک بود. سالهای کودکی گراس مصادف بود با دوران بحرانی سالهای بین دو جنگ که در آن آلمان با مشکلات سیاسی و اقتصادی بسیاری درگیر بود. گونتر گراس هنگامی که دوازده سال داشت تحت تاثیر تبلیغات نازی ها به عضویت نهضت جوانان هیتلری در آمد و در شانزده سالگی وارد خدمت ارتش شد. وی در 1945 زخمی شد و بالاخره در ناحیه باواریا به دست نیروهای آمریکایی اسیر شد.

با پایان یافتن جنگ وی نیز آزاد شد و مدتی به کار در مزرعه و معدن پرداخت و شغل های زیادی را تجربه کرد. وی پس از طی یک دوره کارآموزی سنگ تراشی در سال 1949 در مدرسه هنرهای دوسلدورف^۴ پذیرفته شد و به تحصیل در زمینه های نقاشی و مجسمه سازی پرداخت. پس از اتمام تحصیلات به پاریس رفت و چند سالی را در این شهر مقیم شد. در این شهر وی مدتی کار طراحی را برای صحنه های تئاتر تجربه کرد و از همین زمان رو به ادبیات و نوشتن آورد. گراس توانست چندین نمایه شناخته موفق و چندین مجموعه شعر را خلق کند. وی در سال 1959 رمان مشهور خود، *طبل حلبی* را منتشر کرد که شهرت جهانی او را به همراه داشت و خیلی زود به بسیاری از زبانها ترجمه شد.

گراس در سال 1979 به هند رفت و چند ماهی را در کلکته زندگی کرد. وی در آنجا توجهش بیشتر به فقر کشورهای جهان سوم و احساس شرمی که انسان اروپایی در مواجهه با این فقر دچار آن می شود جلب شد. او از حدود سالهای 1975 به بعد به عنوان هنرمند و روشنفکری علاقه مند به امور جامعه

¹ Gunter Grass

² Danzig

³ Gdansk

⁴ Dusseldorf

وسیاست بیش از پیش وقت و نیروی خود را صرف مسائل مربوط به کشورهای جهان سوم کرد. وی در سال 1999 برنده جایزه نوبل ادبیات شد. از آخرین آثار پر سرو صدای او شعر مثنوی است که چهارم آوریل 2012 در روزنامه های آلمان منتشر ساخت. در این شعر ضد صهیونیستی که خشم محافل صهیونیستی را برانگیخت، وی این رژیم و سلاح های هسته ای اش را تهدیدی برای صلح جهانی می خواند و از ریاکاری غرب هم در برخورد با این رژیم انتقاد می کند. وی در سن هشتاد و هفت سالگی در روز سیزده آوریل 2015 در آلمان درگذشت.

سبک و آثار گونتر گراس

مشهورترین اثر گونتر گراس رمان *طبل حلبی* است که در سال 1959 منتشر شد. این کتاب به همراه رمان های *موش و گربه* و *سالهای سگی* سه گانه (تریلوژی) مشهور او را ساخت. طبل حلبی داستان پسر بیچه ای است که از سه سالگی رشد جسمانی او متوقف می شود و تنها سرش رشد می کند. از دید مردم کودک است، اما او از چشم و هوشی دقیق و مو شکاف بهره مند است و عمق فجایع را در جامعه به خوبی در می یابد و آن ها را برملا می سازد. در سن سه سالگی مادرش طبل حلبی کوچکی برایش خریده است که او به نشانه اعتراض با به سر و صدا در آوردن آن بعد از ظهر های داغ زندگی را بسیار پرهیاهو و جهنمی می سازد. این کتاب بیانگر جامعه آلمان در نیمه نخست قرن بیستم و ظهور فاشیسم است و در ادبیات آلمانی به ابهام و دشواری شهره است. اقتباس سینمایی طبل حلبی نیز برنده اسکار بهترین فیلم غیر انگلیسی زبان شده است. وی در 1962 رمان *موش و گربه* در 1964 رمان *سالهای سگی* را منتشر ساخت که وقایع هر سه داستان در زادگاه او شهر گدانسک اتفاق می افتد.

گونتر گراس نمونه برجسته رئالیسم جادویی در اروپا است که در آن عوامل واقع گرایانه و نا مانوس به شکل جدیدی با یکدیگر پیوند می خورند. درون مایه اصلی بیشتر آثار گراس را جنگ جهانی دوم و تاثیر آن بر آلمانیها تشکیل می دهد.

خوزه ساراماگو^۱

خوزه ساراماگو نویسنده مشهور پرتغالی در 16 نوامبر 1922 در خانواده ای کشاورز و تهیدست در دهکده ای در شمال لیسبون به دنیا آمد. دو سال بعد با خانواده اش به لیسبون رفت. به دلیل فقر و تنگدستی نتوانست تحصیلات خود را به پایان برساند و به کار در آهنگری و کارگری روزمزد مشغول شد تا بتواند به طور پاره وقت درسش را به اتمام برساند.

ساراماگو بعدها به نویسندگی و مترجمی در روزنامه ارگان حزب کمونیست پرتغال مشغول شد. اولین رمانش را در 1947 نوشت. این رمان با شکست مطلق روبرو شد او را از داستان نویسی سرخورده کرد. ساراماگو مجبور شد بیش از سی و پنج سال انتظار بکشد تا با چاپ و ترجمه رمان دوم او شهرت و افتخار به سراغش بیاید. وزیر کشور پرتغال در سال 1992 به دلیل رویکرد ضد کاتولیک او نامش را از لیست نامزدهای جایزه ادبی اروپا حذف کرد. در نتیجه ساراماگو به نشانه اعتراض با تبعیدی خود خواسته پرتغال را ترک کرد و به جزایر قناری در اقیانوس اطلس رفت و تا آخر عمر آنجا ماند. وی در سال 1998 برنده جایزه نوبل ادبیات شد. خوزه ساراماگو در 18 ژوئن 2010 درگذشت.

آثار و سبک خوزه ساراماگو

اگرچه منتقدینی آثار خوزه ساراماگو را متعلق به رئالیسم جادویی می دانند و آنها را با آثار نویسندگان آمریکای لاتین قابل قیاس دانسته اند، اما خود ساراماگو آثارش را ادامه دهنده ادبیات اروپا و خود را متأثر از گوگول و سروانتس می دانست. شاهکار جهانی خوزه ساراماگو رمان **کوری** است که در سال 1995 منتشر شد. داستان کوری از ترافیک پشت یک چهار راه شروع می شود. راننده ای ناگهان کور می شود، اما نه کوری عادی که همه چیز سیاه به نظر برسد، بلکه دچار کوری ای می شود که در آن همه چیز سفید و درخشنده است. ناگهان این نوع کوری در شهر اپیدمی می شود و پزشک شهر با تعجب در می یابد چشم همه این افراد

¹ Jose Saramago

سالم است. کوران از طرف دولت قرنطینه می شوند و خود پزشک هم که کور می شود به قرنطینه فرستاده می شود. در این میان زن دکتر تنها کسی است که تا آخر بینا باقی می ماند و برای اینکه نزد شوهر باشد خود را به نابینایی می زند. در پایان زن دکتر کوران را از قرنطینه وحشتناک نجات می دهد و پس از بینا شدن ناگهانی اولین کسی که نابینا شده بود، باقی مردم نیز کم کم بینایشان را به دست می آورند.

رمان کوری رمانی است رمزآلود و تمثیلی. کوری مورد نظر واقعی نیست، تمثیلی است. رمان کوری بیانگر کورشدن عقل و فهم انسان است که با شروع رفتار عاقلانه و انسانی تبدیل به بینایی می شود. ساراماگو در این اثر بر خرافات مذهبی، خشونت و حکومت‌های خودکامه و نابرابری های اجتماعی حمله برده است.

به لحاظ سبک و طرز بیان، کوری بسیار پیچیده، عجیب، نو و ساختار شکن است. داستان در فضایی وهم آلود و مالخولیایی و سور رئال شکل می گیرد و پیش می رود. هیچ یک از شخصیت های داستان اسم خاص ندارند و ساراماگو تنها با توصیف ویژگیهای آنها مثلا دکتر یا زن دکتر داستان را روایت می کند. پاراگرافها و جملات اغلب بسیار طولانی و گاه ناتمامند. ساراماگو بسیار به ندرت از علائم نگارشی استفاده می کند و به قوانین نگارش هیچ توجهی ندارد و توصیفاتش و زمان و مکان نیز در داستان او غیر واضحند.

اثر مشهور دیگر ساراماگو رمان **بینایی** است که در سال 2004 منتشر شد. این رمان سیاسی ترین اثر ساراماگو است. داستان بینایی در همان شهری اتفاق می افتد که داستان کوری در آن اتفاق افتاده بود و شخصیت های داستان کوری دوباره در رمان بینایی برمی گردند.